

من در دارالامان ماشین شدم

حوادثی که خاړنوال روم را گيج کرده است



هفته آینده کسوف  
صورت میگیرد  
اجتماعی لورینی

... نیم قرن  
در خدمت توپ چاشت کابل

قتل به قیمت  
جان

گنه ۱۴

سیریل ما تیو

سرایتده معروف  
رجوع به ص «۶۱»



# فیلیپس



## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس يك دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل وسایز  
های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر. یخچالها ی فیلیپس قشنگ و با دوام  
و با آخرین تخنیک اتوماتيك و سیمی اتوماتيك.  
یخچالهای فیلیپس با گرنه ی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس  
میسازد.

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیت  
ریکور در ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما.

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴



البیرو فی تجلیل شد

دمعظم ټو لواله همایونی اعلیٰ حضرت د هغه پیغام متن چه د علامه ابوریحان بیرونی د زیر پندو زومی کالیزی د جشن په مناسبت صادر شوی دی .

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بنی‌اعلی محمد موسی شفیق صدر اعظم اضافه کردند که :  
«ما می‌خواهیم تراصول‌های که اساس و پایه زندگی کلتوری ما را می‌سازد حفظ نموده و بر آن‌ها زندگی قرن بیستم را ادامه بدهیم .»  
ایشان فرمودند که :

«بیرونی درجهان دانش، هیچگونه بدبینی و تعصب نداشته و به همین سبب به کشورهای توردست سفر نموده و به غنقات و رسوم مردمان دیگر خودرا آشناساخته و درمورد آنان مقاله هاوکتب نوشت.

کتابی که اودرمورد زندگی مردمان هندنوشت، نشان میدهد که او هیچگونه تعصبی نداشته است.»

در آخر بیانیہ ، بناغلی محمد موسی شفیق  
صدر اعظم از موسسہ یونسکو ودانشندانیکہ در  
جشن هزارمین سالگرد بیرونی شرکت نموده  
بودند تشکر نموده و گفت کہ «بیرونی بہ جهان  
بشری و مردمانیکہ اورامی شناسندہ تعلیق دادہ  
ہمانہ ہاروی زندگی بیرونی :

شیاعلی صباح الدین کشکی، جلسه ای  
را در کاخخانه پوهنتون کابل افتتاح نمود که  
در آن دانشمندان مهالك دوست، با خبر برسی  
و پژوهش زندگی و افکار بیرونی، دانشمند بزرگ  
کشوره به گفتگو و ایراد بیانیه هار پرداختند.  
در شروع جلسه، تصمیم گرفته شد تا مجلس  
مذکور به انتخاب رئیس و منشیان برآورد. در  
جلسه مذکور پوهاند عبدالحی حبیبی، مشاور  
امور فرهنگی صدراعظم، بحیث رئیس، شیاعلی  
سیدپناه والدین مجروح هیند، انجنر تاریخ  
و دکتر مقبول احمد نماینده هند، بحیث  
منشیان انتخاب شدند.

بدنبال آن مجلس به کاربردسی علمی  
آغاز نمود .

در جلسه یاد شده استاد خلیلی نظر بیرونی را در مورد حمایت اخلاقی بشر و پوهاند عبدالحی حبیبی در مورد اینکه آیا ابوریحان بیرونی خوارزمی است یا خراسانی بیانیه های ابراد نمودند .

با قرائت پیام اعلیحضرت معظم همایونی  
و یابانیة محمدموسی شفیق صدراعظم ، جس  
هزارمین سالگرد تولد دانشمند سترگ ما،  
اوریحان بیرونی درادیاتوریم بزرگ بوھنتون  
کابل، کشامش یافت .

در آغاز این جشن، چندیار مبارک قرآن کریم از طرف قاری فاخر قرائت کردید. پس از آن، پیام ذات شاهانه که به همین مناسبت شریف صدور یافته بود توسط شاعر و سبّاح الهین کشکی وزیر اطلاعات و کمال خوانده شد.

دورامس گشایش این جشن والا حضرت شاهدت مریم، والا حضرت مارشال شاه ولی خان غازی فاتح کابل، والا حضرت جنرال سردار عبدالولی، شخصیت های بزرگ دولتی و علمی و هیات های سیاسی متعین کابل شرکت نموده بودند.

سپس بنیاعلی صباح الدین کشکسکی، از  
بنیاعلی محمد موسی شفیق صدراعظم خواهش  
نمود که جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی  
و ادبانه‌شان افتتاح نمایند.

«**وظیفه پاک و مقدس پوهنتون مانه تنهبا**  
**اینست که ارزش های فرهنگی مردمان ما را**  
**حفظ کند ، بلکه سعی نماید که این اندیشه**  
**هاراکه میراث گنجهای شخصیت بزرگ کشور**  
**ماست ، بسط و گسترش دهند .**»

بهاغلی محمد موسی شقیق صدر اعظم ضمن  
حوشی از شرکت دانشمندان در جشن هزارمین  
سالگرد تولد بیرونی، گفتند که :  
«شما باید آنید که در قرن بیستم زندگی نمودن  
چقدر سنگین است . این مشکلات وقتی دودآور  
خواهد بود که این احساس پیدا شود که برای  
رسیدن به زندگی کنونی تمام پیروزی های  
گذشته را از دست بدهیم . »



ښاغلی محمد موسی شفیق صدراعظم، دو حال  
ایراد بیانیه در جشن هزارمین سالگرد تولد  
بیرونی در ادیتوریم پوهنتون کابل .



# هفته آینده آفتاب گرفته میشود!

این کسوف در افغانستان جزئیست.

کسوف هفته آینده در خرطوم، حبشه

و برخی ممالک افریقای مرکزی به صورت کلی مشاهده خواهد شد.

در همین منطقه ۲۲ سال پیش یک کسوف

کلی واقع شده بود

ښاغلی محمد ابراهيم كندهاري دانشمند نجوېي ومنجم معروف کشور که از «۲۸» سال با ینطرف بحث یک منجم برجسته در کشور و معروف در شرقمیان به محاسبات نجو می میپردازد به اساس استخراج دقیق نجومی خویش پیشگویی نموده که احتمال وقوع کسوف در ماههای سرطان و جدی سال ۱۳۵۲ محاسبه شده است.

چون تفصیل مزید در زمینه موكول به فرصت (قريب وقوع) شده بود بناء نامه نگار ژوندون مصاحبه ای را با ښاغلی كند هاري بعمل آورد که اینك تقدیم میشود . چگونه کسوف ؟ ښاغلی محمد ابراهيم كندهاري که تمام محاسبات نجومی شان طی

کسوف کلی در ۳ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر احتمال شروع کسوف در شمس میرود ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه نیم جرم آفتاب در داخل کسوف آمده و ساعت ۴ و ۳۵ دقیقه شروع بانجلا کرده و ساعت ۵ و ۲۵ دقیقه آفتاب منجلی شده و واپس بحالت اصلی خود بر میگردد ولی این کسوف در خرطوم ، حبشه و برخی ممالک افریقای مرکزی بصورت کلی مشاهده خواهد شد .



ښاغلی كندهاري منجم شپيرون

میدان کسوف کلی بین ۳۵ تا ۲۵ طول بلد و ۱۰ الی ۲۰ عرض بلد خواهد بود رویت کسوف مذکور در آسیا، افریقا، امریکای جنوبی برازیل و در مدیترانه و بعضی نقاط اروپای جنوبی بصورت مختلف از صد فیصد الی ده فیصد مشاهده خواهد شد .

## دومین کسوف

ښاغلی كندهاري سپس ، در حالیکه بر روی نقشه کره زمین انگشت گذارده و خرطوم (بایتخت سودان) را نشان میداد راجع به یک کسوف مماثل کسوف هفته آینده که ۲۲ سال پیش واقع شده بود گفت: در منطقه کسوف که خرطوم تعیین شده است در حوت ۱۳۳۰ هم در عین وقت کسوف کامل مشاهده شده بود .

این دومین بار است که در طول ۲۲ سال کسوف کلی در آن منطقه واقع میشود .

شروع کسوف بوقت گرینویچ در هر دو بار تقریباً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود .

## ښاغلی كندهاري افزود :

شروع کسوف در جرم خورشید از سمت جنوب غرب و شکل کسوف در وطن ماسیاه سرخی دار و در امریکا که منطقه کسوف کلی میباشد سیاه تیز بوده در آسمان آنجا ستاره ها مانند شب دیده خواهد شد .

## تأثیر کسوف

ښاغلی كند هاري در مورد تأثیر این کسوف با اساس احکام نجوم گفت :

تأثیر این کسوف هشت ماه طول میکشد و در طی این هشت ماه اثرش در ابحار ، دریاها ، بندها رودخانه ها و در نباتات برنج ، نیشکر، نیلوفر، ارزن و نخود می باشد .

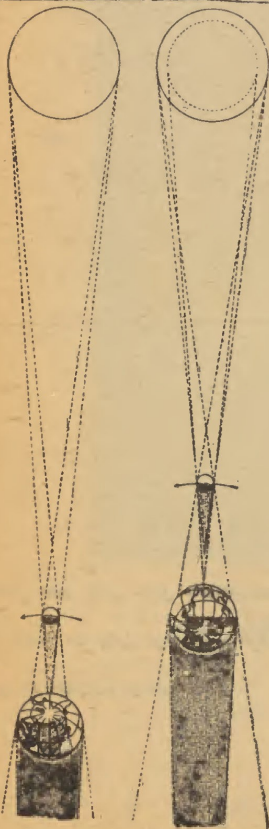
## علت کسوف

ښاغلی كند هاري منجم معروف کشور هنگامیکه علت های کسوف را مطابق موازین علمی تشریح میکرد گفت :

روز شنبه ۹ سرطان ساعت ۳ بعد از ظهر مقارنه آفتاب و مہتاب در ۸ درجه ۲۹ دقیقه سرطان واقع میشود و در همین نقطه ذنب یکدرجه بعد تر از نقطه اجتماع متمرکز گردیده از این جهت عرض مرئی کمتر از قطر مرئی ماه بقیه در صفحه ۳۹

## کسوف

حلقه ای کلی در یک منطقه



نمود جغرافیایی کسوف



## سه شنبه ۲۹ جوزا

اسامبله ایالتی پشتو نستان محکوم مړ کړی طي جلسه خود محمدحنیف مربوط حزب پر سر قندار خلق را بحیث رئیس جدید اسامبله ایالتی انتخاب کرد. وی بعضی محمد اسلم خټک والی پشتو نستان محکوم مرکزی انتخاب گردیده است -

گولد امایر صدرا عظم همکاری در مین که حاضر است یا هر زقیم عربی در هرجا وهر موقعی در مورد کشید کی شرقیما نه مذاکره نماید وی افزود که سرا نجام عرب ها واسرا نیل بایک رادرمورد تطبیق اوریدند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی طي کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیستنجر در مورد توقف جنگ در لاوس وکمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

## چهار شنبه ۳۰ جوزا

حسن الزیات وزیر خارجه مصر در کو پنهانک گفت حکومت وی میتواند در صور نیکه فلسطینی ها بخواهند دولت فلسطین رادر منطقه جناح غربی دریای ارفد ویک قسمت اسرا نیل تشکیل کنند، آنرا قبول کند. وزیر خارجه دنمارک از فیصله نامه ۲۲ نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت پیشبینی نمود، دومین جلسه عالی پین سوریه و لبنان بعد از آنکه پنج هفته قبل سرحدات دو کشور تسیت آغاز تصادمات شدید بین قوای لبنان وفدا نیان فلسطین مسدود گردیده پیروزی در یک منطقه سر حدی شروع شد. این جلسات نتیجه مساعی لبنان ورئیس جمهور مصر وانمود شده است.

## پنجشنبه ۳۱ جوزا

حبیب بورقیه پیشنهاد کرد که مذاکرات بین کشور های عربی واسرائیل شروع گردد. بوتو جاگیرین شدن واحدهای اردوی مرکز را در بلوچستان هدایت داد.

## شنبه ۲۶ جوزا

خان عبدا لوالی خان رئیس حزب عوا ملی احیای مجده نقش فعال پاکستان مفید نمی احیای مجده نقش فعال پاکستان را دریمان سنتو تقبیح کرد در ابلاغیه که در زمینه در پشاور انتشار یافت رئیس حزب عوا ملی گفته ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهور و ی گفت این حقیقت رنج او راست که بیما ن های دفاعی سیتو وسنتو هرگز برای دفاع اقدام نکرده.

لید کنسو نماینده ویتنام شمسا لی حصول موافقه جدید رادرمورد تطبیق اوریدند ویتنام بحیث یک پیروزی خواند. وی طي کنفرانس مطبوعاتی در پاریس این شایعات را بی اساس خواند که با کیستنجر در مورد توقف جنگ در لاوس وکمبودیا نیز بیسک تفاهم ضمنی رسیده است.

## یکشنبه ۲۷ جوزا

لیو نید برنرف باایالات متحده امریکا مواصلت کرد. راجرز وزیر خارجه امریکا در میدان هوایی اندروس از وی استقبال نمود. قرار است زقیم حزبی اتحاد شوروی فردا مذاکرات خویش رادر واشنگتن پاریس جمهور تکسین شروع کند. علاوه بر مسایل ذات الیینی تجارتی واقتصادی موضوع امنیت اروپا، خلع صلاح مسایل هند و چین وشرق میانه در اجندای مذاکرات رهبران ایالات متحده امریکا واتحاد شوروی قرار خواهد داشت مطبوعات جهان سفر برژ نیف رابه واشنگتن یک امر عهده در تعلیل تشنج در جهان وتحکیم خلع امنیت بین المللی خواند اندری گرو یکو وزیر خارجه ووزیر تجارت خارجی اتحاد شوروی درین مسافرت بسا زقیم حزبی اتحاد شوروی همرا میا شند.

## دو شنبه ۲۸ جوزا

چی پنک فی وزیر خارجه جمهوریت مردم چین برای یک سفر دو روزه بسا پاکستان از تهران وارد کراچی شد.

ددینی خپرونو کپنلاره وټاکي اودمعی دتطبیق په لاره کی مربوطی موسسی ته لارښودنه وکړی. دپوهنی وزارت دزده کوونکو دلاړښودنی یومرکز دکابل په عالی دارالمعلمین کی پرانیست.

تراومه په ښونځیو کی دلار ښوونی نولس مرکزونه جوړی شوی او ددغو مرکزونو دپرانستلو مقصد دزده کوونکو دپاره دزده کړی دښی لازی اوارول دی.

## چاوشنبه

دبانکونو دقانون د مسودی جوړولو وروستی مرحله دملکروملتو دپیلویلو حقوقی ماتیو دمشاورینو په گډون نن دمالی په وزارت کی پیل شوه.

دالیریونی د جشن په دریمه علمی غونډه کی دالیریونی دنجوم دالیریونی دژب پیژانندی اودالیریونی اودلاهور دښاریه باب خبری وشوی.

سیرکال دمیزان نرمیاشتی پوری دهبواد لهولایاتو نه پنځوس زره ټنه غله مړپه ۴۵ افغانی پیرودل کیری.

## پنجشنبه

دعلامه البیرونی دزیریدنی دزمی کالیزی په لړ کښی په غزنی کښی ددغه ستر پوهاند په هدیره باندی دبرخه اخستونکو هیاتونو لخوا دکلاتو گیدی کیښودلی شوی. دغه هیات دغزنی په ښارکی پیرووات باندی دالبیرونی نوم کیښود.

مشرانو جرگی حکومت ته اجازه ورکړه چه په هیوادکی دغو شپاړسو پروژو د تطبیق دپاره له اوو ځایونه پورونه واخلی کومچه دبیرته ورکړی اوکټانی مناسب شرطونه لری. په پلخمري کښی دسیند داوبوزیاتوالی ځمکی اوکړوندی ترته پدید لاندی نیولی دی.

## تجربیز علیه قاچاقبران



تفنگچه بدست درجدهال زندگی

ریچارد اظهار کرد: «هنوز همسر فعلیام (کاتی) را نمیشناختم. من واودرست وقتی باهم آشنا شدیم که یکمده از قاچاقبران وکانگسترها بماحله کردند.

بعد ازآن حادثه باهم ازدواج کردیم وهررد تصمیم گرفتیم عملایله کانگسترها وقاچاقبران داخل مبارزه شویم. ازدواج ما هم دردقتسر پولیس شیکاگو صورت گرفت وبعده دریکی ازمکاتب پولیسی (دراوترلو) شامل گردیده موفقانه فارغ شدیم وحالا دیگر علیهناصر فاسد بکلی مجهز شده ایم.

ملیون جوان زندگی میکنندکه، پیش از۱۵سال ندارند. این جوانان سالانه ششصد ملیون مارک جیب خرج دارند که همه را مصرف میکنند معلمان مدارس باین فکر افتاده اند تا طریق مصرف این پولهارا بشاگردان بیاموزند.

## موسیقی و بیمار قلب

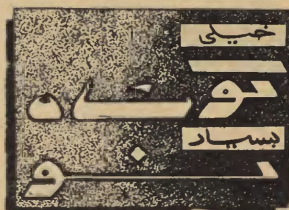
دکتر فرانک فلور امریکایی که آنقدر ها

به موزیک علاقه نداشت. بالاخره پس ازتحقیق باین نتیجه رسید که آهنگهای



## این بیمار قلبی مرتباً موزیک میشنود

فرحتبخش ملایم، تأثیر معجز آسایی بالای قلب های بیمار دارد. درائر این تجربه بیماراز دکتر فلور که عموما پهرض قلبی مصاب هستند، از صبح تا۱۰شب مسلسل آهنگ ملایم میشنوند. قبل برین اهرمه بیمار قلبی یکی آن جان میسپرد. درحالیکه بطریقه جدید اهر دوازده نفر یکی آن میمیرد!



## درس زندگی در مکاتب

درمدارس موشن (المان) علاوه برمسایل پختن - شستن - خوردن - نظافت وآداب معاشرت - طرز خریداری رانیز بشاگردان می آموزند.

## در جمهوریت اتحادی المان در حدود ۱۴



## شاگردان هنگام خرید

## شنبه

علیاحضرتی معظمی ملکی دینچشنی په ورځ په مینه مخفل کښی برخه واخیسته چه دمیرونی ټولنی لهخوا دمور دورځی په مناسبت جوړ شوی و.

علیاحضرتی معظمی ملکی د کال مستازی میندی ومنلی اوپه هغوی باندی بی دطاهرشاهی سروژروونکو اودخلوینست زړه افغانیو تقدی جایزوپه ورکولو سره ددوی علیاحضرتی مهربانی وکړه.

ددهند دجمهور رئیس مرستیال جلالتماب پاتک، ددوی میرمن اوملگری په افغانستان کښی د یوه رسمی مسافرت نه وروسته دینچشنی په ورځ خپل هیواده لاړ.

صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق چارشنبه دیونسکو دولی منشی د مرستیال ښاغلی هوکرت سره دصدارت عظمی په مانی کښی وکتل. ښاغلی هوکرت ویلی دی چه دافغانستان سره به په کلتوری بیلوبیلو برخو کښی دیونسکو دموسسی مرستی زياتی شی.

## یکشنبه

دافغانستان د نومیالی فلیسوف علامه ابوریحان محمدالبیرونی د زیریدنی دزمی کالیزی مراسم د معظم هیاتونی علیحضرت په پیغام اودصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په وینادکابل پوهنتون له اودتوریم کښی پرانیستل شول. په دغوراسموکښی دافغانستان په گډون دامریکی، شوروی اتحاد دالمان د اتحادی جمهوریت، عراق، ایران دیولند دخلکو جمهوریت، هند، فرانسی او پاکستان پوهانو برخه اخیستی وه.

د۱۳۵۲ کال بودجه د ولسی جرگی دارالانشاته وسپارل شوه. دیودا دیوی مجسمی سرچه دقاچاق په ډول دپاندی ډول کیده دینچشنی په ورځ دکابل په بین المللی هوایی ډگرکښی ونيول شو.

## دوشنبه

دصدارت عظمی په مانی کی دصدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق په مشرۍ غونډه وشوه.

په غونډه کی بارتري حوزی ته دویمسی او وړیو دصادراتوپه مساله او دصادرونکو شرکتونو اواشخاصو په مشکلاتو اودغه راز دیستی دښولوپه موضوع اودپانغیس، هرات اوفاریاب په ولایتوکی دیستی له ځنگلونو څخه په سم استفادی باندی خبری وشوی. د دولت په تثبیت شویو پروژوکی دمستحقینو دپاره دځمکو ویشل شروع شول. دکورنیو چارو په وزارت کی د یوه واکمن هیات ترنظرنلاندی ۴۱۹۷ تنوپچه وختله. دافغانستان دگمرکونو دعایداتوله درکه په ۱۳۵۱ کال کی دوه ملیارده دری سوه اته نوی ملیونه افغانی ددولت خزانی ته، تحویل شویدی.

## سه شنبه

دوزیرانو عالی مجلس پخپله غونډه کښی دیستی دځنگلونو دساتنی اوپرختیا په باره کی دپلان وزارت ته هدایت ورکړه چه داسی تخنیکي معلومات لاس ته ورووی چه دهنه په اساس داسی پلان وضع شی چه هم په هغوکی دخلکو کښی او هم دملی شتمنی ساتنه په نظرکښی وی.

دجریدو اومجلاتوددینی تبلیغاتومشورتی بور د پخپله لومړی غونډه کی پریکړه وکړه چه هره هفته غونډه وکړی اودمجلو او جرایدو



# ژوندون

شماره ۱۴ شنبه ۲ سرطان ۱۳۵۲ - ۲۲ جمادی الاول ۱۳۹۳ - ۲۳ جون ۱۹۷۳

## البيروفي

درخشانترین چهره دانش و فلسفه

پر آسمان مكرمت از روشنان علم جون مشرتري به نور خرد سمداكريم  
«انوري ابيودي»

درهفته ايکه گذشت، هموطنان ما علامه ابوريحان بيروني هزارمين سالگرد تولداورا جشن گرفتند. اين جشن صيفه بين‌اللسلي داشت وبيروني شناسان» اغلب كشورهاي جهان درآن اشتراك نمودند وبيروني دانش-پيشش - اخلاق و آثار اين فرزند فرزانه افغانستان بيانيه‌ها ايراد نمودند، بحث كردند و به آرامگاهش درغزنه اكليل گل گذاشتند و مراتب قدروشناسي خود را بجا آوردند.

علامه ابوريحان محمدبن احمد بيروني كه به تقريبن ميمون جشن هزارمين سالگرد تولدي اودراين مجله نيز نشر مطالبي را آغاز كرده‌ايم، ازآن چهره هاي تابناك دانش وفلسفه كشور ماست كه حيثيت شهرت وشعاع دانش اواز خاور تاباختر را تسخير كرده است. اوبقول هموطن وهم مسلکش انوري ابيودي «ازروشنان علم» و درهاله نور خرد جهاني «سعد اكبر» است اودايرةالمعارفي است كه بقول سخا و مستشرق بالانصاف «بزرگترين دانشمندی بود كه تاكنون تاريخ شناخته‌است» اين «دانشمند بي‌نظير» اين متفكر بزرگواين نابغه قربناكه حتي پس ازگذشت ده قرن اززمان حياتش افكارواورش قدرت وصلاحيت علمي خویش را حفظ كرده است، يكي ازفماخز بزرگ علمي كشور ماست . درعصري كه ابوريحان زندگي ميكرد كالای دانش ازكشورما بخارج صادر ميشد و درمدراس بزرگ و مراکزهم علمي آنروز دانشوران ما بنيادهای مستحکم فرهنگ پشريت را استوار ميكردند .

شمعلی راكه فرزندان نامور افغانستان درقلب آسيا، افروختند ناقصی نقاط شرق و غرب جهان را روشن ساخت و هنوزهم اين پرتوافكنی ادامه دارد . ماكه «وارث اين افتخارات جاوداني هستيم مكلفيت داريم درراه حفظ بزرگداشت وترسعه دانش وپيشش نيكان بزرگ خویش ميدانه بگوئيم ونگذاريم اين آتش سرد شود واين نور بخاموشي گرايد .

ماامروز وظيفه داريم مساعي خویش را براي اعمار افغانستان نوين و متعرقى برمنای مفاخری قرار دهيم كه فرهنگ مشعش ديروزی ما را ساخته بودند واين سالمترین راهيست كه بايد بسوی آینده مطمئن جا مه، انساني پيماييم .

مااميدواريم مراکز علمي وتحقيقي كشور، براي شناساندن مزيد و احياي مفاخر علمي وفرهنگي افغانستان چنان پروژه هاي تحقيقي ومطالعاتي وضع نمايند، و به تصحيح تعلیق تحشيه - تفسير ونشر آثارى بپردازند كه دربرآورده شدن اين مأمول ملی مارا راهنمايي مي كنند .

## محيطی اخلاق

داجماعی ژوند په هره ساحه کښې دټولنی افرادونه يولړاوپ متوجه دی چه دهنوا احترام اورعايت په ټولنه کښې دنظم اوانسجام راوستلو دپاره مرسته اودافرادو دروزنی اوښواخلاقو څخه نمايندگی کوی .

له دغو آدابوڅخه يوه دمعاشرت ادب دی چه افرادي بايد وپيژنی اوتطبیقي کړی خودتأسف ځای دلته دی چه زمونږ دټولنی يوشمير وگړی ددغو آدابو رعایت نه کوی اوپه ځينو وړوحرکاتو سره دخان پت توپوی اويادنورو دخوابدی سبب کيږی .

مثلا په دی وختو کښې چه دتعطیل په ورځو کښې خلک تفريحي اوسيل ځايونو ته ځی ځيني وگړی دهنوکسانو داډيت سبب کيږی اودهغوی آرامی اخلاوي چه دڅو گړيو دپاره غواوی دخپلي کورنی دغروسره دمه وکړی .

مونږچه دغوسيل ځايونو ته خوالیته هدف مودای چه له پکناخت ښاری ژوند څخه لږه موده گوښه شو اودتفريح ځايونو له ښکلا اوښيکو څخه خونه واخلوته داچه دمعاشرت له آدابو څخه دپاندي داسی حرکاتو کي چه هم مودخپل شخصيت دپاره زیان وسوونکی وی اوهم مودنورو خلکو ياکورنیو آرامی اخلا له کړی وی .

داڅکه چه په کومه ټولنه اومحيط کښې چه ژوند کوو - څومره چه دخان آرامی غواوو اودخپل نوم اوشخصيت دساتنی آرزو لرو هغومره بايد دنوروخلکو دوسایي هيله ولرو اوددی شخصيت اومقام ته دخپلي ټولنی دیونږد په حیث په درنه سترگه وگورواودغه ټکی مو بايد ترهغه وخته پوری په نظرکښی وی چه له کورڅخه دپاندي کام ېدو اوپيرته کورته راځو .

په ښاری بسونو - محافلو - ميلستياگانوسيل ځايونو اوهرگوت کښې چه کام اخلاوپايد خپلو خبرو اوکښو وپوړته متوجه اوسو اودمعاشرت دآدابو رعایت وکانندو اوخپلو ورونو خونيدو اوماشوماووته ددب اواخلاقوسرمشق وگرځو .

په دی صورت کښې په مودیو مهڼه ښاری په حیث، همخپله اجتماعي وظیفه سرته رسولی وی اوهم په مودیو مودی اومدنی ټولنی نوم ښه ساتلی وی .

## نامه به مدير

ښاغلی مدير !

گرچه بمراتب پيرامون وضع نامرتب شفاخانه‌ها چه از طريق اين مجله و ساير نشريه ها مطالبي بچاپ رسیده - اما با آنهم طوریکه دیده شده است اينهمه مطالب بچاپ رسیده به اصطلاح چائی را نگرفته وبازهم يك سلسله سرو صدا ازين ناحيه بالااست. من که اين نامه را ميتويسم هدم تنبا منتشر ساختن سر و صدا ها نبوده بلکه ميخواهم چشم ديد خود را بشما وخوانندگان اين مجله حكايه کنم :

يکتن از اعضای فاميل بنده در هين اواخر به مرض مبتلا شده بود ، به اساس هدايت دوکتور دطبيب اورا يکي از شفا خانه های شهری بستر نموديم . تصادفاً در همان اتاقکه مرضي ما بود يك مريض ديگر هم که از يکي از ولايات دور دست کشور غرض علاجش به اين شفا خانه مراجعه نموده بستر شده بود که املاکسی توجی به او نمی کرد. راستش دکتوران ، پرستاران وبهشخدمت های شفاخانه از احوال مريض ما بدرستی باز رسی مينمودند ، نيمدانم که اين بازپرسی شان بخاطر به اصطلاح کف وکالر چند تن از دوستان بود که بدلين مريض ميامد ويا اينکه ازپوز و چنه ما ترسیده بودند که هر کدام پوزيشن يک، شهری را بخود داشتيم، بهر صورت من بايد بخاطر خود از مؤلفين شفا خانه خوش باشم .

امانه . پر مینای نوع دوستی و مراعات اصول اجتماعی باید تنها خوشی خاطر خود رامدنظر داشته نباشيم بلکه از حالات مردم واجتماع خود درس عبرت بگيريم . روی هين اصل است که اين حقيقت را ميخواهم واضح بسازم و بصراحت بايد بگويم که آنده مريضانيکه از نقاط دور دست کشور به شفاخانه‌ها مراجعه مينمايند از احوال آنها بدرستی باز پرس نمی شود ، وضع مؤلفين شفاخانه ها در مقابل شان خيلي مايوس کننده است . که اين وضع چدا در خور تعمق و اصلاح بوده که بايد مقامات مربوطه در زمينه توجه جدی وبذل مساعي نمايند .

«امين ازگدرگاه»

## ژوندون

## بار ديگر

## دختران شايسته سال

## وا انتخاب ميکند

ژوندون درنظر دارد امسال نيز دختران

شايسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشيزگان افغان که بخواهند دراين

مسابقه اشتراک کنند خواهش ميشود موارد ذيل

را درنظر بگيرند ،

۱- ارسال خلص سوانح .

۲- ارسال يك قطعه فوتو .

۳- توضيح علاقمندی در رشته های علوم

ورزشی، هنر وتديبر منزل .

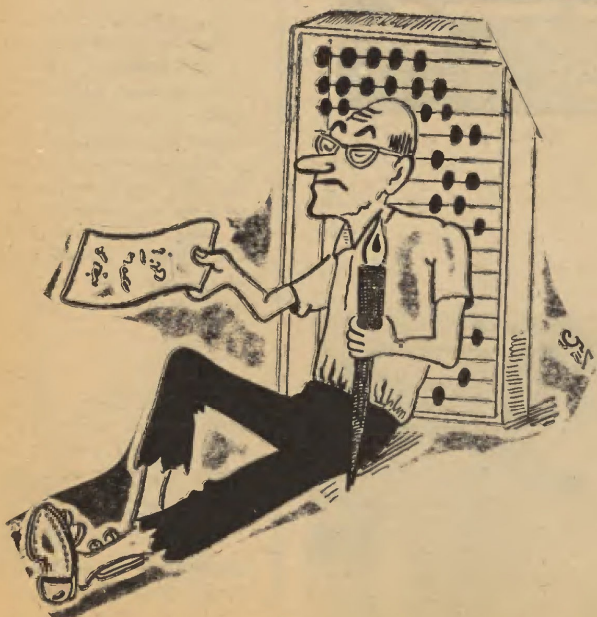
۴- توضيح معلومات در شقوق مختلف

ومورد علاقه .

برای دختران شايسته سال جوايز ارزنده

داده ميشود .

## کارهای مفکر



ماموربانکی - سالها چوت انداختيم ، اماکسی به چورت تقاعد ماننيست!



# سفر تاریخی بریژنف به ایالات متحده آمریکا

## آیاسرمایه های آمریکا ئی در استخراج گاز سائبریا موفق خواهد شد؟

دالر بود از ۶۰۰ میلیون دالر سال ۱۹۷۲ تجاوز نکرده است مع ذلک محافل اقتصادی امریکا پیشبینی میکنند که دوسال جاری با عقد قرار داد های جدید حجم مبادلات تجاری دو کشور به سه برابر سال ۱۹۷۲ توسعه خواهد یافت .

برژنف بسیار مایل است از تکنولوژی و سرمایه های آمریکایی در کشورش استفاده اعظمی کند به همین نسبت قبلا در مورد قرض جنگ بین المللی دوم با امریکا به توافق رسید . احسن نیت خود را نشان داده باشد . مشکلی که عیالنا در سر راه سرمایه گذاران آمریکایی قرار دارد عدم معلومات کافی آنها از وضع اقتصادی و توانایی مالی و اقتصادی شوروی در تداوم دیون و قروض آن کشور می باشد . این کمبود معلومات اقتصادی شاید تا مدتی کار سرمایه گذاری سرمایه داران آمریکایی را در شوروی معطل سازد . دیگر اینکه مطابق قوانین شوروی آن کشور اجازه نمیده پروژه های مشترک در چین سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

باین وصف برژنف با آرزو ها و ارمان های فراوان برای بسط مناسبات اتحاد شوروی و امریکا در واشنگتن قرار دارد و روز سه شنبه مذاکرات مهم اقتصادی خود را با ریچارد نکسن آغاز کرده و هم نا هار را با اعضای کابینه امریکا صرف کرد . در عین حال انتظار می رود چهار قرار داد در زمینه همکاری های زراعتی مواصلاتی کلتوری و فنی بین وزرای خارجه دو کشور امضاء شود . اما انتظار بزرگ شوروی اینست که امریکا در امر استخراج گاز طبیعی در سائبریا سرمایه گذاری کند تا گاز طبیعی به امریکا اكمال مورد تفتیش و مراقبت سرمایه گذار

تقریباً یکسال بعد از سفر تاریخی ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا اینک در فرصتی که این یاد داشت تهیه میگردد برژنف منشی اول حزب کمونسنت اتحاد شوروی در چهارمین روز باز دید رسمی خود در واشنگتن قرار دارد دومین دور مذاکرات خود را با ریچارد نکسن بعد از مذاکرات چارساتنه روز دو شنبه آغاز کرده است .

سفر برژنف به ایالات متحده امریکا ۴۸ ساعت جلوتر از موعد معینی صورت گرفت ، یعنی در حالیکه قرار بود برژنف روز دوشنبه وارد ایالات متحده امریکا شود در روز شنبه به امریکا قدم گذاشت . ناظران سیاسی عقیده دارند که تسریع در مسافرت برژنف به امریکا در اثر تمرکز در حدود یکصد هزار عساکر اسرائیلی در سرحدات سوریه و لبنان بود .

خبر گزاری های جهان چند روز قبل اطلاع دادند که اسرائیل پیوسته قوای نظامی خود را در سرحدات لبنان و سوریه تقویت میکند و ممکن است انفجار جدیدی در شرق میانه با حمله اسرائیل به لبنان و سوریه بوقوع پیوندد .

این ناظران تغییر در پرو گرام مسافرت برژنف را مربوط به تحولات شرق میانه می دانند اگر این حدس درست باشد پس برژنف شاید در آغاز سفر خود امریکارا از خطر جدید حمله اسرائیلی بر خردار داشته است .

در هر صورت سفر تاریخی برژنف از ایالات متحده امریکا برای هر دو کشور با نوبتی رادر مناسبات اقتصادی و سیاسی شان باز خواهد کرد و بقول اکثر ناظران سیاسی استحکام هر چه بیشتر روابط این دو قدرت بزرگ جهان که سال ها در مقابل هم روبرو آزمایی میکردند در حل بسیاری از مسائل جهان مفید و موثر خواهد بود .

با وصف اینکه این سفر مانند بازدید سال گذشته نکسن از مسکو همچنان انگیز نیست معذک نتایج این مسافرت خیلی بیشتر و با ارزش تر از بازدید نکسن از مسکو پیش بینی میشود . برژنف قبل از اینکه بسوی ایالات متحده امریکا پرواز کند یک تعداد زیاد روز نامه نگاران آمریکایی را برای اولین بار در قصر کرملین پذیرفت و پیش از سه و نیم ساعت با آنها به گفتگو پرداخت و برای آنها توضیح کرد که دور نمای مناسبات امریکا و اتحاد شوروی بسیار روشن به نظر می خورد و زمینه های متنوع و زیاد همکاری بین دو کشور وجود دارد . وی گفت و آتر گیت یک مساله داخلی امریکا است و این مساله هیچ مانعی برای مذاکرات او با نکسن ایجاد نمیکند .

برژنف در جواب سوالی راجع به محدودیت های برای مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل گفت که این موضوع را بدون موجب بزرگ ساخته اند برژنف سوال کرد که اصلا چرا روابط درخشان آینده امریکا و شوروی در گرو مساله یهودیان قرار گیرد .

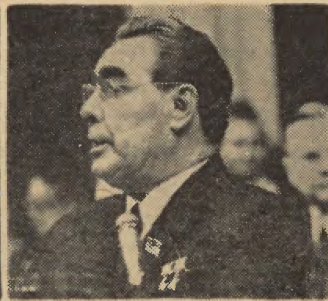


صادر شود . گفته میشود حجم این سرمایه گذاری در ظرف چند سال تا حدود چهل میلیارد دالر پیش بینی شده و این سرمایه گذاری شامل استخراج و رساندن گاز به بندر و مایع ساختن آن می باشد ولی البته این سرمایه گذاری مطالبه زیاد را در بر خواهد داشت اگر چه از حالا برخی از

خارجی قرار بگیری و این امر نیز مشکلات زیادی برای سرمایه داران آمریکایی ایجاد می کند . اگر چه حکومت امریکا محدودیت صدور اموال تجاری را از آن کشور برداشته و به شمول اتحاد شوروی بیش از ۵۰۰ قلم به



ریچارد نکسن



لیونید برژنف

۷۲ قلم مهم محدود ساخته است ولی هنوز هم موانعی در راه وسعت تجارتی بین دو کشور وجود دارد مذاکرات در روز قبلی برژنف نکسن بیشتر روی معاملات تجارتی و دفاعی دوام خواهد داشت و دیده شود که از آن چه بدست خواهد آمد .

موضوع شرفنامه ، تجدید سلاح های ستراتژیکی بهبودی مناسبات اروپای شرقی و غربی و کاهش عساکر شوروی از آرد پای شرقی ، که در مقابل از تعهدات امریکادر اروپای غربی بکاهد کنفرانس امنیت اروپا و ده ها مساله سیاسی و نظامی دیگر جز پروگرام مذاکرات زعمای دو قدرت بزرگ جهان است . ولی در مورد شرق میانه .

روز نامه الاهرام در آخرین شماره خود پیش بینی کرده است که شاید برژنف از امریکا بخواهد تا اسرائیل را وادار به بقیه در صفحه ۳۹



### اضافه خرجی ها

دومغل عروسی دختر یکی از دوستانم دعوت شده بودیم ، مخفل خوبی بود اما پوریکه فهمیده میشد پول زیادی بهصرف رسیده . در حالیکه داماد بیچاره وضع خوب اقتصادی نداشت و از قرار معلوم برای مخارج این مخفل در حدود سی هزار افغانی قرض گرفته بود .

خواهشمندم درمجلسه تان ازین اضافه خرجی هاومصارف بیجا شدت انتقاد کنید تا فامیل هامتوجه این موضوع شده این نوع مصارف رابر دوش داماد خویش تحمیل نکنند .

م. ص. اکبری

### آرایش غلیظ

این مطلب راخیلی خلاصه نوشتم در صورت امکان زیر عنوان بوسه به پیغام نشر نمایم . درسالون شهری شهرنو یعنی مجلس فاتحه گیری زنانه بعضی ازخانمها باآرایش غلیظ ولباس های موردوز تشریف میاورند ولیاس های خودرا برخ هم دیگر میکشند ، چه خوبست اگر تنهادر همین فاتحه خانه هالین محترمه هاازمود پسندی و همچنین صرف نظر کنند و اینکار را بگذارند برای مجالس عروسی .

میوه فنج

### خانه های کهنه

خواستم این عرض کوچک را دوزیر عنوان بوسه به پیغام به نظر مسؤلان امر برسانم . مدنیهاست دوشهر کهنه بعضی ازخانه های قدیمی که دیوار آن از زیر نهاده واز بسال ترکدار است ساکنین همان خانه هاومهمسایه های شان را تهدید میکند آیا فکری بحال آنهاشده است میشود ، یاخواهد شد .

### سختخان ریکی

دیروز در سرویس لین شاه شهبه (ع) مرد بزله گویی سرشوخی باز کرده بود چون از بعضی سختخاں دیگران میخندیدند او تشجیع شده تا آخرین ایستگاه شاه شهبه که منس بیچاره پیاده میشدم لب ازسخن فرو نیست همان بود که من هم به تلافی آن ازعصر همان روز تاوقت خواب نگذاشتم کسی درخانه رادیو روشن کند ویدیالوک ودرام وداستان رادیو را بشنود زیرا هرچه حرف و مطلب بود همان شخص گفته بود .

امیداست به رادیو افغانستان گوشزد نمایند که حالا پروگرام های رادیو رقیب پیدا کرده اگر بتعداد این سختخوایان میان سرویس افزوده شود دیگر کسی رادیو را نخواهد شنید و به من غرض نیست .

### آبهای کثیف

احتراما عرض میشود اینکه دربارله دزنگار توت راباب جوی کثیفی میشوند که از دزیدن آن دل آدم بدبدمیشود خواهش میکنم حسب وظیفه این موضوع را به بناروالی محترم که در چند قدمی تبتک های توت فروشان محترم ملگور فرادارد بگوئید: آبزای خدا ماهم انسان هستیم و انسان هم از گل نازک واز سنگ سخت تر گچ میکوبد پروف یاقبول فهمیدهها (اتنی میکوب) شده ایم بازم خدا نخواست که دهم روزی میکوب ها کارماراخواهد ساخت . زیرا گفته . کوزه هر روز نمی شکنند . دیدنی که یکنفبه مریض شدیم .

محمد جان سیدال زاده



# اسلام و زندگی

محمد حسین نهضت

زن هست میل به مال هست و امثال آن همه این غرایز یک مجرای دارد به عبایه دیگر به هر غریزه جواب گوید عیش عائد شد آب هست گرسنگی پیدا شد نان هست قدرت طلبی غالب شد مقام هست اما بگویند حس خلود کجا ارضامی شود؟ اگر کسی بگوید حس خلود ندا ریم مز خرف است دروغ گفته .

اینجا قضاوت عقل سلیم درکار است : اگر مرد الهی می گوید آیا خدا را بی حساب آفریده؟ اگر کسی بگوید بلی عالم بحساب است و ما هم این سخن خلاف مبنای عقل است که جهانی را که کو چکترین ذره او روی حساب است بی حساب بگوید اگر بگوید با حساب است پس جواب دهد حس خلود کجا ارضاء میشود؟ بازی مادی میگوید آدم بامر دن تمام می شود الهی می گوید آدم بی مرگ تمام نمی شود باید حس خلود او ارضاء شود حس خلود او سرمایه تکامل است « خالدين فيها ابداء » خود این حس خلود که فکری است فطری و طبیعی و دلائل دارد بریک جهان خالده منطبق دین میگوید انسان بامر دن تمام نمی شود مرگ یکی از مراحل کمال است .

به قول مولانا جلالت الدین محمد بلخی :  
از جمادی مردم نامی شدم  
وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
پس چه ترسم کی ز مردم کم شدم  
جمله دیگر بمیرم از بشر  
از ملائک تا برارم بالو پر  
از ملک هم بایدم پران شوم  
آنچه اندر دم ناید آن شوم  
پس عزم گردم عدم چون ارغنون  
گویم انا الیه را جعون

درسط (۵۱) ستون اول شماره گذشته (حدس قاطع) به (ضرس قاطع) تصیخ شود !

از مرگ است برای اینکه يك حس داریم بنام حس خلود همه مردم این حس را دارند چه مردمان شرق و چه مردمان غرب چه مردمان امروز چه مردم صدها هزار سال قبل و صدها هزار سال بعد همه میل به خلود دارند . حیوان اگر از خطر فرار می کند غریزه حب ذات است . نه در اثر غریزه حس خلود برای اینکه حیوانات چهار پنج روز پیش از مرگ میروند به غاری تابمیرند ، در این اواخر متوجه این راز شدند فکر کردند چرا شیری ، پلنگی و گرگی بر سر راه نمرده است بعد متوجه شدند طبق قانون تکوین آنها هداست شده اند قبل از مرگ خود به غاری بروند تا بمیرند و هوا را کثیف و آلوده نسازند نوشته اند در اروپا کوه نوردانی به غاری عمیق با چراغ و با تفنگ و احتیاط داخل شدند پیش رفتند و پیش رفتند تا سه صد متر پیش رفتند دیدند انباری از استخوان حیوانات وحشی . فهمیدند حیوانات قبل از مرگ خود آمده اند آنجا خوابیده اند تا بمیرند .

حیوان از مرگ وحشت ندارد اما بشر حاضر نیست تن به مرگ دهد از مرگ می ترسد هشتاد سال نود سال از عمر او گذشته همه اسباب و مقدمات مرگ فراهم شده باز در تلاش است باین طیب و آن طیب مرا جعه کند به اروپا امریکا سری میزنند اگر همه اطباء جهان بگویند علاج نمی شود او باور نمی کند میگوید درد دنیا طیب لایق نمانده . این علاقه او ناشی از کدام غریزه است او چرا باور نمی کند تن به مرگ نمی دهد برای اینکه حس خلود دارد حالماتو جهش وید نکتته ای بسیار دقیق اینجا ست خواننده عزیز! بخود توجه کن ببین غریزه حب ذات است غریزه شهرت است غریزه تعالی و ارتقا هست میل به غذا هست ، به آب و خواب و استراحت هست ، شهوت مقام هست تمايل به

است شما میدانید همین الان يك قسمت بزرگ مردم جهان طبق تحقیق روان کاوان به این بیماری گرفتار شده اند که زندگی را لغو عبت و بیپوده می پندارند و برای اینکه بر این حیات يك نواخت و مکرر به عقیده خودشان خاتمه بدهند به می گساریها و داروهای مخدره و هیپی گریها پناهنده شده اند و اغلب با خود کشی به حیات خود پایان میدهند قرآن کریم درباره آنها فرموده (افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم انیلا لا ترجعون ) .

کمان میکنند شما را بیپوده و عبت آفریده ایم و بسوی ما بر نمی گردید بر میگردید مرجع خداست **الله یدالخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** از این آیات شریفه در قرآن زیاد است اما زرق و برق دنیای مادی چشم بشر را خیره کرده و او را نسبت به جهان وسیع معنویت در حالت انکار در آورده قبل از اینکه اترعقیده به معاد را در تنظیم زندگی مدنی و جلوگیری از مطلق انحرافات که دنیای متمدن امروز با همه تجهیزات انتظامی خود در برابر آن شکست خورده بیان کنیم و طبق آمار و احصائیه ای که خود دولت های درجه يك دنیا از بالا رفتن سطح جنایات و بی بندوباری مردم خود بخصوص نسل جوان میدهند اشارة شود لازم است باین سوال جواب داده شود که پرسیده اند و اصرار کرده اند اصل معاد با دلائل عقلی توضیح شود .

برای بیان مطالب از اینجا وارد می شویم که در این هیچ جای شک و تردید نیست که نوع انسان به زندگی خود علاقه دارد و به همین جهت از مرگ می ترسد :  
بقول شما عر :  
سخت باشد دل از جهان کندن  
ورنه سهل است کار جان کندن  
باری انسان به زندگی علاقه دارد و از مرگ می ترسد چرا در ما ترس

در مقالات گذشته درباره مفاد که از مبنای مهم دینی و از مباهات زنده و مبتلا به آن ماست مطالبی بیان شد و اشاره شد که اعتقاد به معاد در نظم زندگی و ادراک جنبه های عالی بشری و تامین سعادت فردی و اجتماعی نقش ارزنده و موثر دارد و یکی از آثار و فواید آن این است که زندگی را هدف می دهد و آنرا علیه پندار باطل منکران این اصل مسلم اسلامی از لغو بودن و بیپوده بودن نجات می بخشد آنها نیکیه اعتقاد به معاد دارند باور دارند که بعد از مرگ نا بود نمی شوند ، مرگ بمثابة پلی است که با عبور از آن بشر بجای ن میرود و یکی از مراحل کمال را می پیماید تا برسد به کمال مطلق .

آنکه یقین داشته باشد که روزی پیش روی اوست که در آن روز به همه اعمال بشر رسیدگی می شود خوبان نتیجه خوبی های خود را می بینند و بدان به کیفر اعمال خود میرسنند و این دنیا آزمایشگاه و صحنه تکامل است حتما می گویند با فضیلت و شرافت زندگی کند تا در آن جهان مشمول فضل و رحمت پروردگار قرار بگیرد .

زیرا خداوند توانا به عناصراک و شریفی که دنیا را میدان مسابقه فضل و کمال قرار داده اند و عده رحمت و نعمت عنایت فرموده (و بشرنا لذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات) . قرآن سراسر اعجاز است از جمله باین آیه کریمه دقت کنید چه آیه مباهات است چه قانونی



# آزیتا خرم

## محفوظ اور لگیت

## خوردن خوردن خوردن درست نیست!!

يکبار ديگر نيز نوشته بودم که بهترين مفتی که برای گوگرد های جدید تولیدی فابریکه گوگرد سازی ما میتوان بیان کرده‌مین کلمه (محفوظ اور لگیت) مقنوس بر پوش فطی آنست. این گوگرد ها که فکر میشود بعد از چندین ساله استراحت فابریکه گوگرد سازی بار دیگر تولید و عرضه شده است بانیست بهراتیب از گوگرد های تولیدی سابق این فابریکه بهتر می بود ولی نتیجه کاملاً معکوس و نا امید کننده است.

محفوظ اور لگیت مانا (محفوظ) و بیخطر ساخته شده است که حتی خطر (روشن شدن) را نیز به آسانی در بر ندارد و از ایمن جهت بعد افراط (محفوظ و بیخطر است) و اگر از فیض برف بار پهای زمستان گذشته و نمناکی های متواتر بهار بازار مندوی ر کدام فابریکه اندکی (تم) نیز گریبا نکیر فطی های آن شود آنگاه یگانه فکری که نباید پیراهن آن کرد همین روشن است.

هرگاه باین دستنی اصرار و چالاکی دست توانستید کدام (پلته) آنرا روشن کنید باید بینی تان را ببینید. و چنان ببینید که نفوذ دود زنده زرنیخ آن (مرکز) را در و دماغ تان تکان خواهد داد.

هر کدام مادر بازار های کابل انوار ع مختلف گوگرد ساخت شوروی هند، چین و غیره را دیده‌آز موده ایم و استفاده کردیم ولی هیچکدام در بوی زرنیخ و محفوظ طیبست خویش بای گوگرد ما نمیرسد.

معلوم نیست فابریکه دار گوگرد سازی ما چه حیل و تیر نگ فتی توانسته است (بوی) زنده زرنیخ گوگرد را حفظ کند و نیروی روشن شدن آنرا تقلیل دهد. در حالیکه سایر گوگرد های تجارتي که مانند ساقلم های وارداتی در هر گوشه و کنار کشور ما بکثرت پیدا میشود کاملاً بر عکس گوگرد های خود ما هستند یعنی بوی زرنیخ آنها هیچ و نیروی روشن شدن آنها فوق العاده خوب و زیاد! باور کنید پس از اخذ معاش بساری خریداری مصارف خانه یا خانم به بازار مندوی رفتن اولین چیزیکه نظرم را جلب کرد و ناخود آگاه مرا در کنار تری گوگرد فروش طوافی قرار داد و چشمم روشن شد.

وجود بسته های گوگرد ساخت فابریکه گوگرد سازی ما بود و بدون چانه زدن زیاد يك بسته آنرا بقیمت پنج افغانی ایشاع کردم و فکر نمودم که دو افغانی از ایسن مضرک پس انداز شد اما هنگامیکه در خانه برای روشن کردن ییپ يك قطی آنرا از

داخل جعبه کاغذی بیرون کشید و دست به روشن کردن پلته های آن بردم معلوم شد که يك عمل (غیر اقتصادی) را انجام داده‌ام زیرا در تمام فطی فقط سه پلته روشن شد و در ضمن «پوچاق های قطی» نیز پها پرید بازم ما بنام اتبیاع محصول وطن ترجیح میدهم که همین گوگرد های (محفوظ) را به خرم ولی فابریکه گوگرد سازی ما نیز سر خود بگریبان تفکر و اندیشه فرو ببرد و در بلند بردن کیفیت و کم کردن بوی زرنیخ و دسته بندی آن توجه کند ورنه از نظر «رجحانات بازار» که از نگاه اقتصادی و کیفیت تولیدی برای مشتری و عرضه کننده اهمیت دارد معروض (ضرر) و کم (التفات) مردم خواهد شد و آنگاه نغمه و شکست را بسا آوازی حزین ساز خواهد نمود.

در این میان آنچه را که سبب مسئولیت میشوند به منظور رهنمایی ایسن موسسه و جلو گیری از ور شکست احتمالی آن از همین انجام دهند. اینست که فابریکه دار گوگرد سازی را يك (گوش تابی) دوستانه و هشیار باشی عاملان بهدنه تابه سر نوشت آن دیگران دچار نشود و در ضمن يك مورد سرمایه گذاری صنعتی ما نیز پسر نرود.

والسلام

ابولوا

## دقیل هر کلی ..

ویل شویدی چه بهدی ورخوکنی د کابل دخناورین به پلته یوخوان فیل افغانستان ته راغلی دی.

دقیل دهر کلی دیاره دماشین فیلانو یو کاروان د کابل هوابی دگرتی ورغلی، ددی خیر تفصیل تراوسه پوری زمون لاس نه ندی راغلی خو غالباً گومان کیری کله چه فیل له الوکی څخه شیکته شوی وی نودوسپنی فیلانو به ورته دخپل هارونو په وسیله سلام نیولی وی او بیا یی هغه هم دخپلوم په جگولو سره یی سلامی اخستی وی.

که دهر کلی له مسایلو نه تیر شونو فیلانو او موثر یو دبل سره سخت رقابت اودیشمنی لری. تردی به پورته بله سیالی اور قایت هم وی چه له تیری نیمی پیری څخه رایه دی خوا موثرنو د فیلانو ځای نیولی دی.

شایی موثرنو فیل ته ونیسی هغه وخت چه تاسو په افغانستان کینی ژوند کاوه و جریانونه د فیلانو او داویشانو دتگ په سوپه روان و خواوس نکمرغه ده دا زمون زمانه چه هرڅه دنور او برینا په گندی توب پکینی روان دی. ریشیا هغه ترخونه پکینی بهمدغه سرعت مخ پورته گندی حرکت گوی اولیری درچه په فضایی الوتوکی زمون سیالی څه ناڅه دنور سره برابره کړی.

په هر صورت خبره رانه بلې خوا ته لاره اصلی موضوع د فیلانو او موثرنو درقابت سره اوده لری.

شایی دغه ځوان فیل وواپی چه فیلاندلنه

دخیل خوراک په تناسب خدمت کاوه، دهمدغه ځای پیداواری خوول، خوکه اوس تاسو (موثر) نه دبل ځای نه تیر راوړن سیری پس له څایه نشی خوخیدلې. بله مهمه خبره داده چه زمون زمانه درنگو او نیرنگو زمانه نه وه، داستاسی زمانه ده چه په زوومشینونو نری باوی وهل کیری یا زوی باوی په نویورنگونو اونیرنگونو شیکلی کیری.

دیر مهم پیورچه ځوان فیلی غورازه موثرنو ته ورکولی شی، دادی کله چه فیلانو به دغه هیواد کینی موجودیت درلود نودوی دموتیر به خیردغه هیواد تحویل ځای نه وی کنشی کړی.

حتی د فیلانو دموی اوژوندی نه دومره څوک نه خپریدل. خواوس ددی خاوری هرشار او دکار هر مرکز دژړو موثرنو هدیره گرځیدلی ده.

ریشیا هم که چیری افغانستان ته دژړو موثرنو دتورید کار او یا هرمداسی دوام وکړی نوزموون کوشی او بازارونه به له ژنگ وهلو وسپو نه ولشی او په هغه صورت کینی به ددی احتیاج راپیداشی چه دغه شارخچه درندی درندی ژنگ وهلی وسپنی د فیلانو په زور وایستلی شی.

له همدغه امله موثر د کابل ځناور پښ ته دخوان فیل په راتگ خوشاله یو. هیله ده چه نسل یی پانی شی ترڅو زمون دراتلونکو پراېلمونو دحل کولو په لار کینی راسره مرسته وکړی. (لاروی)

باگذشت زمان و بمیان آمدن تحول های که تا اندازه یی اگر فشار بیرون صورت گرفت. ما از شکل گذشته که بوی کپنکی میداد با گپانی بیرون آمدیم. خود را در برابر جهانی دیگر گون یافتیم.

برای پسر کردن خلا به دست و پای زدن کردیم. درین قبولیت تمدن دیگر آن فقط به شکل جسیپدیم تا ماهیت.

این جریان بر شکل ها. گونه نوزدولی ماهیت ها و در نتیجه آن اخلاق و اتیسیک اجتماعی بهمان نهج سابق ماند.

از لحاظ مدیریت و تقلیدگان بانه ستارگان سیمای غرب، دست همه کامل نان ایسن جاده را از پشت بستیم. در این راه آفتد جلو رفتیم که شکل های مارنگ مقلد ان سرکس را گرفت و به کدی گک و روغن زده برده همانند شدیم.

این خلاشکل و ماهیت را به چشم سر دیدیم و آنهم دریک عروسی. مشغله ای برپا بود. آوای موسیقی استاد در لابلای صدای گوش خراش کود کا نو حتی اشتوک ها گم شده بود.

ناکبان صدای (نان تیار است) مانند بمبی ترکیه رهمه بسوی من شتا فتند. جنگ معلومه شد در این بیگرو نمان هرکس باندازه یی رویی اش غذای «پیر» خورد... ما چون شکست خورد گان زود تر برگشتیم تا جای های مارا که نزدیک استاد بود کس اشغال ننماید این بار روی یکی از چوکی ها دستکولی یافتیم.

دستکول که بیشتر به درد بازار می خورد تا عروسی ماهم بدون فضولی آن را برداشتیم و بزیی

چوکی ماندیم. لحظه ای بعد خانمی که سرا پای ظاهرش را آخرین آرایش کاذب غرب رنگ مالی شده بود. نزدیک ما آمده جویای دستکول شد.

یکی از رفقا برای اینکه شوخی نمی کرده باشند. خواستار نشانی درون دستکولی شد. خانم که لحظه ای قبل پستی از ناز و عشوه بود. رنگ باخت و من من کرد. واز نشانی گفتن اباورزید دوست مابه خیال اینکه خانم

صاحب اصلی دستکول نیست از دادن دستکول خود داری کرد. بالاخره با اصرار عاجزانه خانم حاضر شد که دستکول را بدهد ولی قبل از آن درش را باز کرد.

میدانید گان درونش چی بود. آنچه که مادر روی من غذا خوری فقط از دور دیدیم، و هرگز موفق به خوردن نشدیم.

دوستم به شوخی گفت: (خوردن، خوردن، خوردن بردن درست نیست در همین جا بود که شکل گذاری آراسته خانم آب شد و بزمین فرو افتاد. و ماهیت تا درست او ظاهر شد ولی او وقیحانه به دستکول چنگ زد و رفت.

انسان بخوبی می دید که چه خلا ژوف عمیق بین ظاهر و باطن ما وجود دارد و بد بخانه این دواصل چهارنعل ازم دور می شوند. «وهپوه»



راپور از: گل احمد «زهاب» نوری

محمداسان نیم قرن در خدمت...

# توپ چاشت

## قدش خمیده بود و اندامش خیدی لاغر



دور ماشه توپ باروت میریزد

بمن از دفتر مجله و وظیفه داده شد تا راپور تازی از «توپ چاشت» تهیه کنم توپی که از بلندی کوه آسمایی سالهای طولانی است گذشت زمان را تماشا می کند و هر روز با صدای هیبتنا کش چاشت این شهر را اعلام می دارد.

در نزدیکی پل گذرگاه رسیدم که عقربه های ساعت یازده و نیم را نشان میداد لحظه بسوی بلندی کوه نگر ایستم - در زیر هوای تفت آلود ارتفاع کوه به نظرم زیاد آمد لحظه در دل شدم که برگردم، ولی بیادم آمد که در روزهای گرم تابستان و در روزهای سرد زمستان در

● روز عید بود بیست بار فیر کرده بودیم که ناگاه توپ قبل از وقت صدا کرد و رفیقم راتکه تکه نمود.

● این توپ یک رفیقم را گور ساخت و فعلا خانه نشین است همه همکارانم کمر شده اند و من هم گوشه هایم نمیشنود و چشمانم درست نمی بیند.

● یک خارجی برایم ساعتی بخشید ولی بلدیة آن را از من گرفت، دیگر برایم نداد



نگاهی بسوی شهر انداختم سمت غربی کابل، با چشم انداز وسیعی در زیر هوای داغ جوڑا منظره جالبی داشت، در فاصله کمی دور تر از من عده به گرد «توپ» حلقه زده بودند، در بین ایشان پیر مردی بیشتر از دیگران نظرم را جلب کرد.

قدش خمیده بود و اندام لاغر از انسان را به این فکر می انداخت که این چله ضعیف صدای مهیب توپ را چگونه تحمل میکند؟! همه شان شگفت زده نگاهم میکردند و شاید در دل می گفتند که من به چه

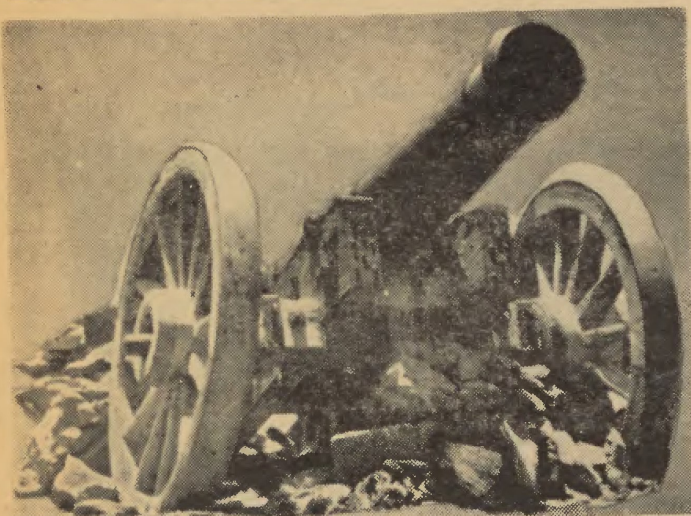
تاریکی شب های ماه رمضان مردی با قدی خمیده این فاصله را طی میکند و از کوه بالا میرود - با فیر توپ به مردم شهر گذشت ایام را خبر میدهد با این یادآوری شروع به بالا رفتن از کوه کردم.

مدتی بعد در حالیکه عرق از سرو رویم جاری بود و نفسم به شماره افتاده بود - بالای تپه «توپ چاشت» رسیدم.

خریطة در میله توپ رانده میشود.



# کاجبل



دقیقه از دوازده گذشت و من تلاش کردم فایده نکرد بالاخره با دست آنرا آتش زدم توپ صدا کرد و آتش آن چهره و یک دستم را سوخت چشمان مرا هم صدمه زد و حالادید آن ضعیف است . می پرسیم .

— گوشه‌هایت را چه شده ؟  
با همان‌خنده بیرنگ همیشه می گوید .

— گوشه‌هایم از جوانی تا حال کر است صدای توپ آن‌ها را کر کرده گوشه‌های دیگر رفیقانم هم کراست . ازش می خواهیم تادر باره رفیقهایش صحبت کند این خادم وفادار توپ چاشت خاطره یکی از روزهای عمرش را اینطور قصه میکند

بقیه در صفحه ۵۷



تپه و تویی که روی آن اسیر شده است .

دوخت و لحظه بی بعد فتیله شعله زر رابه «ماشه توپ» نزدیک کرد . آتش دهانه توپ رابه کام خود کشید . دود غلیظی بیرون زد وبعد صدای وحشتناکی کوه رابه لرزه درآورد .

تا چند لحظه گوشه‌هایم درست نمی شنید آهسته آهسته بطرف پیر مرد رفتم — او را به سایه یک اتاقی که به شکل مخروطی به باقی است بردم و با او به گفتگو نشستیم .

اسمش محمد امان است هفتاد یا هفتاد و پنج سال عمر دارد از بیست و دو سالگی توپچی همین توپ شده است و روزهای کبولت را هم در پهلوی همین توپ سپری می کند .

— جوان بودم در عسکری مرا به اینکار موظف ساختند بعد از عسکری هم این کار را رها نکردم و آن توپ کهنه را که در گوشه تپه افتاده است فیر می کردم ...

سختش را قطع می کنم ، می پرسیم .

حالا در اینجا دو توپ است پس این یکی را چه وقت آورده اند؟ کمی می خندد این عادتش است بعد میگوید .

— در زمان اعلیحضرت شهید این توپ را بالای تپه آوردیم من هم بودم در آن وقت در نزدیک پل محمود خان فیل خانه ای بود که در آن از فیل ها نگهداری می کردند ، فیل را آوردند توپ را به دنبال فیل بستیم وبعد با سه ساعت تلاش آنرا با این جا نقل دادیم .

علت از این بلندی بالا آمده ام .

پیر مرد پرسید .  
— چکار داشتید ؟  
گفتم :

میخواهم «توپ چاشت» را تماشا کنم .

لبخندی بر لب هایش نشست و دو دندان پوسیده اش که یادگار سالهای جوانی او بود نمایان شد . سه دقیقه به ساعت ۱۲ مانده بود . دستجمعی مشغول کار شدند . یکی با چوب خریطه باروت را داخل توپ پخش راند دیگری در اطراف ماشه آن کمی باروت ریخت و بعد پیر مرد فتیله بی را آتش زد و به توپ نزدیک شد .

دیگران دور رفتند دست های شان را بگوش گر فتند ، گوشه‌هایم را بستیم ، ولی پیر مرد اینکار را نکرد چما نش رابه عقربه ساعت



نیم قرن است که من با این توپ سروکار دارم



گفتگو از : خان آقاسرور

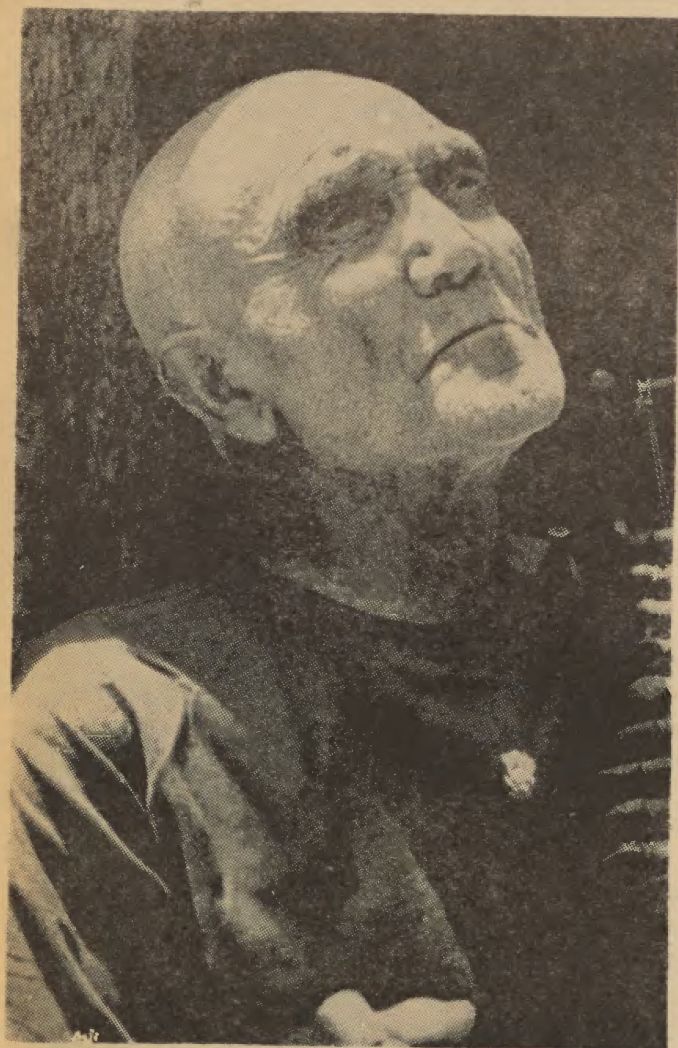
خایفه دین محمد سارنگی شرح میدهد که :

# من دزد دارالامان

● ((ماشین)) هنرمندی که بانا امید دست بگریبان است

● سی و دو سال کار کرده است و ۷۸ م افغانی معاش تقاعد میگیرد

● وقتی ماشین بکار پرداخت رادیو یک نطق پشتو و دری، سی و شش نوازنده و یک معاون داشت



این مرتبه راه خرابات را پیش گرفتیم و خواستیم ((ماشین)) را که زمانی از سازنگ نوازان چیره دست کشور بوده ولی حالا تقریباً فراموش شده است گفتگو نمایم .

((ماما ماشین)) یا «لالا ماشین» که هفتاد و پنج سال دارد و از زمره

«متقا عدین موسیقی محسوب میشود یکی از آن شش تن نوازنده است که با مرحوم سردار محمد هاشم صدراعظم وقت، از بین خنیگران خرابات، توسط استاد فقیه محمد قاسم انتخاب و در رادیو افغانستان بکار پرداختند .

آنروزها کارکنان رادیو محدود بود یک معاون، یک نطق برای سر و بس خبرهای پشتو و دری و شش نفر نوازنده، که رسماً شما ملوظیفه بودند .

«دین محمد» معروف به «لالا ماشین» شمرده و جالب حرف میزند .

((یکروز صدراعظم صاحب به خلیفه قاسم گفت که باید برای رادیو نوازنده انتخاب کند)) همان بود که خلیفه قاسم آمد و دست مرا همراه ناظر، ماستر معراج الدین چاچه محمود، غلام سخی ربابی صبر کن که یکی دگیش کی بود؟

ها! یادم آمد رحیم همین بابه رحیم طبله بی را گرفت و برا دیو برد .



دستهای ماشین میلرزد

آثار پیری رسمیهای ما شین نقش افکنده است

آنوقت ها را دیو ماه صد افغانی برای ما تنخواه میداد ... هی که چه بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود . میفهمین سیر سه قران آرد بود . برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند . بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم .

از استاد که تازه سر حرف آمده بود پر سیدم که کمی در اطراف و قتها نی بود . میفهمین سیر سه قران آرد بود . برنج درجه اول را سیر سه افغانی میدادند . بهترین روغن را میر دوا زده افغانی میخریدیم .

لاله ماشین که بسختی حرفهای مرا می شنید آهی کشید و گفت:



# کاشن شدم



خاطرات گذشته برای من جالب است



بفر مایید خانه خود تان است

هیچکس جز عبد الله جان بدرم نخورده است  
خوب لاله جان در مورد مقامات مسئول بخصوص را دیوفاغانستان چی عقیده داری؟  
ایا هیچ از شما یاد میکنند.  
دستها یش بعلا مت نفی تکان داد و گفت:

حالا دیگر بکلی از رادیو ناامید شده ام: را دیو نه تنها از حال ما خبر نمیگیرد بلکه سی و سه سال قرار داد کار مره مخفی کرده و سه ساله تقاعدی مرا میدهد.  
از استاد که دو بار از دواج نموده و از جمله بیست و دو فرزند هشت آن که حیات دارند زندگی میکند پرسیدم:

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۱۳

گفتند که پول سه سال تقاعدت را میدهم حساب گذشته ها زیر کل و خاک شده وقتی سه سال تقاعدیم را سنجید ند تما ما چهار صد و هفتاد و هشت افغانی شد. مگر باز هم میگویم که مو سیقی رادیو خصوصاً در این اواخر کاملاً بسی ترتیب شده است، چرا که نه کلاسیک خوان آن معلوم است و نه کیلوالی خوان آن. هرکسی را که دلشان خوان مت میگویند کلیوا لی بخوان یا کلاسیک. هر وقت دلشان شد کلاسیک نشر میکنند و هر ساعتی که دلشان خوان مت کلیوا لی. -بعقیده شما کدام ساعت برای نشر پرو گرام کلاسیک مساعد است؟

اگر کسی گپ این مسکین را بشنود. بهترین وقت برای نشر مو سیقی سنگین بعد از ساعت نه و نیم شب است.  
خوب استاد شما نوا ختن سارنگ را از که امو خته اید؟  
اگر چه من چند مدت در مینه کال دهلی هم پیش (مومن خان) تحصیل کرده ام اما از حق نگذریم در حقیقت شاگرد خلیفه قاسم هستم.  
خوب اکنون از نواز ندگی تان راضی هستید؟

بصورت عمومی نه از نوا زندگیش راضی هستم و نه از خانندگیش. برای اینکه اگر من یک مامور میبودم حالا میتوانستم از پول تقاعدم زندگی را حتی داشته باشم.  
از استاد که خیلی مایوس بنظر میرسید. در مورد رفقای جوانی اش پرسیدم که آیا درین دو ماندگی کمکش میکنند یا خیر؟ استاد زهر خندی زد و گفت:

حق الزحمه خواننده را بیشتر ساخت.  
خوب استاد دین محمد از اینکه اصل اسم شما دین محمد است چرا باسم (ما شین) معرفی شده اید آیا ماشین تخلص شما ست؟ لاله خنده بلندی نموده و گفت:  
نه من در نوا ختن سارنگ، دلربا، سر نده و پولون، ریاب و کلارنت مهارت داشتم یک زمانی در دارالامان مرا گفتند: (ما شین) واری ده کل سازها بلا هستی، همان بود که (ما شین) نام من شد.  
در مو سیقی را دیو چه تحولی نسبت به چند سال قبل رخ داده است میتوانید که درین مورد صحبت کنید؟

استاد در حالیکه چشمش راه میکشید با کلمات شمرده یی جواب داد:  
اولله اگر راست بگویم ممکن است بگوئید لاله ما شین با ما خصوصت دارد چرا که چند روز پیش به رادیو رفتم.  
سی و دو ساله تقاعد را خواستم

گمشکو بیادم نیاور که باز جگرم خون میشه. ده آنو قتها خواننده معرف ما خلیفه قاسم بود که شب صد افغانی بیجا نه می گرفت، از لاله نتو شب پنجاه افغانی بود.  
در آنو قتها خصوصاً در زمستان گردک ها میشد. اگه یک خواننده در گردک مسگران یا خیاطان و یا بنیه گران شرکت میکرد دیگر تا آخر زمستان فرصت نمی یافت. وقتی زمستان سپری میشد میله ها شروع میشد و هر شب یک دو تاسه دسته ساز از طرف مسگران یا خیاطان در خواجه صفا دعوت می شدند و فصل ارغوان که میکذشت میله دویی ها شروع میشد. که آنان در زیارت «شیخ عادل بابا» سیل گل میرفتن و چندین دسته ساز را

همراه خود میبردند... خلاصه مردمی بودند که آنها از شنیدن ساز کیف میکردند و ما از ساز. خوب لاله جان. تقسیم حق الزحمه تان چه شکلی داشت؟  
- آنوقت ها بیعانه تمام دسته تقسیم میشد. اما بعد ها لاله قاسم



حالا من هستم و سازم و گوشه حویلی



# پایه های منافع نفتی امریکا در

● امریکا با پشتیبانی از اسرائیل، در لجن اشتهاب فرو رفته است.

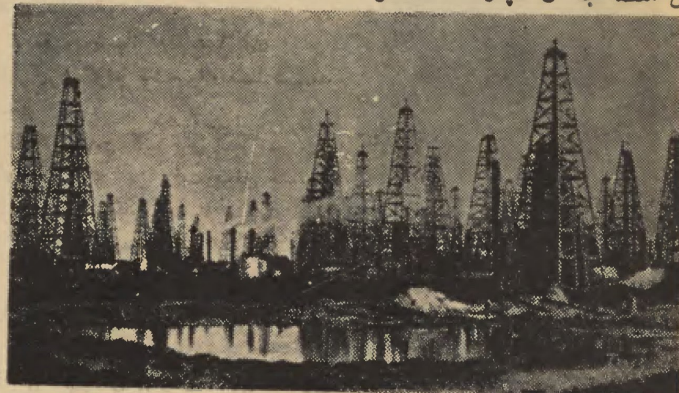
یکی از خبرگان عرب میگوید:

«در فردای نزدیک همه نیروهای عربی برای استرداد زمین های اشغال شده بپا خواهند خواست».

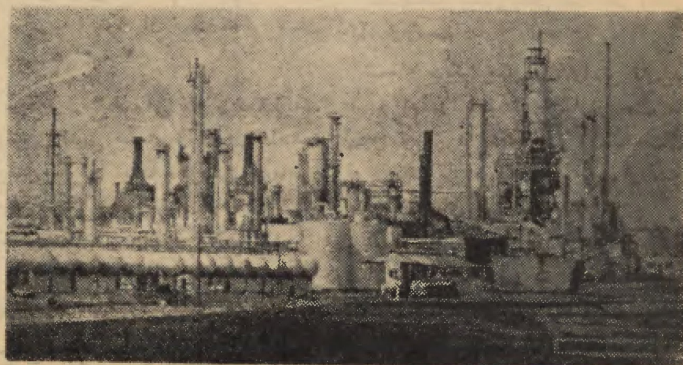
● موجی از عصیان برای انتقام سراسر شرق میانه را فرا گرفته است.

از نظر گاه اعراب، ضربه های وارده بر منافع سرمایه گذاری امریکا در خاور میانه، کاملاً بر «پایه های عدالت» استوار است.

اعراب در همه جا از بر خورد نا درست امریکا در مورد مشکلات خاور میانه و در دسرهایی که کشور های این منطقه به آن دچار اند در هر سر گیجه شکفت آور فرو رفته اند. آنان همیشه با خود این اندیشه را می پروراندند که آیا امریکا در برابر مردمانی قرار خواهد گرفت



منابع نفتی امریکا در تکسا س روبه خشکی میروند



پایگاه های نفتی امریکا در شرق میانه زیر ضربات جدید، می لرزد.

که چهل برابر اسرائیلیان بوده و منافع غنی نفت این ماده حیاتی که در دهه های آینده نقش تعیین کننده در حوادث سیاسی از خود به جا خواهد گذارد، بدست دارند. پشتیبانی پیمو زد:

یکی از ناظرین عربی مسئله را چنین خلاصی می کند که «حمایه و پشتیبانی امریکا از اسرائیلیان فقط در حوادثی صورت می گیرد که حق به جانب آنان می باشد بلکه این پشتیبانی در حوادثی که اسرائیل به صورت سریع تجاوز گر است دیده میشود. این حمایت کورکورانه کار رابه جانی کشانده که کشور های عربی که می خواستند دو ست امریکا باشند در صف مخالفینش قرار گرفتند».

یکی از خبرگان معروف جهان عرب می گوید:

«آنچه که ما خواستار هستیم به کلی ساده است و آن اینکه امریکا بداند که اعراب نیز حقوقی دارند ما هیچگونه علتی را نمی توانیم سراغ کنیم که دلائل آن امریکائیانند دو ست اسرائیل و اعراب باشد اگر آن کشور کمی سعی کند واز نفوذش کار بگیرد، در آن صورت عدالت به صورت درست تطبیق می گردد».

اکنون امریکا ثبات به روشنی شواهدی را در منطقه می بیند که روز به روز نفوذ اعراب علیه شان برانگیخته می گردد مخصوصاً این جریان را آن عده امریکائی که به صورت مستقیم در منطقه کار می کنند یا زندگی می نمایند، به تندی احساس می کنند.

اکنون این نفوذ حتی در آنکشور وراهبیکه در گذشته جز دوستان امریکا بودند از عمق به سطح آمده است این حقیقت را حتی در لبنان جاییکه قوای زیر دریایی امریکا در سال ۱۹۵۸ که برای سرکوبی عصیانگران آمده بودند به گرمی

به پیشواز گرفته شدند، دیده می شود. نفت به مثابه سلاح بوا: حقیقت تلخ دیگری که به شدت امریکا را تهدید می کند آنست که:

هر روز بیش از پیش رهبران ممالک نفت خیز عرب از نفت به حیت سلاح برا علیه امریکا کسب می گیرند. این فشار به خطری است که امریکا از پشتیبانی بیشتر اسرائیل دست بکشد.

ممالک نفت خیز عرب می دانند که امریکا در سال ۱۹۸۷ مجبور است تا نصف ضرورت های نفتی اش را از بیرون و آنهم شرق میانه تا مین کند.

رهبران عربی به صورت آشکار بیان داشته اند که از نفت، بحیث یک وسیله قوی فشاری برای رسیدن به آرمان های شان کار خواهند گرفت.

در این مورد یک نفر وارد به مسئله سیاسی منطقه میگوید:

«هر کشور حق دارد تا از هر وسیله میکنه برای رهنمائی مؤثریت سیاست خارجی اش کار بگیرد. البته قدرت ما اکنون در وجود نفت تبلور یافته است. همچنانکه امریکا کمک های خارجی اش را بر اساس منافع سیاسی اش تنظیم می کند. ماهیز حق داریم تا فروش نفت را نیز به اساس ضرورت های سیاسی تنظیم کنیم».

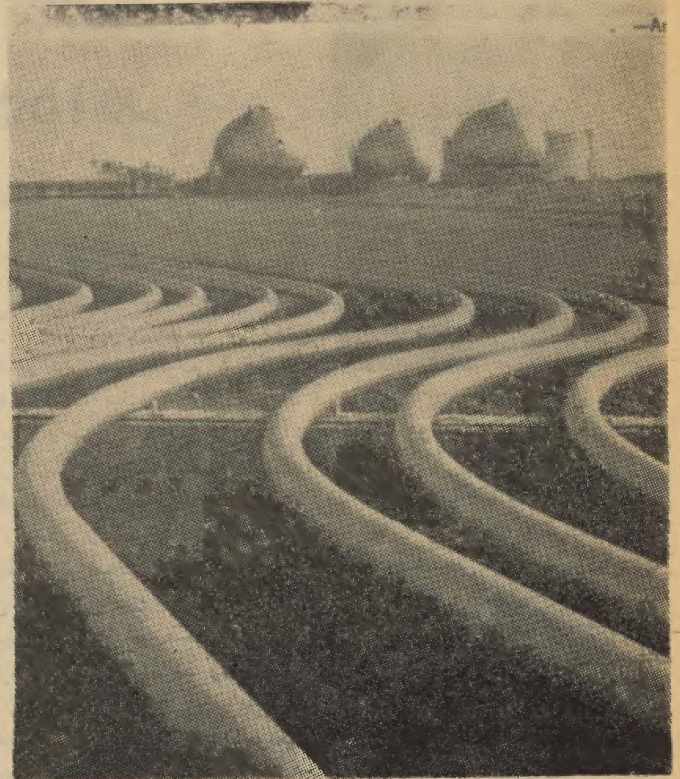
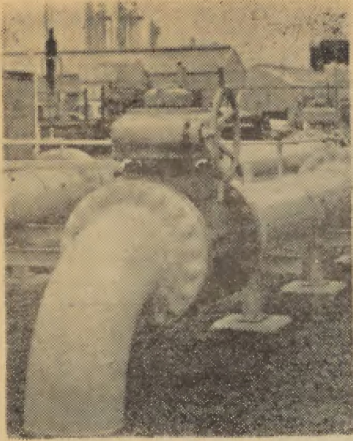
کشور های عربی عراق کویت والجزایر بروز ۱۵ می برای یک ساعت نل های صدور نفت را بحیث یک نشانه کوچک اقدام شدید تر در آینده بروی امریکا بستند حکومت لیبی این مدت را تا ۲۴ ساعت دوام داد.

کشور های عربی چون عربستان سعودی، کویت و اتحادیه امیر نشینان، دارای ذخایر عظیم نفتی اندو که از لحاظ سیاسی در منطقه نفوذ دارند.

مصر، اردن و سوریه، بارها خاطر نشان نموده اند که ضرورت به آن نیست که امریکا بین اسرائیل و نفت اعراب گزینش نماید بلکه برعکس آن



# شرق میانه می لرزد



به اسرائیل اختصاص داده، بحیث یک فشار قوی کار بگیرد.

اسرائیل شکایت می نماید که آن کشور برای حفظ امنیتش به اشغال دیر پای بعضی مناطق ضرورت دارد. این مطلب را اعراب به شدت رد نموده میگویند که کلید امنیت عبارت از قبول امروز های معین است که سران عربی قبل از تجاوز ۱۹۶۷ پذیرفته بودند: همین شخص سوال میکند که: «آیا شما قبول می نماید که مکسیکو بخشی از تکزاس را تصرف نموده و سپس توجیه نماید که برای امنیتش این کار را نموده است؟»

بسیاری اعراب به این سخنان ملک حسین باور دارند. که گفته بود: «اسرائیلیان میتوانند صلح داشته باشند و یا اشغال مناطق عربی. ولی آن کشور نمیتواند هر دو تربوز را در یک دست بگیرد.»

وزیر خارجه محمد زیات گفته که قاهره از طریق میانجیگر م.م گونناریا رینگ پیشنهاد پذیرفتن حاکمیت اسرائیل و تمامیت ارض را نموده

**نل های تیل دوش میانه شوریان**  
**های زندگی را می سازد**

تا کسی های اسرائیل به صورت آزادانه از تنگه خلیج عقبه و کانال سوئز عبور نموده و جازین شدن قوای م.م رادر شرم الشیخ خواستار گردید.

ولی امریکا حاضر است تاهرگونه پیشنهاد معقول را در شورای امنیت که بر ضد آینده های اسرائیل باشد ویتو نماید.

مصر گفته که حتی حاضر است که یک پیمان صلح را با اسرائیل امضاء نماید. این پیشنهاد در فروری سال ۱۹۷۱ تقدیم شد ولی تاکنون مصر هیچگونه جوابی در یافت نموده است.

رهبران عربی عقیده دارند که به صورت واقعی اسرائیل هرگونه مذاکره را رد نموده است.

**پیشنهاد های گفتگو:**

اعراب عقیده دارند که تا زمان اشغال سر زمین های عربی توسط بقیه در صفحه ۶۰

**بخاطر حفظ همین لوله های نفت است که اسرائیل مورد حمایت امریکا قرار میگیرد**

کشور می تواند راه سوم را انتخاب کند یکی از رهبران وارد میگوید که:

«بسیاری از در جهان عرب میدانیم که امریکا به حفظ اسرائیل تمایل دارد ولی نمی دانیم که امریکا به حفظ تجاوز های اسرائیل و اشغال سر زمین های عربی توسط آن کشور تجاوز گر، چه تمایل دارد. امریکا با کمک های بیدریغ به شکل سلاح، پول و متخصصین به اسرائیل جرات می بخشد که تمام فیصله نامه های سازمان ملل متحد را زیر پا گذارد و به آنها وقعی قایل نشود.»

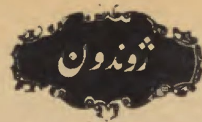
**حالت فشار:**

همین شخص اضافه می نماید که حکومت امریکا در یک حالت قوی قرار داشته و می تواند از کمک های پولی ۵۰۰ میلیون دالری که برای خرید اسلحه



پمپهای پترول امریکا، به نفت شرق میانه شدیداً ضرورت دارد.





استاد جمال عضو موسسه روابط عالم اسلامی گفت :

## مردم افغانستان فرهنگ اصیل اسلامی را حفظ کرده اند



استاد جمال بعدا اضافه کرد که :  
« تاریخ افغانستان خصوصاً مورد سهم گیری افغانها در پخش و نشر دین مبین اسلام کاملاً روشن است مبادی رزات محمود غزنوی و احمد شاه بابا در حمل این دعوت پسوی هندوید گفته ماست. »

استاد محمد جمال افزود :

« هدف از آمدن هیأت موسسه رابطه عالم اسلامی به افغانستان این بود تا با ملت افغان از نزدیک آشنا شده و از موسسات تعلیمی و دینی آن دیدن نمایند و همچنین کنفرانسهایی را ترتیب دهند و حدود و امکانات تعاون بین موسسه رابطه عالم اسلامی و این موسسات را درک و تعیین نمایند. »  
استاد ثقافت اسلامی در پوهنتون ملک عبدالعزیز و عضو شورای عربستان سعودی سپس پیرامون

تاریخ افغانستان مخصوصاً در مورد سهم

گیری افغانها و پخش و نشر دین مبین

اسلام کاملاً روشن است.

درو وجود زن افغان احساس قوی دین و

استعداد قبول اوامر شریعت مضمحل است.

اهداف موسسه رابطه عالم اسلامی گفت :

« موسسه رابطه عالم اسلامی تقریباً پانزده سال پیش در مکه مکرمه تاسیس گردیده و نمایندگان همه دولتهای اسلامی از آسیا و آفریقا و جزیره العرب در آن عضویت دارند ، مجلس این موسسه همه ساله یکبار منعقد گردیده و قضایا و مشکلات ، ضرورت های عالم اسلامی و خواسته های شان در آن مطرح بحث قرار می گردد . »



استاد جمال با سفیر کمبری و مشاور دافیر سفارت کبرای عربستان سعودی در کابل

یک هیأت دو نفری موسسه رابطه عالم اسلامی از کشور پادشاهی عربستان سعودی برای یک هفته به کابل آمده بودند تا زمینه تقویت مزید فرهنگ اسلامی و حدود و امکانات همکاری بین

موسسه رابطه عالم اسلامی و موسسات تعلیمی و دینی افغانستان را ارزیابی نمایند .

نامه نگار ژوندون با اغتنام فرصت مصاحبه ای را با استاد احمد محمد جمال عضو شورای عربستان سعودی و استاد پوهنتون ملک عبدالعزیز

به عمل آورده است که تقدیم میشود  
نبی اغلی احمد محمد جمال را جمع به سفر یک هفته ای خویش به افغانستان گفت :

« این بازدید از افغانستان باعث مسرت قلبی ما گردید و ملاقات های ما با برادران افغانی ما باعث سعادت و نیک بختی ما شد و در یافتیم که اسلام در افغانستان در نفوس مردم متمکن است ، مائیات و استقامت شان را در مورد خواهانیم . »



استاد جمال





د «مارک فلیپس سره د شهزادې» «آن» نامزدۍ د روان کال د اپریل په میاشت کېنښې د یاقوت او الماسو څخه جوړې شوې ګوټۍ په ورکولو سره اعلام شو .

د ټولو اکمنۍ الیزا بټی نور

## شهزادۍ «آن» نامزدۍ

### د فلیپس سره رسمي شوه

برخه کېنښې تفصیلات نه دي ورکړي . یوډبل سره ولیدل . ددوی نومونه شوی او دواده ځای نه دی ټاکل شوی . لومړی ځل په ۱۹۷۱ کال کېنښې یو خو دټولو اکمنۍ - شهزادۍ او ځای سره یاد شول او دتیر کال بریدمن فلیپس هیلې به په نظر کېنښې داګست په میاشت کېنښې شهزادۍ ونیولی شی . «آن» په میونخ کېنښې وه چه دخپلې دواده نیټه ښایي په منی او غالباً راتلو نکی ملګری دآس خغلو لوهغه دنوامبر په لومړیو ورځو کېنښې لوبه وګوري چه دالمیک دطلایۍ شهزادۍ «آن» او بریدمن فلیپس په مهال دټولو دپاره یی ښودله . هغه میلستیا کېنښې چه دمکسیکو دکر سمس داختر په شپو ورځو کې «۱۹۶۸» کال دالمیک دلوبو په ترڅ پېښېښی شوی وه چه دوی دواړه به کېنښې دبرتانوی ټیم په ویاړ شوی وم ژړیو ډبل په نامه شی .



شهزادۍ «آن» او مارک فلیپس دوی وروسته هر کي په ترڅ کېنښې یوډبل ته په خو شا لې سره ګوډی

لور شهزادۍ «آن» او بریدمن مارک فلیپس په دی وختو کېنښې د«ایستر» له رخصتۍ نه وروسته په پټه سره په نامه شويدي .

دبوکینګهم له ماڼۍ څخه رسمي اعلامیه دتیری میاشتی په پای کېنښې خپره شوه او په دی ډول یی داخبره او ۲۴ کلن مارک فلیپس دآس سپرلی نایت ګډه ۲۲ کلنه شهزادۍ «آن» سره دګډې علاقې نه پرته بل څه ارتباط نه دی سره لرلی .

په کومه ورځ چه دغه خبر دبوکینګهم له ماڼۍ څخه دباندي خپریده بریدمن فلیپس د شهزادۍ «آن» او د هغی دمور اوپلار اودشاهی کورنۍ دنورو غړو سره په شاهي اورګاډی کېنښې له «ابردین» څخه لندن ته ستنیدل او شهزادۍ «آن» دخپلې نامزدۍ ګوټۍ په ګوته در لوده .

دبوکینګهم په اعلامیه کېنښې ویل شويدي :

«ټو لواکمنۍ الیزا بټی او دهغی میره بونس فلیپ چه له هودی راهیسی

یی بریدمن فلیپس پیژندل سدغی نامزدۍ له کبله خوشاله دی .»

په اعلامیه کېنښې زیاته شويده . «که څه هم تراوسه پوری په دغه

دوی به په منی کی ر سما واده وکړی - شهزاده آن ۲۲ کلنه او بریدمن فلیپس ۲۴ کلن دی .

دانګلستان دټولو اکمنۍ الیزا بټی



شهزادۍ «آن» دخپل خاورینی او ښکلی آس سره چه دغږو له نژاد څخه دی ، خبری کوی .



دشهزادۍ «آن» نامزد چه مارک فلیپس نو میږی - یوځوان فابریکه لرونکی دی .



# دنده خبری

سخي احمد انتظار

## دکله بارول

### سبابه کلای باریزی په سر به پیتی په زړه وړم دیار غمونه

د بيلتون نوم خومره تريخ اودغه کلمه خومره سخته ده . واقعا دوصال قدر هغه وخت معلومېږي چه د بيلتون زهرلي جام سړي وشکي اودتير وخاطراتو په ياد د سکوت حالت چه دمرگ يو بل نوم دی ځانته غسوره کاندې گډي بارول اوله يوځای څخه بل ځای ته تلل ددی ځاوري دخلکو له ډيرو لرغونو عاداتو په جمله کې شامل دی چه تراوسه پوري لاهم دکوچنيوتوب ژوندانه زمونږ په خلکو کې ادامه لري . دوی هرچيرته چه وي دخداي په اړت جهان کې ځان يوی گوښی ته منسوب نه بولي بلکه چيرته چه پسی زړه غواړي هلته ورڅيرمه شي اوځان ورسوی مثلا په ژمي کې تودوسيمو ته کېدی کوی اوپه اوړي کې پخو سيمو ته راځي چه ددی هواڅخه هم خونديواخلي . دکوچنيانو ژوند که څه هم خوند واخلي . دکوچيانو ژوند که څه پکې شته اوپه يواځس تنظيم سره خپل کارونه سرته رسوی .

دوی داسې معلومېږي چه مادی قدرت په يی کم وي مگرداسی نده ددوی دماډياتو له نظره هم په منځني توگه دډاډوړدي اوسربيره پردی چه ښه مالداري لري دکور سامان يی هم ددعمر دتقاضا په اساس دښه کيدوپه حال کې دی . کوچيتوب په وښتيا سره دآزاد ژوندانه ښه نمونه ده په تيره بياڅخه لحظه يی ډيسره خوندي وچه دسپار په سپيده داغ کې دوی له خوبه راپاڅي اوژرژر مالونه وټپي اوله يوه ځای څخه بل ځای ته کډه وکړي . ددوی دحرکت کاروان دومره په زړه پوري منظري جوړوي چه په ليدوي سړي په هيچان راځي اوغواړي چه تروسي وسي پوري ددوی په کنار کې حرکت وکړي . دابښانو دغاړي دزنکو نو کر نگاري عجيب موزيک دی چه اوريدل يی زړه ته قوت ښيي . دمستو پيغلونو نازنين اومتين تک او منظم گامونه ددوی ددېم ښه ښکارندوي گڼل کېږي . هغه وخت چه دلر وړانگي دپيغلو په ښکلي مخولو باندې ولگېږي داسې ښکاري لکه چه دسپوږمي څيره سړي په سيني اوړنو اوښکوکي وگوري او شغلې يی انعکاس وکړي .

ددی ننداری لپاره نه يوازي ځوانان ليوال وي بلکه دغه شاعرانه منظره دپيغلو احساس هم راپاروي . نوڅکه دليدودپاره يی يی دمور له اجازي نه وځي اوښکلو قافلو ته په ارمانجنو سترگو کوي . هغه وخت چه موري خبريږي اوخپل لورداجازي دنه اخستلو په گناه ترکواښي لاندی نيسي اوپري په غصه کيږي نولوري په ماته غاړه ورته وايي چه:

مور چانسې مه واته ليرينه  
داومانجنو کلي تلي وو ووتنه

همدارنگه دکلي پيغلي حتی دپته حاضرېږي چه ځانته جرئت ورکړي او په حيانا کهلبچه په پته سره خپلي مور ته داخبره رسوي چه کواکي دکوچيانو سره دواده کولو انتماس لري اووايي چه :

موري کوچيانو ته مي ورکړه  
چېتور اوږل دايبلند شمال وهينه  
آزاده مرغه په طلايي پنجره کې هم چيني



وهی او هغه خوند چه دارتي فضا پهغيز کې احساسوي دسروژرو په پنجره کې چه مکمله غذاهم ورته برابره شوی ده نشي موندلی اودزړه له سوژه دوتلو فريادونه کوي . پوي کوچي ميرمنی هم پداسي لومه کې نښتي چه داسي ښيرا کوي :

لوړی ښکلي دی کنه والي شه  
زما ياديري دکين د يو شمالونه

هوا مينه يوه داسي ميلحنه ده چه په هر کورکي قدرلري محبت دانسان په زړه کې ځای نيولی اوپه عام ډول دپيغلو اوځوانانو دزړه ستغني په همدی محرکه قوه باندې اټکالري مينه چه لپاسی نه وي محبت چه مرادقاف اوخالصانه وي واقعا دژوند خوږوالي اودژوندانه دلاری بل مشعل گڼل کېږي . هغه وخت چه ددوو مينو ترمنځ دکلي بارولو اوکوچيدلو په واسطه دخو مياشتو لپاره بيلتون راځي نومين دزړه له سوژه خپلي ملگري ته وايي :

سپا به بيا کلي ياديري  
د دښت گلان به ستالمنه يوپوينه

ايبلند ته دتک ارمانونه هم دومره دپيغلو په زړونو کې تاوکوي چه په گډه سره ددی سروکي په ويلو سره دزړه براس ليري کوي چه :

وما ايبلندته څيزوينه نو  
لاړي کلي لاړي ....

يادې سروکي کې چه دايبلند خوندانمکاس کوي :

وما ايبلندته څيزوينه  
زما توده چانانه کلي ياديري

اوداهم پدی برخه کېښي خوپه زړه پوري جان کړي لنډی .

يادې کوچي د کوچ يی وکړه  
مايي خالي انگړته وکړه سلامونه

يادې مې ولولو غسروته څيزي  
دسرشمه يې دسپين غره شمالوهينه

موري کوچيانو ته مي ورکړه  
چه دکابل مټي په خلاصه خوځکي خور مه

سپوږمي سر وهه را څيزه  
کاروان ياديري چانان مې کلي يادوينه

(تربلي گني پوري دخدي پامان)



# آلفردهیچکاک

# برگزیده



Henry Slesar

اثر: هنری سلیزر

## ترجمه اژس . وهاج

مشکل بود. فکر کرد گاهی دزدان سلاح باخود شان حمل میکنند ممکن است دزد جسور از عقب بالایش فیر کند... با این احساس عرق سردی به پشتش نشست. یک لحظه خاموشی مطلق همه جا را فرا گرفت. مورت پونی تصور کرد آنچه راشنیده، یک صدای طبیعی بود اماست شا ید منزل شان در اثر عوامل طبیعی اند کی فرونشسته است. ولی نه، از ساختمان این منزل بیش از ده سال نمیگذرد.. چند سال منبری می شود تا خانه ای فرو نشیند؟

بهر حال صدا های مشکوک خاموش شده بود و مورت بار دیگر جرات یافت حرکتی بخود بدهد. زینه ها را تا آخر پیمود و عقب دروازه سالون تو فکرتد. روشنی ما به گوشه و کنار دهلیز خوابیده بود و این ضیاء نقره نام اشیای خرد و ریزه را رعب انگیز جلوه میداد. مورت تنفس عمیق کرد و وارد سالون شد: (اینجا کسی هست؟) ... باز هم صدای خش خش ضعیف به گوشش رسید و دوباره فریاد کرد. «اینجا کیست؟» قلمی عقب رفت و همینکه میخواست چراغ سالون را سوچ کند، صدای ترس آوری از گوشه سالون بجایش میخکوب کرد.

(از جا تکان نخورید. اگر حرکتی از شما سر زد فیر میکنم!) صدای سر د ناشناس دارای تون مجاب کننده بود.

بقیه در صفحه ۶۲



# قتل

# بقیت جات

روکش سپید که تا چند ساعت قبل خنک و خواستی بود دلمتا گرم شد.

«مورت پونی» خواب آلوده غمغم کرد و روکش را با چند لگد پخته بیابین بستس لفراند. نورماه باسپیدی کیف آور خودش در دست ور وسط پنجره اتاق خواب میتابید و پستی ها و بلند پهای پیکر مورت پونی را پرداز میداد... وی تگاهی به شکمش انداخت که با چربیهای متراکم بیگظروف سرریزه کرده... مورت همیشه بزرگ شکمان را کنایه گفته بود!

از یک پهلوی به پهلوی دیگر غلتید و بالش را بمصیبت بزیور سرش جابجا کرد. وقتی متوجه شد که بی اراده با انگشتانش به میز کوچکی که کنار بسترش بود طبله میزند دیگر فهمید که خوابش نمی برد. از جابجی خاست و فکر کرد: چه چیز سبب گردید وی از خواب عمیق بیدار شود؟ هوای گرم؟ اینکه چیز تازه ای نیست. شاید علت دیگری بوده... پلی فقط یک صدا... این صدا از پائین بگوشش رسیده است!

مورت پونی بدقت گوش داد شاید خنده اش (یو سلین) باشد که وارد مطبخ شده اند یخچال چیزی را بر میدارد؟ شاید در جستجوی کدام تابلت مسکن است تابه اصصا ب ناراحت خود آرامش ببخشد... آخ که از دست این زن از اعصاب این زن واز لچری پر خاش و پنهان جونی های این زن چقدر به سته آمده است.

زندگی در پهلوی این زن به اخلاق و بدد زبان چقدر نارا حت کننده و ناقابل تحمل است ولی، ولی صدا طور دیگر بگوشش می رسد، گوئی کسی در آن پائین ها میخیزد و در عین حال سعی میکند آوازی از وی بر نخیزد!

مورت پونی دری را که اتاق خواب او را با اتاق خواب همسرش (یو سلین) مربوط ساخته بود اند کی گشود...

وی اصلا بیاد نمی آورد چه گاه و برای چه باین فیصله رسیده بود که باز نشنود یک اتاق نخواهد. وقتی قیافه نازیبا و پوست چمک شده زتنش را بروی چ و و کتد ید مطمئن گردیده که صدای خفه پائین از آن زتنش نبوده است... آخ صدای یز رگ، یک زن بعد از پانزده سال زندگی زناشومری چه قیافه نا مطلوبی میکشد...؟

ولی نگاه مورت جمع شدو مقصرا نه بقته ناموزون خودش معطوف گردید.

خوب، وقتی یوسلین در اینجا بخواب رفته، پس آن صدا های ترس می آورد طبقه پائین عمارت از آن کیست...؟ حیرت زده بر گشت، کورت کلابی حمام را بر سرش انداخته پله های زینه را طی کرده، در وسط زینه ایستاد و در حالیکه بهر سونظر می افکند، بدقت گوشش فراداد: خش خش ضعیف که بدرستی تشخیص نمیشد، گوشهای حساس او را نوازش کرد... خدای من! ممکن است دزد باشد، ممکن است چنایتکار باشد...

میخواست برگردد. ولی تصمیم برایش





# روزنامه ای بسوی تاریکیها

لیلا مکت میکند و نگاه درنگا هم میدو زد. انگار میخواهد چیزی بگوید اما آه بلند می کشد و میگوید :

— نمیدانم شما چه فکر میکنید؟  
اما من عقیده دارم که شنیدن حوادث زندگی دیگران چندان لذتی ندارد مخصوصا که ...

حر فقس را قطع میکنم :  
— من عقیده غیر از شما دارم  
نمیدانم شما ....

— گوش کنید ! شاید مثال خوبی بزنید شاید بگویید که شنیدن گذشته دیگران خوش آیند است

سرگرم کننده است و در نهایت عبرت انگیز است، و شاید همه اینها درست باشد، اما توجه کنید که شنو نده کیست، يك آدمی که

در این حوادث هیچ نقشی ندارد و فقط شنو نده است این بنظر شما احمقا نه نیست که یکنفر فقط بنشیند و با خیال و اندیشه خود به گذشته ها برود، گذشته هایی که هیچ به او تعلق ندارد ؟

خیال میکنم لیلا می خواهد بمن توهمین کند شاید هم حق دارد اینکار را بکند، میگویم :

— من این حماقت را مرتکب میشوم .

با عجله میگوید :

— اوه منظورم شما نبودید... این من بودم که شما را باینجا دعوت کردم و اگر به میل خودتان میبود شاید هرگز نمیخواستید شنونده گذشته های من باشید، همینطور نیست ؟

— نمیدانم .

در اتاق صدای میکند و عمده خمیده وارد میشود و میگوید :

— من میروم بیرون کاری ندارم ؟  
لیلابی آنکه نگاهش کند میگوید :  
— نه !

لحنش خشک و نفرت انگیز است .

به عمه نگاه میکنم حالا دیگر این زن برای من جالب شده است بخاطر حرف لیلا که گفته بود : ((عمه درجاده سیا هکاری عصا کش من بوده است))

چشمان فرو رفته عمه در صورت پر چین و چروک کش فروغی ندارد پشتش را بپا میکند و با گامهای لرزان از اتاق بیرون میرود . پشتش خمیده است و یکدستش را بکمرش تکیه داده است .  
لیلامیگوید :

— زن و حشتناك و نفرت انگیزی است. هیچ چیز افسرده و غمگینش نمیکند من هرگز اشک او رانده ام حتی، و قتیکه پدرم مرد .  
میپرسم :

— حتی در مرگ برا درش گریه نکرد ؟  
شمرده و بیخیال میگوید :

— پدرم برا درش نبود. با هم بز رگ شده بودند. مثل خواهر و برادر. وقتی هم پدر و ما درش مرد، پدرم سر پرستی اش را بعهده گرفت و او را بخانه ما آورد، از همان روزیکه قدم بخانه ما گذاشت همه ما به او میگفتیم عمه، حتی مادرم.

تخ تیغ سر فیه مجالش نداد، سرفه خشک که به آسایش می شد آنرا شمرد .

سر فیه بند آمد. رنگش که کلابی شده بود. بسرعت به سیپیدی گرائید و آهسته گفت :

— معذرت میخواهم .  
— مهم نیست ادامه بدهید :

میگوید :

— خسته نشدید؟ من مثلیکه زیاد حاشیه رفتم .  
— نه حرفهایتان جالب است اهی میکشد و میگوید :

— متشکرم بعد از جایش بلند میشود و بطرف قفسه کوچکی میرود که در دیوار تعبیه شده است لحظه بعد بر میگردد و سر جایش می نشیند :  
— به شما گفته بودم که با یک بستری شوم

— بلی گفته بودید .  
— امروز آخرین روزی است که من در خانه هستم .  
— شتابزده میگویم :

— پس موقت کمی داریم بهتر نیست حرفهای تانرا بزنید !  
— چرا بهتر است. اما من فکر دیگری کردم .  
— چه فکری ؟

دستش را با دفترچه بطرف من دراز میکند و میگوید :

— این را بگیرید ! من مطالب زیادی در اینجا یادداشت کرده ام. همان چیزهایی را که شما میخواهید این فقط يك دفترچه خاطرات است. من از شما نزده سالگی علاقه زیاد

داشتم که خاطراتم را یادداشت کنم و همینکار را هم کردم. و هرگز گمان نمیدادم که ممکن است شبها و روزهای بسیاری همین دفترچه بامن باشد و من با او درد دل کنم و او با حوصله همه آنرا ببلعد .  
میگویم :

— جالب است .  
— گمان نمیکند چون من نویسنده نیستم

— منظور این نبود .  
سرش را با علامت تأیید تکان میدهد :

— از جهت حوا دث ممکن است جالب باشد چون من هرگز به دفترچه ام دروغ نگفته ام و از این جهت خیلی خوشحالم .

دفترچه را میگیرم. جلد سرخ رنگ چرک شده دارد اولین صفحه آنرا ورقه میزنم خطنا پخته و کودکانه

جلب نظرم را میکند باز هم ورق میزنم به صفحات آخر میرسم .  
چشمم بخط آشنای لیلا می افتد همان خطی که یکبار آنرا دیده بودم اسلوب خط در تمام صفحات یکی است اما صفحات آخر پخته تر بنظر میرسد .

سرم را بلند میکنم و میگویم :  
— پس من دیگر شما را نمیتوانم ببینم ؟

دیدن من شما را خسته میکند، حوادث زندگی من در همین دفترچه خلاصه شده است بی کم و کاست.

شاید وقتی بخواهم خودم حرف بزنم صداقت این دفترچه را

نداشته باشم و این برای من سخت ناگوار است .

اشتیاقی حسن میکنم که هرچه زودتر این دفترچه را ورق بزنم و مطالب آنرا بخوانم .  
مثل اینکه لیلا میفهمد من چه

## لیلا جان !

داستان غم انگیز زندگی اتراکه نمایشگر در هم ریختن قرار داد های نیک و سنت های گذشته است خواندم. باور کن برآن اشک گرم ریختم ولی میدانی که همین اشک ریزی های تو من است که تنم غرور و کسله شغی را دوجود (مردان) این موجودات خود خواه و خود پسند که دنیای بیرون را فقط از پشت شیشه های عینک هوس های زود گذر خویش می نگرند، باور میسازد و به آنان این فرصت را می دهد که زنانه موجود ظریف و شکننده را با زیچه خواسته های جوانی خویش ساخته و به آن به نظر حقیر بنگرند .

داستان غم بار زندگی ات که هنوز سر آغاز آن را نگفته ای، سند روشن و انکسار ناپذیر است از یو لپوسی ها و نادرست فکری مردان این موجوداتی که براستی بر تومن نخوت و خود خواهی نشسته و جام بلوین زندگی دیگران را با زیچه بغاظر یک هوس ظالمانه می شکنند. نکته جالب اینست وقتی پای تامین هوس های گدا رف



احساسی دارم .

آهسته از جایش بلند میشود و  
میگوید :

— من باید استراحت کنم . معذرت  
میخواهم از اینکه نمیتوانم بیشتر  
اینجا بنشینم .

از جایم بلند میشوم :

— از این دفتر چه متشکرم .  
خنده میکند :

— تعارف نکنید .

بد نبال لیلا از اتاق بیرون میروم  
از حویلی میگذرم ، قدم در سرک  
میگذارم ، سرکی که از رفت و  
آمد مردم میجوشد .

لیلا در حالیکه در رمی بندد  
میگوید :  
— خدا حافظ .

در بسته میشود و من ز مزمه  
میکنم :  
— خدا حافظ !

و در همان حال دفتر چه را ورق  
میزنم .

هوای بیرون گرم و سوزنده شده  
است . دلم میخواهد هر چه زودتر  
خودم را بجای خلوت و آرامی برسانم  
و خاطرات لیلا را مرور کنم . خاطراتی  
که ممکن است که ۱ نباشته از غم  
واندوه و ناراحتی باشد .  
تا هفته آینده

شان بماند . آنچه که به اصطلاح خود  
شان ساخته اند بیهوده و بیهوده  
می گویند و در آخر امر بر مرگ دیگران  
فاتحانه می زنند .

خواهر جان !

الفسوس که تو این موجودات و درست  
نشناخته ای . ایشان از آوانیکه و گاهای مفه  
شان را خون هوس پر می سازد بپای زن  
می افتند از اوبت پر ستیدنی می سازند  
ولی همینکه ....

دیگر همه بت ها را می شکنند .  
خواهر جان !

تو باید پیش از افتادن بدام نیرنگ  
(جواد) فکر می کردی که جامعه و این مردان  
حاکم بر آن چقدر فریبگر و هوس باز هستند .  
تا چه اندازه چربوی منافع چشم دل شان را  
کور نموده است . از اینکه داستان ترا به  
چاپ سپردی ، کار خوب انجام دادی زیرا  
ممکن است این قصه آئینه تمام نمایی باشد تا  
مردان هوس باز ، در آن چهره های کثیف خود را  
بینند . پیغله صفرها



# وقایع اسرار آمیز و گیج کننده در روم

## حادثه‌ای که تاریخ فللمبرداری جهان بیاد ندارد



بو فاردی تولید کننده فلم، توری و همسرش

● فلمی که کار گردانی آن روم را مضطرب ساخته

است .

● چگونه قهرمانان و یکصد متر فلم کار گردانی

شده رانا بود کردند؟

خارنوال روم - در ادعا نامه ای که بهتر از خارنوال گشودند . بدین برای کیفر خواهی تنظیم کرده است : نخست سیر گیوماساریلی این حادثه فجیع کلب «نمبرون» کلب مهمترین تیپ فلم بوفاردی کشته شبانه روم ، را «گیج کننده» تعریف شد .

نموده است .  
در انثائی که مدعی در محکمه محلی کار گردانی شده بوفاردی ازدستگاه روم، تلاش میکرد تا بر این جنایت فلم گیری اش بسرقت رفت .  
و قتل ناشی از مواد مخدره روشنی این حوادث با دومقتول (گلگن برگ) اندازد چهره مرد دیگری ظاهر شده که آغاز شد و شرح فاجعه اخیر چنین نامش گیانی بوفاردی است و چهل است: درماه دسمبر سال ۱۹۷۱ و چهار سال از عمرش میگذرد. او فلمی جسد بیجان تریزه هوی ویلد ووشیزه راباسم «نمبرو» ( شماره يك ) کار- بیست و چهار ساله و گیو لیانو کارا- گردانی میکند .  
چهره های نا شناسیکه در عقب واقع نزدیکی حومه روم کشف شد .  
کامره فلمگیری ظاهر شدند این گره را و نمود صحنه طوری بود که اندو خود

کشی کرده باشند اما پولیس رو م بزودی در یافت که این يك قتل است قتل فجیع !

تریزه هوی ویلد که مختصرا «تیفانی» خطاب میشد و همچنان

همکارش گیو لیانو کارابی هنرمندانی

بودند که طور قرارداد در کلب نمبرون هنر نمایی میکردند.



تریزه هویویلده



گیو لیانو کارابی



سیر گیو ما ساریلی



بینو سیمکونا



## حوادثیکه خارنوال روم را گیچ کرده است



توری در محکمه محلی روم - شاید جریا ن این محکمه دوماه دوام کند

خود و اسالو را بحیث شریک سرقت مواد مخدره را از بین صاحبان عکس تسلیم پولیس نماید .  
امالیو نیز توری تولید کننده فلم که هرگز بوفاردی را نمی شناسند .

بعد از ازدواج با هنر پیشه قشنگ اتریشی ماریسا میل - به شهرت

رسید . شواهدی وجود دارد که توری هنگام مشاجره با واسالو در کلب نمبرون او را مورد تهدید قرار داد

و هم با دوست دیگر خویش کیانی بوفادی در مقام جدال وزدو خورد

برآمد . و بوفادی به میل پیرامون سخن چینی و بهتان توری شکایت کرد .  
۱۳۷۵۰۰۰ - افغانی» پاداش دریافت کنند .

اوگو پاسین ورو برتور یژینی که هر دو نفر شان بارتباط قضیه مواد مخدره زندانی هستند در قبال محکمه

تحقیق اعتراف کرده اند که ارسال کننده قاچاقی مواد مخدره گیانی بو فاردی بوده است ولی هنگامیکه در

جلو چشم این دو تن ده قطعه عکس مربوط قرار داده شد که ارسال کننده از ماجرا که روم ایتالیا و اروپا را تکان داده است و هنوز هم تحقیق قضیه و محاکمه متهمین جریان دارد

از ماجرا های تاریخی کشور زیبای ایتالیاست که از نظر طبقات مختلف اجتماع ایتالیا و حوادث جنایی در این کشور حایز اهمیت فراوانست .

اندکی بعد از این واقعه گریسو (پولیس ایتالیا) حادثه ناپدید شدن گراف بینو سیکونا ۳۶ ساله را ثبت کرد . گراف مذکور بعالت کلاهدرداری تحت تعقیب بود و بالاخره در ریو دو ژنیرو پایتخت برازیل پیدا شد . اما خانه کلب در پهلوی تشناب بسته ای را یافتند که در داخل آن شخصیت و

چگونه ؟ چگونه که سرش بر روی اجاق گاز قرار داشت و پیکرش بیجان شده بود ! او خود را مسموم کرده بود . سیکو نانیز بعین شرایط تیغانی و همکاری با کلب نمبرون ارتباط داشت .

آیا واقعا مرگ سیکو نا ناشی از خودکشی بود ؟ و چرا آن قسمت فلم از بین رفته بود که مربوط به مرگ سیکو نا میشد ؟ در ریوچه اتفاقی افتاده بود ؟ آیا در نامه های شخصی که بدست پولیس افتاد چیزی در ج بود ؟

اما در مقابل توری اظهار عقیده کرده است که « من می دانستم که در کلب شبانه نمبرون معاملات مواد مخدره صورت میگرفت .

واسالو و توری دوچهره اصلی این پارچه جنایی نامرئی بودند که تخیل حادثه را بهم می آمیختند .

واسالو پسر صراف بورسه است که در سال ۱۹۷۰ مرتکب يك حادثه ناهنجار سرقت شده بود . ژاکلین دوریب فرانسوی با او دوست بود و این هر دو از يك مغازه جواهر فروشی سرقت کرده بودند اما میرمن ژاکلین هیچوقت باین اندیشه نشد که دوست

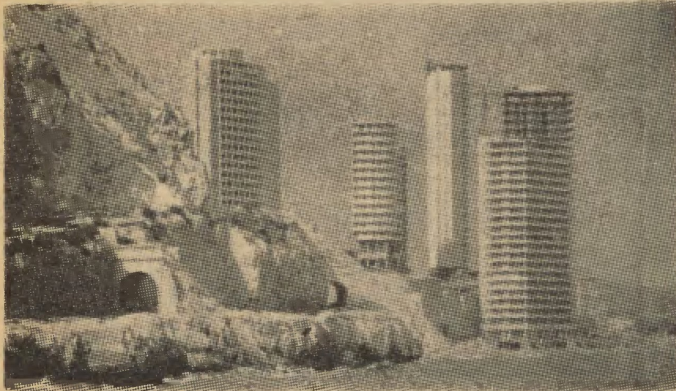
اینها يك سلسله سوالاتی بود که پیرامون این حلقه حوادث مطرح میشد . باید بخاطر داشت که نامه های شخصی سیکونا که بدست پولیس افتاد هنگامی نوشته شده اند که هنوز گراف حیات داشت و برای خودکشی خویش صحنه آرای میکرد . تا تعقیب کنندگان خویش را گول بزنند اما در فرجام برای تعقیب کنندگان فقط «جسد بیجان» خویش را تقدیم کرد .



.. این حادثه با کشف جسد های قربانیان تپه گلن برک آغاز شد



# د مخ په انکشافو هیوادونو د پاره باید څنګه مرستی وشي



داسپانی په تور یستیکي ځایونو کې دغسی بنکلي مالی جوړی شوی دی

## یوازی داسعارولیزل ددوی دپاره ګټه نشي رسولې، لویې خارجي فابریکې په دغو هیوادونو کې سقوط کوي

دبشر ستر دښمن لوږه ده، بیسوادې رنځونه او کړاوو نه هم اکثراله لوږې څخه پیدا کیږي. وا قعا کدد پخوانیو جګړو تاریخچې ته په څیر سره و گورو، دا خبره څرګند پړی چه دنورو عواملوپه څنګ کې یوهم په نورو باندې د بر نړۍ اود لوږې څخه دځان د سا تلو عامل لویه برخه لري.

په نړۍ کې او سنی نه کړا زی هم هغه وخت له منځه ځي چه پوره سوله برکراړه وي او کامله سوله دلوی پهورک کولو، دسواد په تعمیم اود بشری پوهې په انکشاف پوری تعلق لري.

مخ پر انکشاف هیوادونه د نورو بی شمیرو مشکلاتو په لرلو سره یوهم دلوی دمسکل سره مخامخ دي اود هغوی اقتصادي سطح دومره بیرته پاتې ده چه پر مخ تللیو هیوادونو سره ددی موازنی دبرکراړولو دپاره زیات وخت پکار دی اود اوږدې مودې دپلا نونو طرح او تطبیق ته اړتیا لري.

ددریمې نړۍ سره پر مخ تللی هیوادونه نړیوی اندازی پوری مرسته کوي مگر هغه مرسته ډیره ښه ده چه



په بیرته پاتې هیوادو کې داستخدام سیستم باید پوره شي.

دپاره ګټور دی، اکثره دغه صنعتي موسسې دما تې سره مخامخ شوی دی، مثلا سره ددی چه دا استخدام بیه یې کمه وي خود تقاضا داندازی دلر وای له امله دغه موسسې مجبوري دي چه ددغو هیوادونو څخه پښی وباسي.

د آلمان د خارجي مرستو دوزارت دتوصیې په اساس په ګانا، برازیل اوسنگا پور کې د فولکس واکون صنعتي فابریکې پراستلې شوی دی چه له مرکز څخه ورته لار ښوونې کیږي.

همدا رنگه دآسیا یې، افریقایې او لاتینی امریکې په هیوادو کې دري المانی کیمیاوې موسسې نما یندګي لري چه له باسف، بایر او هو خست څخه عبارت دی.

باید وویل شي چه په اوسنی زمانه کې اکثره صناعتی موسسې ډیری ګټې کوي، داومه موادو او پخو موادو بیې فله صله دومره زیاته ده چه دفابریکو د خاوندانو ګټه په یوه لویه فیصدي لاهم مخ په وړاندې ځي.

ددی توازن د برکراړولو دپاره باید په صنعتي شیانو باندې دولتي مالیه زیاته شي اود همدغه اضافي مالیا تو یوه اندازه دبریرته پاتې هیوادونو سره په لازمو وختو کښی مرسته وشي.

په ۱۹۷۰ کال کې له صنعتي موسسو څخه د مالیاتو اندازه ۰۹ ۱۱ ملیارد

ددوی دپاره باید کو چنی صنعتي پروژې پکار واچولې شي چه زر ثمره وي اوهم د سیمې د تقاضا په اساس په مختلفو ځایونو کې پرانستلې شي.

کارل کیوبل په خپل را پورکی مثال راوړی چه دیوی کو چنی صنعتی موسسې دپاره په کال کې شل زره آلمانی مار که دومره په زړه پوری نده خودد غسی هیوادودپاره چه دژوندانه سطح یې لوړه نه وي ډیر شي بریښي او یو شمیر زیات خلک ورته استخدام میږي.

اوس دآلمان اته پنځوس صنعتي موسسې په بیرته پاتې هیوادونو کې نما یندګي لري او هلته کار کوي. ځینی یې دصنعتي فابریکو دپاره بانګې اچولې او په تولیداتو یې پیل کړی دی.

مگر په حقیقت کې دا کار نه ددغو موسسو دپاره اقتصادي اونه دخلکو

مار کوته ورسیده چه نه سوه اوږدېرش ملیونه مار که یې په آسیا نیا او پرتګال کې دتوریزم دپرمختیا او داوړدې مودې پروژو دپاره پکار لویدلې دي. د لته له ورا په معلو میږي چه دغه دواړه هیوادونه اروپایي هیوادونه دي او دبیرته پاتې هیوادونو په جمله کې نه راځي بلکه دلته دپانګې اچولو څخه مقصد بهرې برډاړي او ګټه اخیستل دي.

حال دا چه باید د نړۍ دپنځه ویشته بیرته پاتې هیوادونو دپاره په عاجله توګه مرستی شوی وي چه هم دپانګې له نظره اوهم دبشری قدرت له پلوه نړیوی اندازی پوری پخپلو پښو ودریږي.

نو ځکه پرو سربکال سربیره پردی چه دصنعتي موسسو داضافی مالی انداز دبریرته پاتې هیوادو دپاره تخصیص ورکې شوی وه، دآلمان دا تحادی جمهوریت له دولتي بودجې نه هم دبیرته پاتې هیوادوسره دمرستی په منظور استفا ده شوی ده. دپرمخ تللو هیوادونو وظیفه ده چه دبشری احساس په رڼا کې یوډ بل سره مرسته وکړي او په دنیا کې دی اقتصادي توازن برکراړه کاندې اوله بل پلوه پخپله ددغو هیوادونو د خلکو وظیفه ده چه په ښه توګه له دغو مرستو څخه اعظمی استفاده وکړي او ځان پخپله تولیدی مرا حلو ته تیار کړي چه په حقیقت کې ددوی سره مرسته کوي او پخپلو پښو ودریږي.



# بالاپوشی که بیش از ۱۵۵۰۰ افغانی ارزش داشت!

## یک ابتکار دیگر در فن (!) قاچاقبر



غیر از چرس قاچاقبران به بردن چیز های دیگری هم علاقه دارند.

هستم بنا برین حق دارم آنرا تفتیش کنم .  
 - اشتباه شما بی مورد است فقط وقت مرا تلف میکنند ... بگذارید بطرف طیاره بروم .  
 - فقط یک لحظه ... این تفتیش زیاد دوام نمی کند ... بسیار سطحی آنرا ملاحظه میکنم . جوان عینکی میبیند که چاره ای ندارد جز اینکه بخواست او تسلیم شود و بیشتر ازین سوظن او را تحریک نکند  
 بالا پوش مورد بازرسی قرار گرفت درجیب ها یش چیزی نبود ...  
 استر و همه جا بدقت ملاحظه شد ولی چیزی در آن نبود ... تنها یک چیز ... سنگینی بالا پوش را نمی شد نادیده گرفت ... بالا پوش بیش از حد معمول و بیش از تصور سنگین بود . پس راز سنگینی آنرا باید کشف کرد .  
 بلی ... درین سنگینی اسراری نهفته بود .  
 در لایه های بخیه های آن نرمی احساس میشد مثل اینکه در آن اسفنج یا چیزی دیگری باشد و قتیکه نفر موظف با دست روی بخیه ها فشار می آورد  
 بقیه در صفحه ۵۸

آنگاه شخصی موظف دوباره به او نزدیک شده می پرسد :  
 - این بالا پوش ...  
 جمله نا تمام مسافر را اندک تکانی میدهد ... و او حرفش را تمام میکند ...  
 - این بالا پوش را که روی دست نان قرار دارد در افغانستان ساخته اید و یا از جای دیگری با خود آورده بودید ...  
 هیجان مرد بلند قامت و عینکی بیشتر میشود میکوشد بخودش مسلط باشد . لذا میگوید :  
 - هوم ... این بالا پوش مال لندن است .... دو سال قبل آنرا خریده بودم .  
 میخواهد بالا پوشش را لمس کند ولی جوان اندکی خود را بعقب میکشند ...  
 و این حرکت سوظن موظف گمرک را بیشتر میسازد میگوید :  
 - اجازه میدهید بالا پوش تان را ببینیم ؟ بالا پوش قشنگ و جالبی بنظر میرسد .  
 جوان امریکایی بیشتر سراسیمه میشود .  
 - خیر ... چندان چیزی نیست ...  
 او ، ، ، باید زود تر بطیاره بنشینم .  
 - البته ... شما مسافرت خواهید کرد . اما اجازه بدهید یک بار این بالا پوش را ببینم .  
 - چه میخواهید بگوئید ... هه ...  
 مگر حق ندارم بالا پوش را با خود حمل نمایم .  
 - چرا ... ولی باید این بالا پوش را ببینم این یک تفتیش گمرکی ساده است .  
 - ولی بالا پوش ...  
 - من در مورد بالا پوش شما مشتبه

مثل همیشه صدای گوینده از طریق بلندگوی میدان هوایی با انعکاس خاص در دهلیز ها و سالون های ترمینل میدان هوایی پگوش مسافرین و مشایعت کنندگان نشست :  
 - هلو ... هلو ... مسافران محترم پرواز جت آریانا بصوب دهلی ...  
 - آقا ! .. شما چیزی دارید که به موظفین گمرک نشان بدهید ؟  
 جوان باخونسردی ساختگی بکس مسافرین جهت طی آخرین مراحل گمرکی خود را به دروازه ورودی میدان گفت :  
 - خیر ... فقط همین بکس دستی جوان بلند قامتی که بالا پوش نیم تنه یی بروی دست چپ انداخته در دست راست بکس سیا هر نگش را گرفته بود نگاهی به اطراف خود انداخته عینک های دودی خود را در چشمان جابجا کرد . از عقب شیشه های عینک موظفین گمرک را می پائید ولی دیگران نمیتوانستند چشمان مضطربش را ببینند .  
 چیزی را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد .



چرس را در میان اشیای مختلف پنهان میکنند چنانکه دریک بازرسی سطحی نمیتوان به راز شان پی برد.



# عسره مطلبها



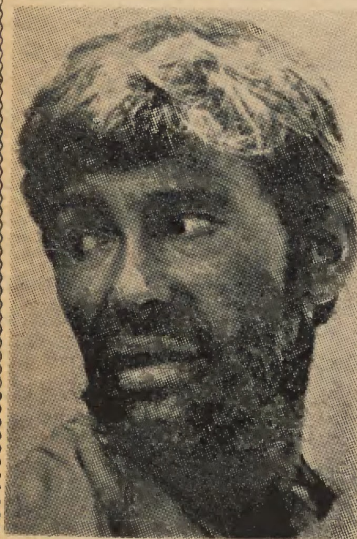
عمر شریف هنرمند معروف سینمای غرب علاوه از بازی خوب خود و درخشیدن در فیلمهای بزرگی نظیر «داکتر یواگو» نقطه ضعیفی دارد و آن علاقه مفرط بقمار است. روزی وی یکی از ستاره ها سینما گفت: بازی من در این فیلم جدیدم چگونه است؟ ستاره مذکور فوراً جواب داد: سه توست.



سترو گن سینمیا



با وجودیکه یک کارگردان از روی عصانیت کلودیا گارلیناله را یک زن بی استعداد خطاب کرده بود، قدرت جاذبه کلودیا و زیبایی سحرانگیزش شهرت زیادی نصیب او گردانیده. روزی درونیز دریک محفل عکاسی میخواست از کلودیا عکس بگیرد ولی دست و پاچه شده به حوضی که در آنجا بود افتاد، اتفاقاً او آب بازی یاد نداشت و کلودیا خودش او را نجات داد. (چه عکاسی خوش شانسی)



شاید در جمله فیلمهای جاویدان (لارنس عربستان) در ردیف های اول باشد، پیترو اتول درین فیلم از آخرین حد استعدادش کار گرفته. وی در فیلم لارد جیم که در کابل نمایش داده شد نیز با بازی هنرمندانه خود همه را به حیرت انداخته بود.



یک خبر نگار از سلوانا سنگانو پرسید: بهترین نقشی که میخواهید بازی کنید چگونه نقش خواهد بود. ... او جواب داد: نقشی که حق الزحمه اش زیاد باشد. بیا وجود این علاقه به پول سلوانا هنرمند تواناییست.

پران هنر مند توانا و سابقه دار هند زمانی فقط فقط نقش های منفی را بازی میکرد وقتی او روی پرده ظاهر میشد هر آن تماشاگر انتظار یک عمل جنایت کارانه او را می برد. حتی میگویند چند سال قبل در مزار شریف شخصی از سالون سینما با تفنگیجه بروی پرده فیر کرده بود «آبران را بروی پرده سینما بکشد». درین اواخر این چهره موفق تغییر روش داده در فلم هایی که این روز ها تازه میرسد نقش های مثبتی دارد از جمله در فلم (بی ایمان) و فلم «زنجیر» و «انکو انکو مین» نقش هایی را که بازی کرده نشان میدهد که به اصطلاح از «بد ماشی» در فلم عذر خواسته است.

سینمای هند و فلم هندی اکثر طوری تهیه میشود که رقص و آواز کرکتر های منفی (برای ایجاد حادثه در فلم ویگان بزن و بکن) جز حتمی



تونی راندل

تونی راندل یکی دیگر از هنرپیشه های کمیدی امریکا است که بعد از جری لویس زیاد ترین حق الزحمه را بخاطر بازی در فلم های کمیدی دریافت می نماید.

وی از هر فلم کمیدی ۲۵۰ هزار دالر حق الزحمه می گیرد. تونی باز است های عبوس و قیافه عجیب خنده می آفریند و شهرت زیادی بدست آورده است.



آن بوده و با ایجاد صحنه های اضافی بخاطر یک کمیدین فلم را عام پسند میسازند. ناگزیر باید چهره های نوی جای هنرمندان سابق را بگیرند.

شترگن سینهاد ر مدت کمی توانست برای نقش های منفی جای پای پران را تعقیب کند. او فعلاً بقدر کافی معروف شده در موفقیت او بازی خوب - قیافه تیپیک و صدای بمثل نقش اساسی دارد.



شون کانری، مردی که در نقش جرمباند دردلها دلبره تولید میکند و عملیات عجیب و محیر العقول او تماشاگر را دچار سرگیجه میسازد، یک مامور وی اداره ای بود و در ضمن آدم بکلی آرام و بی آزار.



آه . ای چېانگیر ه ای زما د سترگو توره ای زما د سپین پیرتوب افساناشاید چه تقدیر به داسی تصمیم نیولی وی چه خنکه به تابه غیر کښی نیسی اوته به دهغی وجودگرووی اود سعادت دانی به شیندی . مایه پیرینه والی خنکه په وینو اوبه کړه اود پیرینه بارسی راوړی دی .

زه نثاویونکی اوبنده دخدای تیمور هغه خه چه زه یی لازم گهم تاسی ته یی وایم .. اوس دی دری سوه سپاره زما د چارپایی په خوروخواو کښی وگرځی اوددی ښځی زوی دی پیداکړی دغه ښځه اوزه به پدی خای کښی په انتظار اوسو اوکه هرچا ددی زوی پیدا کړ دهغه سره دی یوځای راوگرځی نوخوشحاله به ئی کړم تیمور وایی . همدغسې ندهای ښځی ښځی خپل تو رو ښښته دخپل منځ نه یوخواه کړل وی خنډل اود تصدیق کولو به ډول ئی سرکښته کړل اوداسی خواب ئی ورکړ :  
- هومدغسې دی ای پاچا .

پدی وخت کښی سپین پیری سوه خپل وقار اوبرود خپل خای خنکه پورته شواوغلی ئی دهغی ښځی په مقابل کښی تنظیم وکړ او کرمانی شاعر په پیره خوشحالی لکه چه کوچیان خوشحاله وی اوداسی شعری وویل :

آه ای دآسمان دیمې شیبی ښکلو ستورو  
پو هیښ م  
ای دا زوی د ورغسی د غرمی لمره  
پو هیښ م  
ددلیر بادامی سترگی چه دکلونونه هم ښکلی  
دی پوهیښ م  
او نسیم د هغه  
دسبا د باد خنکه ښه جوړونکی دی پوهیښ م  
اسا تر اوسه ئی دښکلا و ترانی  
ندی ویلی .

اما تراوسه ئی  
دامد د پیدا کیدو ترانی نندی ویلی  
او کو تیمور خپل باریک بین شاعر داسی

لکه چه نامتو اوسطودنیاته راغلی هستایل  
- همدغسې دی ای کرمانی ! خدای  
پاتی شی دهغه په مینه اومحبت ئی پیداکړه  
بی هوښه کرمانی داسی دژبی لالندی اواز  
وکړ :

- هو . خدای قادر دی .

اوهنی ښځی وخنډل اوټولو پاچاهانو  
شهنزادگانو مشرانو حاضر و خلکو اوهغو  
کوچنیانوچه په هغه دربار کښی حاضر و د  
هغوی سره اودمور سره وخنډل .  
دغه ټول هغه حقایق دی چه ټولی جملی او  
کلمی ئی خیالی اودروغ نندی . البته پدی  
باره کښی زموږ میندی پوهیږی دهغوی خنکه  
پوښتنه وکړی نوموړی به تاسی ته قصه  
وکړی .

- هو داټول پاتی کیدونکی حقیقت دی مونږ  
دمرگ نه هم قوی پومونږ یی له وخته فیلسوفان  
عالمان شاعران او قهرمانان دنیاته وړاندی کوو  
ټولی خوشحالی اومزی چه زموږ د دنیا دویا  
سپهاده دهغی دانه څوک کړی .  
مور ! هومور !  
پای

پښولاندی ناله اوفریاد کاږی او پوره دیرش  
کاله کپړی چه پدغه لاسو پدغو لاسو چه  
وینی ئی له مرگ خنکه بدل اخلم او خرابوم ئی  
ترهغه پوری ئی خرابوم ترڅوچه چېانگیر زما  
خوی دهغوی خنکه وگهم ددی دپاره دبدل  
آخستلو لټولو چه مرگ زما دژوند لمرچه زما  
زړه تیاری پرخی پری رفا کیدی له ماشخه ئی  
وړی ! په هر قدم کښی دتخت اوتاج په هکله  
په هرځای کښی ئی له ماسره نرموالی کړی  
او هیجا او هیخوخت دانسان او انسانیت په  
هکله ئی زما سره زور آزمائی نده کړی ترڅو  
چه دانسان قدر اوقیمت ماته معلوم شوی وی  
چه هغه څوک اولی دماسره مبارزه کسوی  
بایزید پاچائی مخاطب اوداسی ئی وویل :  
(اوه زه یم . تیمورای بایزیده . داسی چوینو  
وطنونه اوخلک دلوی خدای په نزد هیڅ دی  
اودهغه ذات په یواځنی قدرت زه اوته چه  
پویه یوه سترگه وړنداوبل په یوه پښه گردویو)  
هغه وخت چه هغه ئی زنجیر اوزولنو سره  
ماته راوست له پوند والی خنځرنی سرته شو  
جگوالی اودهغه دبدبختی سیل می کاوه  
دهغه دزحمت اودرد خنکه ډک ژوند می حس  
کاوه پدی وخت کښی هغه دهرزه بوئی سره  
شباهت درلود چه په وړانولو خایونو کښی شنه  
کپړی .

- زه نثاویونکی اوبنده دخدای تیمور هغه  
خه چه زه پوهیښ تاسی ته ئی وایم ! ښځه  
چه دهغی مثال بی شماره دی اوس می هم په منځ  
کښی ولاړه ده اوزما په روح کښی ئی داسی حس  
پیداکړی چه تراوسه پوری تری بی خبره وم .  
دغه ښځه چه خپل حق زما سره برابر کښی  
اودماسره همدغسې څیری کوی نودی دماشخه  
خواهش ندی کړی بلکه غواړی ئی وینو او  
پوهیږوچه ولی دده غوښتنه دومره قوی او  
مؤثره ده څکه چه هغه ورباندی گران دی هغه زوی  
چه ددی دژوند داورځای دی اوشاید چه ددی  
اورځخه په پیړیو پیړیو هروخت یوه لمبه  
پاتی شی دهغه په مینه اومحبت ئی پیداکړه  
آیاټول پیغمبران کوچنی نه و اټول قهرمانان  
ضعیفه نه و .



ته راځی پدی ډول بی له لمره دکلانونو بی  
دگل خنکه محروم یږی بی له مینی خوشحالی او  
دښځی په نه موجودیت کښی مینه وجود نلری  
همدغسې که مورنه وی نه شاعر دنیاته راځی  
اونه په پیرمان خپله پښه په دنیاکی کښیږدی .  
دی ښځی په خپلو خبرو کښی داسی  
زیاتوالی راوست :

- خوی می را وسپاره څکه چه زه ئی  
موریم اوهغه ماته پیر گران دی !

دښځی په مخ کښی باید په عاجزی سره  
تعظیم وکړ وحضرت محمد «ص» موسی (ع)  
عسی (ع) چه داسلام لسوی پیغمبران دی  
ښځی زیږولی چه دنیامت په ورځ راجکپړی او  
دخپلو پیروانو شفاعت کوی .

دښځی په مخ کښی باید په عاجزی سره  
تعظیم وکړو څکه چه ددنیا لوی لوی انسانان  
لکه چه نامتو اوسطو دنیاته راغلی فردوسی  
چه خبری ئی لکه خوږشربت داسی دی سعدی  
چه اشعار انسانان نیشه کوی  
عمر خیام چه رباعی ئی داسی دی لکه زهرچه  
په شاتو کښی گډوی چه دغه ټول دومریمو ده .  
سکندر مقدونی او پوند مورچه هغوی  
اولاددی دمور اولادچه دهغی دښیدو خنکه خپل  
خواړه تیاروی هغه وخت چه قدنی دختاټول د  
ټوټی نه لوړ ندی نومور هغه دلاسه نیولی اولاد  
لارښونه ورته کوی مخکښی مونږ ته معلومه شوه  
چه دټولی دنیا فخریه شیان دمور پوری مربوط  
دی !

نوهغه وخت دغه سپین پیری دښارونو  
ورانوکی گود تیمور کوږگان لرغلی پاتی شو  
اوبه پیر ژور فکر کښی ډوب شویو آخر کښی  
ئی وویل :

- زه دتاسی لاریونو کښی او بنده  
دخدای تیمور هغه خه چه دویلو وړ دی  
تاسوته ووايم . زه چه پدی دنیا کښی  
ژوند کوم او پیر وخت کپړی چه خنکه زما

زیات ضررناکه دی تاته ئی هیڅ ضررندی  
درسولوی تردی چه هیڅ وسله دی هم نلرله .  
دادی چه یواځنی ددفع وسیله و خلکو بیچارگی  
دی ترهغه وخته چه دساتو فدری ولری دخپل  
خاوند سره خیانت وکړی اود هر ډول تیری  
خنکه ئی ساتنه وکړی . غواړم چه په ټولو  
شیانو پوښم ترڅو کولای شم چه ناودتا په  
خبری یقین وکړم اوداسی ونه شی چه دتا  
دسرگذشت تعجب شی اوونه شم کولای چه  
د تاداره واز درک نکړم .

غواړم چه ښځه - مورچه دستایلو وړ ده  
وی ستایو . چه دهغی مینه اومحبت په خپل  
مخ کښی کوم خنډنه وینی اونه یی پیژنی اود  
هغی په تی ردولو سره دنیاوال تربیه شوی دی  
کومی ښکلاچه په ټوله تری کښی وینو نو  
ټولو ښکلا و دلیر دریا او دمور دښیدو خنکه  
سرچینه اخیستی نودادی هغه عشق چه مونږ  
ئی ژوند ته امید واره کړی یو . اوبه راتلونکی  
وخت کښی پیرینه مینه زموږ په نصیب کوی .  
هغی ښځی دگود تیمور په خواب کښی داسی  
وویل :

- زه یواځی دیوسینداوسمند سره مخامخ  
شوی یم چه هغه هم پیری چزیږی لسوی  
اودهغوبه شاوخوا کښی کب نیونکو خایونه  
نیولی و معلومه ده څوک چه دخپل گران په  
لټولو کښی وی نویسندهغه ته دیوه ښه بساد  
غوندی لاره ښی . اما څوک چه دسیند په خوا  
کښی دنیاته راغلی وی نوهغه ته دسیندڅخه  
تیریدل کوم تکلیف نه پیداکړی . غروته . امازه  
غروته نه یم متوجه شوی .  
مست او خوشحاله کرمانی وویل :

- غرونه خپل سرونه دمیانو پښوته کښته  
کوی اوبه یوه اواده لاره بدلیږی .  
- په لار کښی می هم څنگونه ولیدل .  
هو . همدغسې چه وایم وحشی سر کوزی  
زمری اوږ کاو سره مخامخ شوی یم اما کوم  
وخت چه ئی زه لیدلم نوسرونه ئی دخمکی  
خواهه کښته کول اوده واری پرانگ هم  
خما په خوا وکتل چه سترگی ئی دتادستر گو  
غوندی وی اما دا وحشی حیوانات هم  
شعور اوژه لری مادهغوی سره خبری لکه  
چه دناسره مخامخ یم او خبری کوم اوهغوی  
خما په خبر یقین کاوه او پوهیدل چه زه موریم !  
سورا سویلی به ئی کښه اوخماڅخه به لری  
کیدل اوبه مایه ئی مریانی کوله ! مگر نه  
هیڅ پوهیږی چه په حیواناتو باندی هم خپل  
بچی گران دی کولای شی چه دهغوی دژوند  
اوازادی ساتنه وکړی . داسی چه دهغوی ژوند  
دانسان دژوند خنکه بدی .  
گود تیمور وویل :

- هومدغسې ده دغه ښځه اوزه پوهیږم  
چه دهغوی مینه رښتیا دانسانانو نه زیاته  
ده اوبه پیره ښه توگه دانسانانو نه پیرچنگ  
کوی . هغی ښځی خپلو خبروته داسی دوام  
وکړی .

- هره مورمل واری دخپل کوچنی خنکه  
وړه ده څکه انسان ، هوانسان هروخت دمور  
کوچنی دی داسی چه هر یواوولاد دمور دی .  
معلومه ده چه هر سړی مورلری اوسړی کوچنی  
د موی حتی ته هم ای سپین پیری ته پدی  
پوهیږی چه ته دښځی نه زیږیدلی ئی  
دموردموجودیت خنکه انکار نشی  
کولای . حتی ته هم !! ای سپین پیری ! د  
بی باکه کرمانی شاعر اواز لکه دالماسک غوندی  
په گرزیدو شو :

- ای ښځی ته رښتیاوایی ! داسی چه  
د نروغایانو دیوځای کیدوڅخه خوشکی منځ





**\* اگر خواهی دارای آزر و آبروی باشی**  
**آزار کسی مجوی!**  
**\* اگر خواهی قفای تو نغند زیر دستان**  
**را گرامی دار!**  
**\* اگر خواهی که بقول تو کار کنند بقول خود**  
**کار کن!**

تالیف میر محمد حسن آموزگار

## امیر کیکاووس جرجانی دیلمی

این کتاب را (کری) در پاریس به سال ۱۸۸۶ به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر کرد و دکتر ریودر فیر مست نسخ ترکی از سه ترجمه ترکی سخن گفته است. (ظاهر) قدیمترین ترجمه آن از میان رفته (ازینرو) باید گفت که این کتاب چنانکه شایسته است مورد توجه و پسند مردمان بسیار واقع شده شایسته و منزلتی را که بی گفتگو درخور است یافته است زیرا سراسر آن سخنان حکمت آمیز و لطایف دلکش است و حکایات و امثال فراوان دارد. و کتابی است شاهانه که از روی بختی و از مودگی تمام، و با صراحت و روشنی بسیار نگارش یافته است که ازین حیث به سیاستنامه ای خواجه نظام الملک شباهت دارد.

بهر حال عنصر المعانی کیکاووس چنانکه از قاپو سننامه بصراحت آشکار است مورد دانشمند و مطلع غالب فنون عهد خود بود و همین وسعت اطلاع باعث شد که بتواند در قاپوسنا به مباحث مختلف وارد شود و مقدمات غالب فنون هنر را با بیانی ساده و روشن بیان کند. وی این کتاب را بدین قصد نوشته است که اگر فرزندان بعد از او امارت را حفظ کند و یا با ضطرار کارهای دیگر بپذیرد چگونه آنها را باداء رساند و نیز درین کتاب بقصد تر بیت فرزند همة رسوم را اعم از رسوم لشکر، مملکت داری، اجتماعی و علوم و فنون متداول زمان تحت بحث

و مذاقه قرار داده است و از همین جا هست که کتاب این شاه دانشمند حاوی اطلاعات ذیقیمت و متنوع در مسایل مختلف مربوط

امیر کیکاووس بن اسکندر بن شمس المعالی قاپوس بن وشمگیر است که از خلیفه عهد عنصر المعالی لقب داشته و مدتها لواء حکمرانی جرجان را بر افراشته (۱) هدایت نامش را در مجمع الفصحاء کاووس نوشته و محمد عوفی در لباب الالباب لقیش را عنصر المعانی گفته چنانکه جد شمس شمس المعانی لقب یافته بود. این امیر از نخست تشنه علم و معرفت بود و به سعادت روی آورده و مقامات عالی تحصیل کرد. عنصر المعانی استر آبادی از ملوک محدود الخصال و مستجمع اوصاف کمال بود که در عهد سلطنت خود در تعظیم و تکریم افاضل و اعظم دقیقه ای فرو نمیگذاشت. (۲)

کیکاووس امیری توانا و حکیمی دانا بود کتاب قاپوسنامه در حکمت عملی از تصانیف اوست این کتاب گرانبها در علم اخلاق مشتمل بر چهل و چهار باب بوده که در نصیحت فرزند خود گیلان شاه نوشته و کتابی نهایی است نیکوست و همه اش را باید دانستند توان یافت. پس بی مورد نخواهد بود که این کتاب را با اختصار مورد بحث قرار دهیم و نمونه هایی از آن اقتباس کنیم:

### قاپوسنامه:

قاپو سننامه کتابی است که در باره نکات اخلاقی و آداب معاشرت گفتگو میکند. و در سال ۴۷۵ هـ (۳-۱۰۸۰ میلادی) بدست عنصر المعانی کیکاووس که خود از آدمیان بزرگ بوده تا لیف یافته است. مولف این کتاب را در شصت و سه سالگی برای پسر خود گیلان شاه نوشته است نسخه های قاپوسنامه در موزه بریتانیا و کتابخانه های لندن و برلین موجود است و رضاقلیخان در سال ۱۱۸۵ هـ متن آنرا در تهران به چاپ سنگی رسانیده چنانکه خود گوید. (چون نسخه آن کمیاب بود بدست آورد و تصحیح و تنقیح داده متعدد نموده و به طالع آن مشغول نم).

(۱) مجمع جلد اول (۲): روز روشن

بهر هنک و آداب و عادات این مرز و بسوم آید. در قرن پنجم گردیده و ازین نگاه الحسب منحصر است. (۱)

طوریکه گفتیم قاپوسنا مه شامل ۴۴ فصل است که در آغاز آنها مقدمه ای آمده است امیر کیکاووس درین مقدمه از نافرمانی فرزندان شکوه میکند و در نصیحت فرزند خود گوید:

(...) از ناشایست پر هیز کنی و چنان زندگی ویا زندگانی کنی که سزای اصل پاک توست که ترا اصل شریف است و از

هر دو جانب کریم الطرفین و پیوسته ایجاد تو ملک جهان بوده اند و جداعلای تو ملک شمس المعالی قاپو س وشمگیر نبیره اویش فرهادان بود. و در روزگار کیخسرو ملک گیلان داشت و او را لموید بلخی زکمر

او را در شاهنامه آورده است و ملک گیلان از و به جلدان تو یادگار مانده و جد تومادرش دختر ملکزاده مرزبان بن رستم شروین بود که مصنف مرزبان نامه است.

و سیزدهم پدرش کابوس بن قباد برادر نوشیروان عادل بود.

و مادر تو دختر ملک غازی محمود بن ناصر الدین وجده من دختر حسن فیروزان ملک دیلمان بود.

(۲) پس ازین مقدمه فهرست کتاب می

(۱) تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۰ تالیف دکتر صفا (۲) کتاب نصیحت نام معروف قاپوس نامه تالیف عنصر المعانی کیکاووس با تصحیح و حواشی دا کتر امین عیدال معجد چاپ تهران ۱۳۳۵ (۳). روز روشن.



# کوت. دلچسپ. خواندنی



اطمینان ...

بمنزل یکتن از خویشا و نسدان دعوت شده بودم . دیالوک مادر و دختر در آن منزل پیش از همه برایم جالب و شنیدنی بود . مادر که گویا از روابط دخترش بایک پسر تشویش داشت

بالاخره پرسید . ( دختر ... خدایم جوانمرکت کند . آیاتو مطمئن استی که با لاخره این پسر بیتلی با تو ازدواج خواهد کرد؟ دختر با قیافه حق بجانبی گفت .

« بکلی مطمئن استم مادر .... فامیل این پسر در مورد ازدواج کاملاً پیشقدم بوده اند طور مثال پدرش در طول عمرش شش بار و مادرش هم پنج بار ازدواج نموده اند .

نخستین عمل ...

امروز خواهرم و اتحت عمل جراحی قرار داده بودند ولی وی از روی مین عملیات فرار کرده آمد نزد من و قصه کرد .

خیلی ترسیده بودم و بی اراده دست و پا میزدم برای آنکه نگاه غضب آلود جراح را پاسخ داده باشم گفتم . « به بخشیده داکتر صاحب این نخستین عملیات من است . . . »

جراح بهمان قیافه عصبی گفت . « پس چرا میترسید ؟ ازمن هم این نخستین عملیات است . »

بقیه در صفحه ۶۰

تعارف موقع اعدام



محکوم بمرگ - نخیر تشکر - از نقطه نظر صحی بمن توصیه شده که صرف سکریت فلتر دار بکشم .

## چای سیاه کمیون

معرو فترین چای

چای سیاه کمیون، از مدت‌ها قبل بخاطر طعم خوش ، مزه رنگ روشن و رایحه معطر شهرت نیکی در سراسر جهان بهم زده است . این چای محصول مزارع و کشت های چای بخش کمیون، واقع کو هستانهای زیبای هوانگشان در ایالت انوی میباشد .

مزارع چای در سر اشیب های تند کوهستان سطوح مرتفع و وادی های سر سبز گسترش یافته است . چای یاد شده در بخش های که دارای آب و هوای بارانی همراه با بارانهای مو نسونی باشد بهترینو می نماید .

اقلیم مرطوب که نه بسیار گرم و نه بسیار سرد باشد در رشد و نموی چای نقش مهمی را بازی می نماید .



## بیوگرافی جعلی

طبق راپور اسو شیتد پروس خانم سو یسی نویسنده امریکائی بنام کلیفور داروینگ که در بیو گرافی ها وارد هافس جعل کاری نموده بود، در هنگام ورود در سویس بازداشت شد و توسط محکمه زوریخ به دو سال حبس محکوم گردید . باید بخاطر داشت که وی در ارتکاب فریب سهم مستقیم بسا شوهرش داشت .

از ظرافتکاری های شعراء و نویسندگان .

## دزد عجیب

سعیدای سر مداز شعرای شیرین بیان و خوش طبع است که در هند در اثر سودایی که باو دست داد برهنه همه جا میگشت . هنگامیکه حاکم محل از این طرز العمل این شاعر یهودی مسلمان شده خبر شد او را طلبید و تکلیف پوشیدن لباس کرد . چون نپذیرفت مفتیان شهر قوی به قتلش دادند .

ملا عبدالقوی که از ما ورنه نبود مامور شد نزد او برود و حالش را معلوم کند . همینکه رفت و باو گفت که این روش را چرا اختیار کرده و برهنه میباشی ، او گفت که : شیطان قوی است و بلافاصله این رباعی را می سراید :

خوش روی مهبی کرده چنین پست مرا

چشمی بدو جام برده از دست مرا

او در بغل منست و من سر طلبش

دزد عجیبی برهنه کرد دست مرا

## پمپ پترول گویا

اکنون بکنوع پمپ پترول گویا، در بسیاری از بخش های انگلستان بکار افتاده است . علت این کشف و نو آوری ناشی از یک حقیقت تلخ است و آن اینکه بسیاری مردم یانسی دانند و یا نمی توانند و یانسی خواهند که علایم و اشاره های پمپ های خود کار پترول را که بوسیله سکه و یانوت کاغذی کار میکنند بخوانند . درین مورد داستا نهایی خنده آوری ذکر شده است بصورت مثال یک زن پیر بعد از آنکه تفنگچه پرکن پمپ پترول را برداشت نوک را در سوراخ پمپ داخل نموده و فریاد کرد ( لطفا ده لیتر . )

دانشمندان بریتش پترولیم برای رفع این نقیضه به کاوش علمی پرداختند . اکنون پمپ های گویا بیان آمده است این پمپ قدم به قدم انسان را رهنمایی مینماید تا به

فقط ماه یکمرتبه کنترول و بررسی گردد و بس

## عکس جالب



چشم بود !

شماره ۱۴



# اجتماعي لورینه

په افغانستان کښی لاتراوسه ددی زمینه شته  
چه بی سفر خرڅه سیاحت وشی وروستیو عواصلو  
میلستیا گانی درشوت وسیلی گرځولی دی

دوچنی په فلم

پورسپ کال دماژدشویف په ښار کسۍ دپو مستند سړی له خوا چه دهغه ښار یو موقتی اوسیدونکی و، په خپل پلاریسی یو خیرات شوی و دغه خیرات ته ټول را پیل شوی کسان په لکسو دریشیو کښی راغلی و. په خیرات کی دپو محدودشمیرمندونو خیرات خوړو دپاره دمتنوعو خوراکی شیانوپه برابر ولو باندی هغو مړه پیسی لکول شوی وی چه ورباندی دیوزیات شمیر وچکالی خپلو خلکو چاره کیدلی شوای .

ښایی گرانو لو ستونکو هم نور دپرداسی خیرانو نه لیدلی وی چه نوم یی خیرات خو ماهیت یی قدرت لرونکو او دنفون خاوندانو لمانځنه اوږه لاس ته راوستل دی.اوس. د

اجتماعی موضوعاتو لټونکی له دی حقیقت څخه ناخبره ندی چه درشوت غوښتلویو رمز (میلستیا) نومیری اوپه خواشینۍ سره باید ووايو چه زمونږ پت منه عنعنوی (میلستۍ پالنه) اوس یا درشوت وسیله گرځیدلی اویا په خپله همدسې پوه غایه گرځېدلی ده

هغه مامورین چه په کلیو کښی به ورته چرکان حلالیدل، کښاپوڼه وریښدل او یا ورته پخپلی او وریښی دلیرو لارو ستومانه مسافران نه دی چه دوی ته دکلیو الو لسه خوادودوی په ورکولودکلیوالمیلستیاپالنۍ فطری اوعنعنوی غریزه تسکینه شی بلکه دا ډول میلستیا گانی د بیروکراسی هغه بدعستونه

دی چه دخلکودعرف اوعادت اودودی دتسایل په خلاف په دی باندی تحمیل شوی دی له همدغه ځایه دمیله او میلستۍ پالنۍ په مقابل کښی په میلستۍ پالنه دظاهر کونکو حساسیت زیاتیدۍ او همدغسې مواقع دی چه لالهانده او ستومانه میرمنۍ دغزنیو تر څنگ هابی داودی ستری شی په دی دپرومیلستۍ

باید ووايو چه دافغانستان دنویو تشکیلاتو په لې کښی څو کاله دمخه دپو کلی تر څنگ دیوی ولسوالی مرکز جوړ شو .

ددی مرکز مامورین مجبور شول چه په دغه ځای کښی دیوی نانواپی دجوړیدو تروخته پوری دښاردمرکز نه پخی دوی په موټر وکښی یوسی .دمامورینو داسی یوخاص تکلیف چه چاپخه دوی نه ورکوله اویا یی دوی نه ورته پخوا له ددی دلیل

نه و چه گواکی دسیمی دخلکو په میلستیا پالنه کښی دتوقع نه خلاف بدلون راغلی و بلکه دغهخلک دمامورینو تحمیلی میلستیا گانو دومره زړه توری کړی و چه حاضرۍ نه په خپله دروازه کښی همدسې کسان ومنی چه رشوت ته میلستیا وایی او یا میلستیا گانی د رشوت وسیله بولی .

کلیو کښی اوس هم د مهمانخانو په جوړولو کښی زیات مصرف کیری، دپرداسی کسان شته چه لاتر اوسه په ځان هغومره شیان نه لوری لکه په نورونی چه لوری، دوی ښی بسترۍ ښکلی حتی ښه خواوه د میلستو دپاره ساتی په ځینو کور نیو کښی خو هر څه دمیلمه دپاره غوښتل کیری ، په کلیو کښی دپره ښه میلمه پالنه هغه ده چه اصیلروحیه یی (څه چه تیار دی دیار دی) په متل کښی تمثیل شوی ده .

داچه دمیلمه پالنۍ عنعنه په افغانانو کښی بیادری ساتل شوی ده، مهم عامل یی دادی چه په عنعنوی میلستیا گانو او یا د ناڅاپی میلستو دمنلو او هرکلی په وخت

کښی له خاص تکلیف نه کارندی اخستل شوی ، په کورکی موجود او تیار شوی خواوه په اخلاصی میلستو ته وړاندی شوی دی .له کومه وخته چه لورینواو میلستیا گانوتکلفی جنبه پیدا کړی ده دمیلمستیا گانو او میلمه پالنو په ماهیت کښی ډیر تغییرات راوستل شوی دی .

(د اوردی ولکی په دی ډیرو میلستو) خبره هغه وخت را پیدا شوی ده چه میلستیا گانو تکلیفی جنبه پیدا کړی ده .

طیعا هغه میلستیا گانی چه د ترتیبولود پاره یی کلیوال پوروی کیری او مامورین

ورته دپیشکی ماش په اخستلو مجبوریری خپل ملی خاصیت دلاسه نه ورکوی ... داډول میلستیاگانی معمولا دنفون او قدرت خاوندانو نه کیری او داجتماعی لورینو څخه فاصله غوره کوی اودطعمی او ویری تر احساس لاندی سر ته رسییری .

دطعمی او ویری دغه احساسی اوس یوازی دمیلمستیا گانو په ماهیت کښی منفی بدلون نه دی راوستلی ، بلکه دخیرات دخوړلو ، د

ختمونو، پدراکو خلونښتیو ددوی خوړلود پاره یی بی دکارتونولیکلوروچام راهپیدا کړی دی. دافغانانو د اصیلو میلمه پالنسو اونورو اجتماعی لورینومهم خصوصیت داوچه په هغو کښی په داجتماعی او اقتصاد یسویو د په نظر کښی نیولی پرته هر څوک دهر چا دسترخوان شریکان بلل کیدل په داسی حال کښی چه ډیر اوسنی خیبرآ تونه او

میلستیا گانی په خواصو باندی خوړل کیری دمحاجروکسانو اوستومانه مسافرو دپاره هغه بوی کانی بلل کیری چه د مجلو میلستیا گانواوایلمیلستیا ته ورته خیرات پخونکو له کورو نوڅخه دباندي کوڅوته وژی ....

هرباغوان اویرگرچه دخمکی زړه ته تخمونه سپاری اویا نیالکی ږدی، دده سره په دغه وخت کښی دثروت نه زیات دثواب فکر او اندیشه موجودوی، دی عقیده لری چه خدای پاکده ته وطیفه سپارلی ده چه یوازی دپور او ستومانه مسافرانو دپاره نه حتی دلالهانده مرغیو اومیریانو دپاره هم دخمکی په مغلی دانی اودرزق روزی وسیلی وښنه په کلیو کښی دپیرباغونه ددیوالونو په حصار کښی نه دی راوستل شوی اوکه راوستل شوی هم دی دونو دښاخونو اوڅانکو ساتنه ټکښی له هرڅه نه دمخه په نظرکښی نیول شوی ده . دکلیو خلک په خپله دوی کښی دمسافرانو برخه (دوظیفی) په نامه یادوی له دی څخه معلومیږی چه خپلو نابلیلو میلستوته هم دوی ورکول دځانونو یوه وظیفه گڼی . داوظیفه په خوږوله سرته رسیږی په هغو کلیو کښی چه دلویو لارو ترڅنگ ودان شوی دی مسافران دورځی په بیلوپیلو برخو کښی دکورونو دځاوندانو په دروازو کښی د دوی غوښتلو ږغ کوی .

په ځینو ځایو کښی دکلی سیمین ږیری دماښام دلمانځه په وخت کښی کله ته دراغلو مسافرانو شمیر معلوموی اویا همدوی په خپله دکلی په کورونو گرځی او مسافرو ته له هرکوره دوی راټولی .

په ځینو کلیو کښی داسی رواج هم شته چه که مسافر ورځی اوکه ورته شی، ورځ دمسافرو په نامه دوی راټولیری او هغه دجومات اویا حجری په یوه برخه کښی ایښودله کیږی که کوم مسافر دورځی په هره برخه کښی په دغه کلی پښه وکړی له دی دوی څخه چه دمسافرو په نامه راټوله شوی ده، استفاده کوی، مسافران په کلیو کښی په زموږه توگه جای پاشیومی غوښتی شی .

دوردگو په یوه غرنۍ سیمه کښی یو کلی چه په (ترامندو) مشهوردی، لیدلی دی اوپه دغه کلی ورپښی شویو مسافروپه خپل ژوند کښی دهغه داوسیدونکو دخاصی میلمه پالنۍ خاطرۍ ندی هیری کړی . دوی دمسافرو دمیلمه پالنۍ دپاره پورون ټاکلی، یعنې که دیوی میاشتی په موده کښی په هرڅومره مسافران په دوی باندی ورپښی شول، ددوی خاوند به دهغو سره دپرو خوړو رابسل شو یو میلستو به څیر دمیلمه پالنۍ سلوک کاوه، اوس چه دگړندیو جریانونو دی پیری، حتی په ساعتونو شیبو اودقو کښی دگړندیو

مثبتو اویا منفی تحولاتو راوستلو دپاره پراخه عوامل اوماکانات را پیدا کړی دی، دمسافرانو سره دکلیوالو په سلوک کښی هم بدلون راغلی دی، مگر سره ددی هم دمیلمه پالنو واجتماعی لورینو مظاهر لاتراوسه پوری موجود دی په

ددغسی یوواقعیت دشواهدو سلسله لاری اوسه پوری دوام لری چه په افغانستان کښی دسیر اوسیاخت دپاره سفر خرڅ ته ضرورت نشته دافغانانو دمیلمه پالنۍ دمشهوری عنعنۍ اصلی روح همداخبره ده چه په افغانستان کښی مسافرانو ته هم دمیلمتو په سترگه کتل کیږی. څو کاله دمخه چه په لوگر کښی د کوچیانو دپاره یوښوونځی تاسیس کیده زمونږ دهمواد یو پوه اوڅیر شخصیت چه هغه وخت وزیر هم، ددغه ښوونځی دپرانستلو د اهمیت دپیانولو په وخت کښی دی خبری ته هم اشاره وکړه چه زمونږ دغرونو اودښتو اهمیت په کوچیانو ساتل شوی دی، ده په دی برخه کښی دخپل مطلب ټکی څرگنده کړاوی ویل که چیری په غرونو اودښتو کښی څوک لاره ورکه کړی کوچیان ددوی سره مرسته کوی اوبی له دی چه پیسی ورڅخه واخلی دوی ورکوی . مسافرانو ته دوی دهر کور اوکلی دعاوی یو فرض دی اولاتراوسه پوری یو کلی ته ورپښی شوی مسافر دهماغه کلی میلمه بلل کیږی .

دمیلستو په حیث دناپایښل شویو مسافرانو دمنلو تشریفات دخلکو داجتماعی، اقتصادی اومحیطی شرایطو له مخی په یوډول به دی څومره چه دیوی سیمی داوسیدونکو داجتماعی او جغرافیایی انزوا کښی تنگسده، هغومره ټکښی دمیلمه پالنۍ اوپه عامه توگه ټکښی داجتماعی لورینی عنعنه او ولسی خصیصه پیادوی ده.

دبی په مقابل کښی مسافرانو ته د دوی ورکول په هغو بازارونو کښی رواج شوی دی چه دلویو لارو اوواتونو په غاړه پراته دی. ددوی اونورو خوراکی شیانو پلورلو یوازی په هغو رستورانو، هوټلونو او دنانواپی په هټو کښی کلتوری جواز پیدا کړی دی چه دسپ کونو په غاړو جوړ شوی دی که چیری دغسی بازارونو ته ورځومره کلیو کښی څوک هسی د پخی دوی خرڅولو خبره وکړی نودهغه داسی کار یو سخت کلتوری بدعت اویوډول اجتماعی انحراف بلل کیږی .

په افغانستان کښی ډیری داسی سیمې شته چه دباغونو دتازه میوو خرڅلاو مناسب نه گڼی، په دی جمله کښی دوردگو سیمه چه دکابل بازارونو ته ډیره نژدی سیمه ده دیادونی وبلله کیږی، ددی سیمی دخوړو میوو سره یوازی دلسو کلیو څخه راپه دی خوا دکابل دښار بازارونه اودمیوو سوداگرچه له نورو سیمو څخه ورځی، آشنا شوی دی .

ماپه دی برخه کښی ځکه دوردگو سیمه په خاصه توگه یادو کړه چه زه ددغه ځای دیو اوسیدونکی په حیث دهغی په باره کښی دبی هری سیمې په نسبت دقیق اویاوری اطلاعات لرم. زمونږ دخلکو دملی تلقیاتو له مخی



## نیاز

بمن نگر ....  
بمن نگر که یاد تو :  
که عشق پر شکوه تو :  
بسان خون به رگ رگ وجود من :  
چگونه گرم میدود ... ؟

\*\*\*

بمن نگر که یاد تو :  
- چو بادۀ نشاط بخش زندگی :  
بجام خالی دلم :  
چگونه موج میزند ؟  
بمن نگر که چشم بی نصیب من :  
- چگونه برز اشک شوق میشود :

\*\*\*

بمن نگر که باغ زرد طبع من ...  
- عشق دلفریب ویر طراوت :  
- چسان بهار ناز میرسد ؟  
- به من نگر که درخزان خشک خاطرم :

ز عشق تو :

- چگونه سبز میشود .  
- چگونه پر شکوه میشود .  
بمن نگر که غنچه های شعر من :  
- چگونه باز میشود

\*\*\*

بمن نگر که این خزان غم چسان :  
- بهار ناز میشود  
کنون که عشق پاک من :  
- قبول خاطر تو شد

- قبول طبع شاعر تو شد .  
- بمن نگر که بر جهان ویر جهان نیاز :  
- چگونه ناز میکنم  
بمن نگر که با همه غرور تلخ خود :  
- به پیش پای ناز تو :  
- چسان نیاز میکنم

\*\*\*

بمن نگر که تارودود هستی ام :  
- برآز نوای عشق تست  
بمن نگر که چشمه وجود من :  
- برآز صفای عشق تست !

\*\*\*

نوای امید جان بی نصیب من !  
- نوای شکیب قلب بی شکیب من !  
- بمن نگر .....

- بمن نگر که جز تراز جهان بریده ام  
بمن نگر که بهر توزجان بریده ام  
نوای ونوس شام بیکسی وتیره ام !

- همیشه جلوه گر بیدیه منی  
- تو چلچراغ هربس سبزه و بی ستاره ام  
- تو مطلع سپیده منی ....

\*\*\*

ولی ای آرزوی من !  
- که در خیال با منی .....  
- چه میشود چه میشود .....  
- چه میشود که جوادان :  
- چنانکه من شدم (از آن) تو :

- تو هم (از آن) من شوی .  
- تو ... مهربان من شوی .  
- و تا ابد .....  
- و تا جهان ، جهان بود .

- و تا زمین و آسمان بود .  
- و تا بهشت جوادان بود :  
- امید جال من شوی ...  
- امید جان من شوی  
(طهروی)



از : نامی هروی

## نامه ها

کنعانیان اگر گل باغ تو بود کنند :  
- کمتر نسیم گلشن مصر ، آرزو کنند  
بامال پشت پای تو شد روی آفتاب  
آنانکه منکر ند ، بگو رو برو کنند  
جمع ملا يك از بی نظاره رخت :  
- هر جا شهید عشق تو بینند ، بو کنند  
دیروز تو به کردم و دیشب به پای خم :  
- آن طافتم نماند که می در سپو کنند  
جسم چنان گذاخت که موافق تر بتم :  
- غصه ی نیافتند که ناخن ، فرو کنند  
زخم درون سینه ما به نمیشود :  
- صد بار اگر به رشته مریم ، رفو کنند  
دو زخ ، تلای گنه ما نمیکند :  
- مارا مگر بنامه مارو برو کنند !  
- غمهای دوست ، پردل ما ، حلقه میزند  
(نامی) بگو که میکده را رو فت و و کنند .

شعر وساز

در دیده نگاه تو که از جوش فتاده  
هستست که در میکده ، مدهوش فتاده  
غاونگر جمعیت دلها ست به بیند :  
- زلفی که پریشان به برو دوش فتاده  
مایوس مکن چشم برا هان چمن را  
از شوق تو گل يك چمن آغوش فتاده  
کو صاحب هوشی که کند فهم سروشم  
کار سختم بالب خاموش فتاده  
کو عشق که از داغ چراغی بفر و زم  
بختم چو شب هجر ، سیه پوش فتاده  
فکر تو خم شیبست (حزین) از سخن  
این کهنه شرا بیست که از جوش فتاده

زیر نظر ناصر طهروی

از - سر شاد شمالی

## دل هرزه

برو که ایندل محنت رسیده جای تونیست  
دلکه هرزه نباشد ، بتا ! برای تونیست  
متاع خوب ، خریدار بیشمار دارد :  
برو ، برو ، که مرا فدرت بهای تونیست  
برو که مشت جوانان هرزه ، باب تواند  
دل شکسته ما ، باب مدعای تو نیست  
برو که عاقبت هرزگی ، نمیدانسی  
وفا و مهر و دل پاک ، آشنای تو نیست  
دل جوان ، هوس عشق نو جوان دارد  
گناهکار ، منم ، هر زگی ، خطای تونیست  
منم که پای نگهداشتم بقدر کلیم  
و گونه کیست درین شهر ، کاشنای تونیست

سه دو بتی زیبا از : بشیر هروی

زوفتارت ، نمایان ، يك جهان ناز  
بلبخت تو ، پنهان ، يك جهان راز  
شوم قربان آن لبخند و رفتار  
که این شعر خوش آهنگست و آن ساز  
تظاهر بر نماز

نگاه دلنوازش واینا زم  
تظاهر بر نماز واینا زم  
تو سر گرم نماز کرده نازت  
مرا دیوانه ، نازت واینا زم

لبخند دل انگیز

ترا گریاورد آید ، یا نیاید  
بیادت ، مرغ جان ، پر میگشاید  
بلبخت دل انگیز تو سو گماید  
که دل هر لحظه سو یت میگراید

از - مولوی بلخی

## گفتگو

سیر نمی شوم ز تو ای مه جانفرای من !  
چو ممکن ، چنانکه ، نیست جفا سزای من  
باستم وجفا خوشم ، گرچه در آب و آتش  
چونکه توسایه الفتی ، بر سر می های من  
چونکه گلد شکرشان ، عشق میان سرخوشان  
- نرخ نبات ، بشکند ، چاشنی بلای من  
آمد دی ، خیال تو ، گفت مرا که غم مخور

گفتم : غم نمی خورم ای غم تو دوی من  
گفت که : غم ، غلام تو ، هر دو جهان ، بکام تو  
لیک زهر دو دوشو ، از جهت لغای من  
گفتم چون اجل رسد ، جان بجهد ازین جسد  
گر بروم بسوی او ، باد شکسته پای من

گفت : بلی ، بگل نگر ، چون بپرد قضا سرش  
خنده زنان سری نهد ، دو قدم رضای من  
گفتم : روز کی دوسه ، مانده ام اندر آب

بسته خولم ورجا ، تا برسد صلاي من  
گفت : در آب و گل نهی ! سایه تست این طرف  
برده ترا ازین جهان ، همت جانربا ی من

لایق عشق

بمن نگاه کن معشوق من  
من لایق عشق تو هستم  
زیرا عشق ترا بدل دارم  
(الیزا بت بارت)

ننویس

ننویس ... !

جرات ندارم به خط نگاه کنم ...  
هریک از کلمات تو بوسه شو میست که قلبم  
رامی خراشد ...  
هریک از عبارات تو لبخند یست کسه  
مرا به گریه می اندازد ...  
ننویس ... !  
نامه ترا نمی خواهم ...  
(ا میلتنون)

## آتش اعجاز

سنبل کولاله را در پر کشد ، گیسوی تست  
لاله بی کو ناز پرسنبل فروشد ، روی تست  
آهوی مستی که در بستان عشق عشوه خیز :  
- دمیدم بر عشوه غلته ، نرگس جا دوی تو تست  
ساحری کز آستین افشاندن آفسون او :  
- آتش اعجاز میرد ، غمزه جادوی تست  
شعله سوخته یی کز غایت قاتلراو :  
- آتش دوزخ ، گریبان پاره سازد ، خوی تست  
(عرفی) از وصفت ، زیاننش سود و کس گویی نکرد :  
- بسکه مردم را حواس ، آشفته از گیسوی تست .







## بی نیاز ه ښکلا

شته خالونه چه د پاسه په جبین ږدی  
دا زما په زړه داغونه آتشین ږدی  
د عشق اورمی ویلوی د زوگی شمع  
بېږده می پرموم نقش د نګین ږدی  
شین طوطی دی کي محروم له شکرلیو  
وېکس ته خو بیا له دانګین ږدی  
مادی خیال لره فرش کړی ترلیکه دی  
ته بی نیازه قدم وکړی پرمهین ږدی  
په شپه حال د میچور اتو په یاد راوړه  
په راحت چه سرله نازه پربالین ږدی  
آزرده به دی له جوړه (پیر محمد) شی  
چه اغیار سره ښیاد دان واین ږدی  
(پیر محمد کاکي)

## داچا وکړه

دار اوښوده د سپین تنی دېا چا  
او تیاره کړله په ماڼوله دنیا چا  
زړه مجرم شوچه ښایست باندی مین شو  
خود مینی دا جذب کړه ور عطا چا  
چا گلونه باغ کښی رنگ رنگ پیدا کړل  
بلیان ورپاندی بیا کړل په دېا چا  
باز ته چا تیره ښوکه پنچي وړکړی  
بیا په ښکار کي و د مرغانو په هوا چا  
چا چاوه دجلا دلاس ته حواله کړه  
بیامری تری لاندی کیښوده د چا چا  
موئی خاوه د «راحت» کړه چا راوښه  
بیا په ژوندون اوپه تکل کي ووارخطا چا  
سید راحت راحت



## دجبین خال

چاچه ایښی داشین خال ستا په جبین دی  
زما زړه هم دهغه له لاسه شین دی  
ستا اهل کښی یی سل زړو ندی پیلی  
چا چرې کړی ستا دغاړی لوښی دی  
چوپه شوی یی د لمر د پلوشونه  
ستا دغشق په حرارت می دایقین دی  
سور سالودی سره لمبه ده نه پوهیم  
که زما دزړه په سروینو رنگین دی  
دجمال پسر ښتی ته جوړی ولسی  
ورلیږلی چا سلام چا افرین دی  
معجزه ته دقدرت او د خلقت یسی  
په رښتیا چه خدای احسن الخالقین دی  
خدای دی ساته په امان له بدوسترگو  
د ادعا د پر ښتو زمونږ امین دی  
الفت

## دسینمی یادگار

وشپلولی که رقیب دزړه می وینی زما  
شوه په نصیب خو کامیابی دباکی مینی زما  
دزړه په کورمی دباکی ایله دسینمی راغله  
که انتظار دیاران کړی سترگی سپینی زما  
داهم نشان دننگ ونام دشهامت بولمه  
چه به نومت کښی شوی دغشق جامی رنگینی زما  
جیری دیوان کښی دفعه به وی مجبوری پرتی  
ښه شو به ژوند کښی شوی هغه وعدی وپتینی زما

دسینمی لاو کښی سرښندل می شول فرهاد ته سیالی  
که دینیا زحسین زکوة راځی شیرینی زما  
دمحبت غوندی کیمیا چه می په برخه شوله  
خوډ به کفن کښی تلای ښه لاس وینی زما  
چه هیر نه کړی پام کوه داشناسینه «زیاده»  
پاتی یادگار به وی همغه پس له پښی زما  
دوکتور مجاور احمد زیار

## لنډی

چه ستا دمخ نښی پکی وی  
هغه گل ته په ژوا ورځ تیرومه  
په گلو مه گسیدیر یساره  
رنگ دی دگل دی پکی ورک به شی مینه  
گلاب لاکل نه و غوښی وه  
بورا پری کرده گرزیده چه گل به شپنه  
گل دگلای پوی د سنځلی  
ماد اشنا په لاس کی دواړه ولیدنه  
دگل گلاب دگل د یساره  
نجونی سرتوری دباغوان سلام ته څینه  
گل می په لاس در ته نیو لسی  
یامی درواخله یارسخت راځی چه څمه  
دکافر گل په شان کړه شوی  
چه را سمجیری ورځ به نیمه تیروینه  
مادگودر د غاړی گل کړی  
چه مال می نخوری جنگی می بو یو ینه  
باغوانه باغ ته مو در پریږ ده  
نه دی منی او نه گلو نه پری کونه

## په کمند دتورو زلفو

رحمان بابا

هر ساعت زما دغور په تاوولو  
همره غم د بیلته را باندی راغی  
هغه سترگی چه ترکس اوهم بادام دی  
هغه شو نوی چه شریښی دی ترقدن و  
په شپه نوکی دعاشق په وینوسری کا  
دا زما دقاتل لاس دی نه پوهیم  
دریغه مرگ بی په دنیا کښی نیمه خواشوی  
هسی بند شو په کمند د تورو زلفو

## په چلول

په سپین مخ دی تورکاکل شوول ول بیا  
عاشقان به شی ویرا د زکزل بیا

په نگرینودی لاس سره کړل تر موڼده  
شین لو کی به سم په شا نه خپل بیا  
پوره کړیده تا کومه وعده څپله  
ماشوم زړه می غولوی په چلول بیا  
ساقی زړه باندی لاس کړیده قصی بریده  
لو پته په سروی د ملول بیا

## داسید زنی

آهوچشموچه یی زړه په افسون وکښی  
هغو سرله ودانسی په هامون وکښی  
انتظار یی د نرگس گونه کړه ژړه  
سروی سر پسی له باغه بیرون وکښی

دایی ښاخ دگل سره په تلواړی کړی  
که له زړه سره می ترکولې مون وکښی  
بېږده یی صبحدم بو لی وکړی  
دغه آه زماله غمه گردون وکښی  
چه یی وکښی خښ توپری دپارله لاسه  
ساده دل ادامیده زنی دزغون وکښی  
هر پراغ شی دیغور را باندی نښلی  
چه بی یاره می مردم دژوندون وکښی  
دایه اورباندی ژوا د کیاب خیزوی  
که فریاد دیار له غمه محزون وکښی  
وآسمان ته به دشعر زنی کیږ دی  
که «حمیده» دغم له سره زنگون وکښی  
حمیده ماشو خپل

## لنډی

آشنا په توکه نه پوهیږی په تورو زلفو می واده مروړشنه  
اشنا چه جکه در ته نه شوم ترېښومی لاندی شول دزلفو تناوونه  
دتورو زلفو په څنگل کی یار پرمنکول کی گرزوم چه ورک به شینه  
زلفی دی مه پری کوه پام کړ په سرکونډیو ونو نه کښینی بازونه  
دزلفو خو کی دی کښی وی لکه چنګک دماهی پری نیسی زړونه  
زلفی دی په مخ خپری وری دی دتورو زلفوسو داکر راغلی دینه  
دزلفو تار په اشر فنی دی مادآشنا پورلاس غونچي ورکړی دینه  
دزلفو دام دی ور ته کیږ ده  
دسر درونه شنه طوطیان راغلی دینه



## څه یادوی؟

وحید

جنون می و تورید صحرا یادوی  
یا خو موسی د تور رها یادوی  
یا خو بلبل دی رعنا یادوی  
په اندېښو کی یو اشنا یادوی  
هغه لید لی مجبوریا یادوی

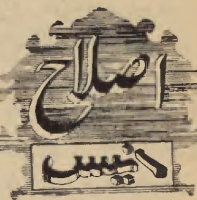
زړه می مجنون راته لېلا یادوی  
یادی کو هکن غرو کښی شیرینه غواوی  
روان د یو ه پسی پتنگ دی دغه  
خان او جهان ور څخه ورک غوندی دی  
سترگی هم زاپی په زار - زار وحیده



# فاریاب

افغانستان دارای انواع تنباکو بوده که هر کدام آن در نوع خود برای صنعت سگرت سازی و تامین سگرتها مساعد است.

اکنون بهتر خواهد بود که در مورد تولید فابریکه سگرت سازی که جز ضرورت مملکت می باشد غور و تعمق شود و در صورتیکه اقتصادی تمام شود با تولید و توزیع آن نفع اقتصادی متوجه ما خواهد بود به این معنی که از یکطرف جلوفاجای سگرت مخصوصا سگرت های که کمتر برای توارهای تجزیه و دستگاه های تصفیه را می بیند گرفته می شود و از جانب دیگر اسعاریکه سالانه برای تولید سگرت مصرف میشود به جیب خود ما باقی مانده و نقش خود را در اقتصاد ملی بازی نمی نماید. قسمتی از سرمقاله شماره سی و روزنامه فاریاب.



روزنامه اصلاح - انیس در شماره ۲۹ جواز خود سرمقاله ای زیر عنوان (پارکهای ملی) دارد که اینک قسمتی از آن در اینجا به نشر میرسد:

تصمیم به درآوردن بامیان و بند امیر بشکل پارکهای ملی یک اراده درخور ستایش است - در افغانستان صرف یک بامیان و یک بند امیر موجود است اگر اجازه دهیم - اماکن و آثار تاریخی بامیان و هدیه طبیعت دربند امیر بآثر بی مبالائی ویران یا آلوده گردد آنها را برای همیشه از دست خواهیم داد.

حالا که این تصمیم اتخاذ گردیده

است وظیفه حکومت حلقه های فرهنگی و صاحبان سرمایه است که در راه عملی ساختن آن مجاهدت نموده و از صرف پول و مساعی دریغ نمایند. دارایی های ملی در نقاط دیگر مملکت نیز باید بشکل پارکهای ملی درآورده شود.

در کابل، بطور مثال ملاکان قسمت اعظم بغمان را خریده اند. در حالیکه در روزهای تعطیل هزاران نفر در دوسه باغ عمومی کوچک میریزند. محوطه های وسیع تهی میمانند... در ولایات دیگر نیز مناطق و اماکنی وجود دارد که از نگاه های مختلف سزاوار آنند که پارکهای ملی شوند. بیایید - به پاس تسلیهای آینده دهه پنجاه را دهه احداث پارکهای ملی اعلام نماییم.

## سپین زر

جریده سپین زر که در ولایت کندز به نشر میرسد در شماره هفت منتشر شده چهارده جوزا مضمونی زیر عنوان (تیکه دار بازی تاجه وقت؟) دارد که اینک یک قسمت آن در اینجا به نشر میرسد:

اگر خوب دقیق شویم واقعا این تیکه داری کمیاب است. کسیکه در روز آه در بساطنداشت و برای کسب معاش و به دست آوردن لقمه نانی تلاش می کرد به اثر همین تیکه داری امروز می توان گفت **میلیاردر شده** کاروان موترهایش، بنگله، آپارتمانها و جایاداش طعنه با افلاک می زند و مفلس و در مانده **دیروزی امروز** از هیکل بزرگی باشک برآمد بر خور دار است و مقابل چشم بر حسرت درماندگان بر موتر آخرین سیستم می گردد.

یک تحقیق ساده و سطحی حقیقت این امر را روشن می سازد و برده از اسرار **کیمیاگری یا تیکه داری** بر میدارد و راز مکتوم را برملا می سازد.

## سیستان

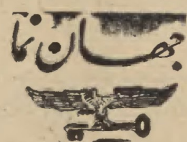
له دی منلی او مسلم حقیقت خخه انکار نشی کیدای چه: انسان ذاتا شریف مخلوق دی دینو او نیکو چارو غوره اعمالو او کړاونو سره بشپړه علاقه او تمایل ښیي خواجه ځینی کسان مفاسد و منفی، اخلاق او انحرافاتو ته څخه کوی یاد ږیر احتیاج او مجبورتی او یاد زیاتی شتمنی او ثروت خخه وی.

البته باید وویل شی، چه دکورنی او هغه محیط شرایط چه دی پکی زیریدلی او لوی شوی د تربیتی ښووالی ناپوهی او بی علمی چه شخصیت د ضعف او نیمکړ تیادل دی د انحرافاتو له اصلی عوامو څخه گڼل کیږی او لکه چه کورو تل نا پوه او بی شخصیته وگړی د فساد او انحراف خوا له میلان کوی.

د نړۍ مشاهیر و پوهانو او اجتماعی شخصیتونو د بشریت د هوسایی او نیکمرغی حیاتی او اجتماعی چارو د تنظیم او بهبود د پاره علمی او عملی ستر خدمتونه سرته رسولی دی.

... له دی کبله چه اجتماعی اصلاحات اجتماعی شخصیتونو د بشریت اجتماعی ژوندانه به سمون کښی گټور نابتنی نودهغه څرنګوالی اولارو چارو د لټولو په باب هم هر څوک نظری وړاندی کوی مگر لدی خخه انکار نشی کیدای چه خبری پیدا کوی چه په تطبیق او عملی کولو کښی پاملرنه وښیي.

دسیست از د جریدی د شلمی گڼی دسر مقالی خخه یوه برخه.



جریده جهان نما که در ولایت سیستان به نشر میرسد در شماره هفت و یک جوزای

خود مضمونی را که مربوط به اهالی آن ولایت بوده و اما چندی قبل در روزنامه کاروان بچاپ رسیده

اقتباس نموده که ما قسمتی از آن مضمون را زیر عنوان (یک عده

اهالی خلم از دست شخصی شکایت دارند و می گویند زمین های شان را غصب کرده) درین صفحه به نشر می رسانیم:

یک عده از اهالی ولسوالی خلم مربوط ولایت سمنگان از دست شخصی بنام حاجی محمد شریف شکایت دارند.

... حاجی مذکور با استفاده از فرصت و بی باخواستی های دوایر زمین های

رحمت الله نام با شنده و لسوالی خلم را نیز غصب کرده.

این شخص در خلم به هیچکس اعتنا ندا رد و می گوید همه تابع اومسی باشند.

... تا حال دو دوسیه مربوط یک هزار و هشتاد جریب زمین که به اسمی عبدالحکیم می باشد مفقود گردیده.

این دو دوسیه هامو ضوع جعل کاری و تصرف زمین ها را از طرف حاجی واضح می سازد.

گفته می شود دوسیه های را یکی از اقارب نزدیک حاجی که به حیث کاتب املاک ولسوالی خلم کار میکنند جابجا کرده است.

... نامه نگار ما که این سخنان را

از زبان مدعیان حاجی محمد شریف ثبت کرده است تعجب می نماید که

درین دوره دیمو کراسی چنین ناروایی ها پریک نفر و دو نفر هم نه

بلکه بر چندین نفر صورت گرفته باشد.



# سببهای

## جمال عبدالناصر



نویسنده محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

هنگامی که سفیر مصر در بلغراد از تیتو خواست که به هواپیماهای شوروی اجازه بدهد تا از فرودگاه های یوگوسلاویا برای سوخت گیری استفاده کنند تیتو گوشه تلیفون را برداشت و دستور داد - را مرا به روی این هواپیماها باز کنید. هیچگونه محدودیتی در بین نباشد. تا آنجا که پای مصر در میان است - من دیگر غیر منسلک نیستم .  
و هواپیماهای غول پیکر که انباشته از جنگنده های میگ و سلاح های دیگر بود به سوی مصر سرازیر شدن را گرفتند.

در پایان تابستان سال ۱۹۵۸ ناصر بار دیگر به یوگوسلاویا رفت تیتو وی را دعوت کرده بود تا در پانزدهمین سالگرد نبرد (سوتیسکا) شرکت کند. این نبرد از طرف المانها طرح شده بود تا پارتیزانهای تیتو را نابود سازند. المانها نژده هزار جنگجوی تیتو را با شش فرقه محاصره کردند. جنگ بیهوشی بود و المانها در فرجام این نبرد ناکام گشتند. پارتیزانها اگرچه آسیبهای بزرگ دیده بودند با اینهم زنده ماندند. تا جنگنده و یوگوسلاویا را از قید نازیها آزاد سازند.

میدان جنگ (سوتیسکا) جای مقدسی شد. این میدان دست نخورده بود و هنگامی که پارتیزانها از سراسر یوگوسلاویا برای نخستین بار درین محل گرد آمدند میدان جنگ با آتشیهای بزرگ روشن گشت. رفیقان

کهن آهنگای رامیسروند که پانزده سال پیش به آنان دل داده بود تا نبرد سختی را پیش ببرند و درین حال شعله های آتش در سیماهایشان منعکس شده بود.

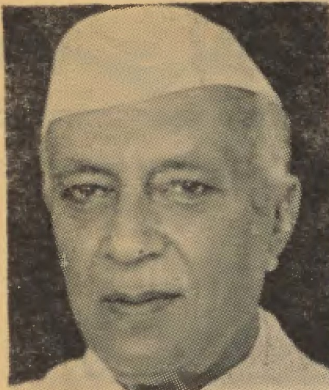
تیتو خودش با این جنگجویان به خواندن پرداخت و ناصر یک ویژگی دیگر او را یافت ناصر در آنحال رهبر پارتیزانها را در میان افرادش میدید. هیچ چیزی پیوند دو مرد را بیشتر از بس بریدن در میدان جنگ (سوتیسکا) استوار نمیتواند ساخت.

فضایی هیجان انگیز بود. آنشب تیتو برای ناصر قصه دختری را گفت که در بحبوحه جنگ با دستمالی پیشروی آمد. بر دستمال نام تیتو را گلدوزی کرده بود. تیتو از دختر پرسیده بود.

(این دستمال را از کجا کردی).  
و دخترک پاسخ داده بود.  
(در برابر یک کیلو مسکه خریدمش).  
شب دیگر در (سوتیسکا) تیتو به

ناصر گفت که وی باری به استالین گفته است و هنوز به دستیاران او میگوید که هرگاه فرآورده تجربه باشد گفته های کارل مارکس متناقض باشد وی در سبایی را که تجربه میدهد خواهد پذیرفت - نه آن مارکس را:  
«هنوز هم به همکارانم میگویم که من کود و تراکتور بیشتر نیاز دارم تا به شعارهای سوسیالیستی».  
ناصر و تیتو رویهمرفته بیشتر از سی بار باهم ملاقات کردند و ساعتی درازی را باهم به سر بردند. یکی از جاهای دوست داشتنی که آن دو غالباً در آن ملاقات میکردند. (در وانگاه) واقع شده بود که در جزیره کوچکی در عقب ویلای تیتو در بریتونی قرار داشت تیتو شیفته این جزیره بود. وی میمونهای را که نهرو بهش داده بود - در همین جزیره رها کرد. او این جزیره را با جانوران و پرندگان پر ساخته بود - دهقانان راه های جزیره را درست میکردند - دهقانان محلی هنگامیکه از دلبستگی تیتو به این جزیره باخبر شدند به جزیره رفتند





نهری



تیتو



ناصر

و در آنجا برای تیتو جنگلها و باغا های میوه احداث کردند .

تیتو درین جزیره برای خودش انبار های پاده دارد و خوشحال میشود که مهمانانش را به این انبار ببرد و پیاله یی با آنان بنوشد . این جزیره قلمرو خصوصی تیتوست و چون نخستین بار به اینجافتم - این اشتباه ازمن سرزد که وی را ( نخستین پادشاه کمونیست ) بنامم . شاید تیتو از نظر شیوه زندگانی یک پادشاه باشد ولی با اینهم تا گلو در کمونیزم غرق است وقتی بار دیگر باهم دیدیم - در پاره این تعریف من خیلی مسخره ام کرد .

### نامه از خروسچف

باز دید ها صحبتها و نقشه ها در نخستین جرگه کشور های غیر منسلک در سال ۱۹۶۱ در بلگراد به اوج رسیده تیتو و ناصر هرد و در پاره پیروزی این جرگه اشتیاق داشتند . رویداد های جهانی در مرحله نا مشخصی سیر میکرد . کنیدی در پست تازه اش نو بود و کسی نمیدانست که اوچه راهی را در پیش خواهد گرفت .

کنیدی شکست خلیج «خوکها» را در کیوبا پشت سر گذاشته بود . ملاقات کنیدی و خروسچف در ویا نا نیز سپری شده بود و این ملاقات بیشتر آسیب بار آورده بود تا بهبودی نبرد در لاوس اوج گرفته بود . نشانه های آرامش دیده نمیشد .

دو روز پیش از آنکه جرگه گشایش یابد ، سفیر اتحاد شوروی به پنجاه عضو شرکت کننده نامه های شخصی خروسچف را تسلیم کرد . این نامه ها میگفت که اتحاد شوروی در نظر دارد آزمایشهای هسته یی را از سر گیرد . این خبر جرگه را بر آشفته ساخت . از سر گرفتن از مایشهای هسته یی علیه تمام چیز هایی بود که ملت های غیر منسلک در برابر آن ایستاده بودند .

هنگامیکه ناصر و تیتو برین وضعیت تازه صحبت میکردند . نهری به آنان پیوست .

رهبر هند نخست سخنهای آندو را شنید و سپس با خشم گفت .

( انسلک یا عدم انسلک این دیگر سوالی نیست . ما اکنون با خطر مک ماهون مرزی که به صورت سوال صلح یا جنگ روبرو هستیم سوال صلح یا جنگ )

سر انجام سه نفر به این نتیجه رسیدند که خروسچف عملاً خواسته است بر جرگه فشار آورد تا جرگه به نوبه خود بر امریکا فشار وارد کند و به

آن کشور بقبولاند . که پیش از آنکه دیر شود به حل مسایل جهانی تن در دهد .

ناصر در نخستین سخنرانی اش در جرگه و انمود کرد که پیام خروسچف را درست خوانده و گفت :

( حالا برای ما راه دیگری وجود ندارد . تنها دوراه موجود است . جنگ و یا مذاکره .

جرگه موافقت کرد و پیشنهاد ناصر را پذیرفت که دو مقتدر ترین مردوی زمین پیا میهای بفرستند و از آنان بخواهند تا با همدیگر ملاقات کنند . نهری درین باره گفت .

برای نخستین بار در تاریخ کم قدرت ترین آدم ها از قدرتمند ترین آدمها چیزی میخواهند .

ولی آنان در ما موریت شان پیروز نشدند و روابط بین اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا در ماه های بعدی بوسر بحران اسلحه کیوبا تیره تر شد . با اینهمه موقف مصمم کشور های بیطرف در برابر از سر گرفتن آزمایشها یقیناً در موافقتنامه اتحاد شوروی و اضلاع متحده امریکا درباره منع محدود آزمایشهای هسته یی موثر بوده است .

میان رهبران عدم انسلک مبادله نظر منظم نامه های وجود داشت و آنان معمولاً بر هر نکته یی همعقیده بودند .

چین پا به میدان میگذازد .

بحران هند و چین مسایل دشواری را به میان آورد . چین شاید به خاطر خطر مک ماهون مرزی که به صورت سراسری توسط بریتانیا بین هندوستان و تبت کشیده شده بود - در امتداد همالیا برهند حمله کرد . ولی نهری مطلقاً بدین باور بود و نیز تمایل داشت نظر او را بپذیرد - که حمله

چین از چیزی بزرگتر از یک منازعه من نظر خودم را در نامه های زیادی که به صدر اعظم چین لای نوشتیم -

تیتو به روز بیست و دوم نوامبر پنهان نکردم .

سال ۱۹۶۲ نامه یی به ناصر نوشت و دران گفت :

( به خاطر خصلت ویژه پیوندهایی که با یکی از طرفین منازعه داریم فعالیت های ما چنانکه آرزو داریم . تبارز نمیتوان کرد با اینهمه ما وظیفه خویش دانسته ایم تا با نماینده

جمهوریت توده یی چین در بلگراد گفتگو کنیم و نظر خودمان را درباره منازعه آنان باهند با اودرمیان گذاریم . همچنان در باره نتایج نا مطلوبی که از ادامه این منازعه پدید خواهد آمد ابراز نظر کنیم )

به روز دوازدهم فبروری سال ۱۹۶۳ ناصر به تیتو نوشت .

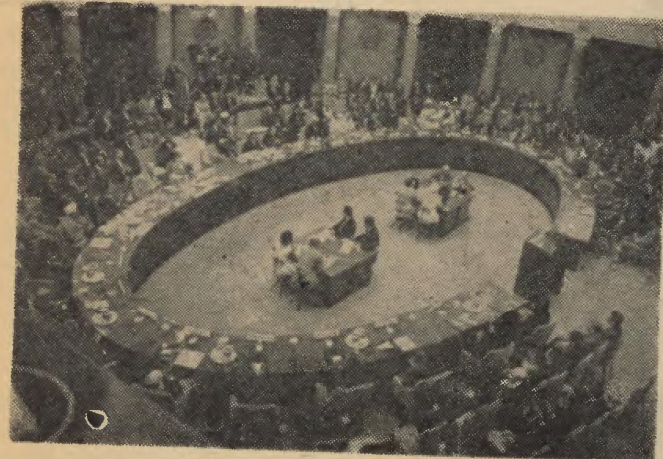
« در چنین فضایی و علی الرغم نظر روشن ما در باره سیاست چین در مورد این مساله ما نخواستیم اعلامیه یی صادر کنیم که تعرض را شدیداً محکوم سازد و در نتیجه کشیدگی وضعیت فزونی گیرد ... با اینهم

چین آمیز را که سیاست عام انسلک را که پشتیبانی گسترده یی رانه تنهادرمیان کشور های آسیایی و افریقایی بلکه در میان قدرتهای بزرگ به دست آورده است مختل سازد .

نهری در هم گوینده میشود .

برای نهری پیروزی وجود نداشت .

بقیه در صفحه ۵۶





از: ناب

## لوفر

از فلمهای هفته انتقاد می کنیم

### یک گوشه ناکام

رایکدم سرمیکنند و سر صحبت را بدست میگیرد. از تجارت و سیبهای خودش (!) میزند. بار دیگر، شب عروسی دخترش که باز هم يك بو تل جونی واکرا سر کشیده است و میخواهد به دروغ خودش اعتراف کند.

دیالوگ این دو صحنه ماهرانه نوشته شده است در نتیجه، باین دو صحنه گونه پی از تعلیق میدهد. تماشاگر را و میدارد با دل بستگی بیشتری پرده را تماشا کند.

با اینهمه این بازی «اوم پره کاش» نه تنها کمبود فلم را جبران نمیکند، بلکه انگیزه آن میشود که یکبار چگی و کلیت فلم بیش از پیش از هم بیاشد، فضای فلم مختل شود و اثر ناکی آن بیشتر کاهش یابد.

رخ میدهد، انگیزه آن شده است که فضای فلم سرد باشد، بیجان باشد، تماشاگر را دلتنگ بسازد. اساسا این فلم بایستی فضای پولیسی داشته باشد: فضایی گرم، پر جنبش و سنگین ولی اینطور نیست. فضای فلم سرد، بیحرکت و سبک است.

#### اوم پره کاش نکته بی دیگر

و بعد میرسیم به «اوم پره کاش» که خوب بازی میکند و تماشاگر بهش علاقه میگیرد. تنها بازی این بازیگر پویا و اثر ناک است، بلکه فلسفه وجودی وی در فلم پذیر فتنیست کسی در موقفش شك نمیآورد.

«اوم پره کاش» در دو صحنه به فلم گونه پی از اوچ میدهد. نخست، در صحنه بی که به دیدار دخترش میرود و در یک شب نشینی بوتلی از مشروب

هوشیار، زور مند و زیر دست. این آدم اول فلم (دهر مندر) هیچ کار نامه چشمگیری انجام نمیدهد تا خودش را عملا تثبیت کند و تماشاگر فقط باید آنچه را که کار گردان و قصه پرداز میگویند، بپذیرد. این آدم اول فلم مردی خارق العاده است.

و بعد میرسیم به مرد دیگری، به «پریم نات». این مرد رهبر يك گروه تبهکاران است و تماشاگر هیچ نمیفهمد که چرا او رهبر شده است. تنها چیزی که از او دیده میشود سرو صدا و داد و فریاد است و بعد هم حرکت های مضحک. و با اینهم او رهبر دسته است.

و بعد میرسیم بیک گروه فلم: دختری که برادرش در دست «پریم نات» اسیر است گماشته میشود تا خودش را به «دهر مندر» نزدیک سازد و اسرار او را دریابد دختر این کار را میکند عملی آشنایی این دو که به عشق میانجامد، خود پایه منطقی ندارد و این مرد خارق العاده، ازین آشنایی غیر طبیعی هیچ بدگمانی به خودش راه نمیدهد.

#### پارچه پارچه چگی

فلم در کلیت، به سختی اسیر سنتهای سینمای هند است: پراگندگی و پارچه پارچه درونمایه و درهم برهمی فضاء درونمایه موضوع دارای وحدت و یکپارچگی نیست ازین رو هکنور، فلم در بین قطبهای گوناگونی در نوسان است اصلا فلم يك درو نمایه مرکزی ندارد و اگر دارد، کمزور است، تبارز نکرده است. در نتیجه عمقی درین فلم سراغ نمیتوان کرد. همه چیز در سطح است.

«لوفر» يك فلم هند است. و فضای فلم بیرنگ و سرد است. آدمهای ضعیفی که از شان سخن آوردم و رویداد های بیپایه و سستی که در فلم

سینمای هندی باز هم کوششی بکار برده است تا يك فلم پولیسی به بازار عرضه کند و باز هم درین گوشه ناکام است. برای اینکه (لوفر) چنگی بدل نمیزند، پر جستگی ندارد. فاقد فضای فلم پولیسی است.

فلم در واقع به دو بخش تقسیم شده است: کودکی آدم اول فلم و بزرگی او. بخش نخست که آغاز ماجرا را دربر دارد، پیش از تیراژ فلم می آید: کودکی در مکتب طی زود خوردی، یکی از همصنفانش را از طبقه چندم به پائین میاندازد و میکشد. آنگاه از ترس و وحشت از ترس و وحشت بخانه نمیتواند رفت. و دست بگریز میزند.

در جریان همین گریز، بابه تر نی میگذازد. که در حال حرکت است. و در همین ترن به مردی تبهکار بر میخورد. این مرد کودک را پرورش میدهد و دزد زبردستی بار میآورد.

و بعد، تیراژ است و سپس میرسیم به بقیه ماجرا و آدم اول فلم که دیگر مرد بزرگی شده است.

#### وضعیت تحمیلی

فلم، آدمها و منطق آن بر تماشاگر به زور تحمیل میشود. کار گردان و قصه پرداز فلم، استبداد گرانی هستند که تماشاگر بیچاره را در سالون تاریک نگه میدارند و میگویند: «این يك فلم خوب است زرق و برق هم دارد تماشايش كن. ديگرو السلام»

و تماشاگر که پول داده است و سر گرمی دیگری هم درین شهر نمیشناسد ناگزیر است بر چو کیش بنشیند و چشم به پرده بدوزد. بر استبداد کارگران و قصه پرداز گر دن نهد.

آدم اول فلم در عملیه رویداد هانکامل نمیآید. تماشاگر او را همانگونه که هست باید بپذیرد.





# هزارمین سالگر دتولد .

همچنان سناتور داکتر محمد انس درباره ریاضیات و نجوم بیرونی صحبت نمود .  
گل گذاری  
دانشمندانیکه در جشن هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی شرکت نموده بودند، ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۷ جوزا به مزار اعلیحضرت شهید سعید محمدنادرشاه غازی رفته و اکلیل گل گذاشتند .



هیات شرکت کننده دو جشن بیرونی در حال گل گذاری بر آرامگاه دانشمند بزرگ .

پس از آن هیات یادشده، به مزار حضرت تمیم انصار رفته و به آرامگاه علامه سلجوقی دعانمودند .  
همچنان هیات مذکور از موزیم کابل دیدن نمودند .

## دعوت شبانه :

شباغلی صباح الدین کشکی وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار هیات شرکت کنندگان در هزارمین سالگرد بیرونی دعوتی در دستوران فرغه ترتیب داد .

## ادریابی آناد بیرونی :

در دومین جلسه جشن هزارمین سالگرد تولد بیرونی، که پریاست پوهاند عبدالحی حبیبی مشاور فرهنگی صدر اعظم و رئیس مجلس، در کتاب خانه پوهنتون دایر گردید در مورد کتاب الجواهر، آینه عقاید، رساله ابو ریحان در فهرست کتاب های رازی و غیره بحث شد. در جلسه مذکور پروفیسور بوکولیووف نماینده اتحاد شوروی راجع به مطالعاتی که در آن کشور درباره بیرونی صورت گرفته

صحبت نمود: سپس رشته سخن به دست داکتر مهدی محقق استاد پوهنتون تهران افتاد و در مورد کارهای نیک بیرونی درباره معرفی ذکرهای رازی بیانیه داد. بدنبال آن مقاله استاد غلام جیلانی جلالی توسط عبداللطیف جلالی قرائت شد .  
سپس غلام غوث خیبری عضو هیات افغانی، پروفیسور قبول احمد مدیر شعبه مطالعات آسیایی پوهنتون علیگر، و مسلم نماینده هند بیانیه داد. آخرین فردیکه در جلسه یادشده صحبت کرد پوهندوی سرور همایون استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری بود .  
در سومین محفل علمی یی که بخاطر جشن بزرگداشت هزارمین سالگرد تولد ابوریحان بیرونی دایر شده بود در مورد دانش ستاره شناسی، زبان شناسی، بیرونی و شهر لاهور

گوشه ای از کنفرانس سالگرد تولد بیرونی در پوهنتون کابل .

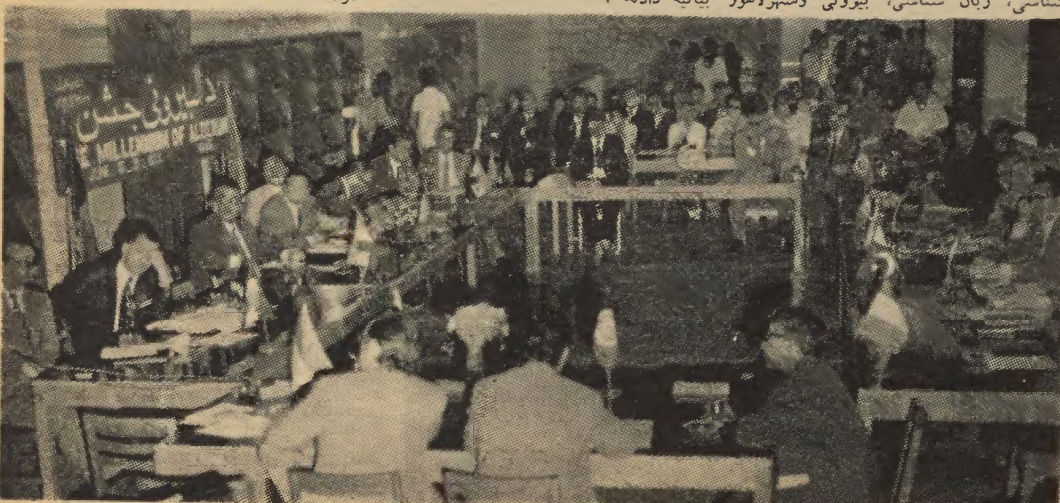
# سفر تاریخی پر ژنف

عملی ساختن مصوبه ۲۴۲ شورای امنیت و تخلیه سر زمین های ایشغالی بکند امالین روز نامه می افزاید که ایالات متحده امریکا به شوروی خواهد گفت که نمی تواند اسرائیل را درین مساله تحت فشار قرار بدهند و چنانچه شوروی مایل باشد خودش میتواند با اسرائیل مذاکره کند با این اظهار نظر صریح و بر حسب اخبار واصله گمان نمیرود موضوع شرقیانه در مذاکرات فعلی بر ژنف و نکسن راهحلی پیدا کند مخصوصا که بر ژنف انتظار دارد مجلس سنای امریکا امتیازات

## هفته آینده آفتاب گرفته میشود

میباشد باین ترتیب حصه ای از کره زمین روی مدار ظاهری شمسی قرار میگیرد و یک مقدار از قرض خورشید را پنهان کرده کسوف واقع میشود با در نظر گرفتن این شرایط محل اجتماع آفتاب و مهتاب باید عین نقطه تقاطع مدار ماه و مدار ظاهری آفتاب باشد یا بسیار قریب به آن باشند تا کسوف واقع شود و برای اینکه کسوف دیده شود - باید اجتماع در روز واقع شود .  
شباغلی کند هاری سپس اضافه کرد:

کفنگو صورت گرفت .  
محفل ساعت ۸ روز ۲۹ جوزا پریاست پوهاند عبدالحی حبیبی آغاز شد. برای استماع این محفل والا حضرت شاهدخت مریم و یکمده دانشمندان و محصلین شرکت نموده بودند .  
پروفیسور تادینوژیموسکی نماینده پولنده، که ستاره شناس معروف معاصر است در مورد چیره دستی بیرونی در دانش ریاضیات و مثلثات فضایی، جغرافیه و ستاره شناسی و کشف های نوآوریه صورت گسترده صحبت نموده بیانیه موصوف مورد استقبال شدید شنوندگان قرار گرفت .  
بدنبال آن صدیق الله ربینتین نماینده هیات افغانی، سپس پرو فیسور احمد دالی باستان شناس معروف پوهنتون اسلام آباد بیانیه دادند .





# ابوریحان البیرونی

تمهید،

توجه،

تبع و

نگارش

شرعی

جوز جانی

قاطع و نهایی نیندازند بلکه در صحت و دقت آن بنظر شک و تردید بنگرند و عمل خود را طور دیگری به نحو خستگی ناپذیر تکرار نمایند تا یقین حاصل گردد و شک و تردید زایل شود.

بیرونی دارای متود تحقیق خاصی برای خود است که میتوان آنرا در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- بحث تجربه هر دو وسیله تحصیل معرفت اند یعنی نباید بر آنچه فقط بر سبیل قیاس تثبیت میگردد اتکا نمود.

۲- بیروزی و توفیق موهبتی است برای انسان شاید منظوری این باشد که الهام و توفیق در کشفیات علمی دستخوش احتمالات و تصادفات است.

۳- خود داری از سخنان تقلیدی که در موارد وجود شبهه گفته میشود باین معنی که نباید دانشمند خویش را از عدم اطلاع در مسایل مربوط بدانند انسانی با ذکر این سخنان برآید دهد.

۴- تواضع و یا دوری از اندیشه تسفوق نزدی یا مذهبی.

۵- ضرورت مراجعه بدانش دیگران مخصوصا بدانشی که در زبان های دیگر وجود دارد و از همین جهت به آموختن زبان سا نسکویت به خاطر استفاده از انواع دانش و فو نی که درین زبان وجود دارد همت میگمارد.

۶- ضرورت مراجعه به منابع اصلی مواد و مطالبی که مورد اشتباه و استناد قرار میگیرند.

۷- لزوم پیروی از روش حمی و مبتنی بر قیاس و استنباط ( برای رسیدن بمعرفت این روش عنصر اساسی نهضت علمی معاصر است که انسان را با کامیابی و سیمی در جهت آنچه برای گذشتگان رویا پی بیش نبود بجلو میریزد (۴)

نکته دوم صفحه ۵۸

## روش بیرونی در تحقیقات علمی:

ابوریحان بیرونی نمونه یک دانشمند مسلم در عالیترین درجات علمی عصر خود بود. بقول دانشمند گرانما په دکتور ذبیح الله صفا (روش او در تحقیق بعدی دقیق و اقوال وی تا درجه ای موثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد. این مرد دقیق النظر دقت و رصابت نظر خود را بواقع

مدیون مطالعات فلسفی خویش است. اما او در فلسفه پیرو روش متعارف عهد خویش یعنی آن روش که بوسیله کندی فارابی و نظایر آنان تحکیم و تدوین شده بود نیست بلکه بقایید خاص و روش جدا گانه و شکوک و ایرادات

خود بر ارسطو ممتاز است. (۳) بیرونی در کتاب (تحذید نهایات الاماکن لتصحیح مساوات المساکین) دانشمندان و مخصو صا آثانی را که به کاوشهای علمی می برداوند تشویق مینماید تا لحظه ای هم دقت و بیداری را از دست ندهند و نتایج حاصله را

اطباب ملال آور می پرهیزد. چلانتش غاری از بها و در عین زمان موجز و پر محسنوی است طوری که میتوان مفهوم علمی عمیقی را با جمله مختصری افاده نماید و از همین رهگذر درک آن برای همگان سهل نیست زیرا او برای گروه معینی از دانشمندان و محققان فن مینوشت از برای عامه مردم آنچه جلال همایی در مقدمه کتاب «التفهیم لاوائل صناعه التخییم» بیرونی در پاره اسلوب نگارش و محتوای کتاب مذکور نوشته است بر اکثر آثار او صدق مینماید و آن اینست: (شیوایی تعبیر جزا لت اسلوب زیبانی و رسایی الفاظ و عبارات پختگی و سختگی معانی سند یت و اعتبار روا ستواری مطالب قدمت اثر تنوع مقالات و بحث کافی در هر موضوع بر مغزی و استعمال بر فوائد علمی و ادبی بشمار پیرا ستگی از حشو و زوائد خالی بودن از الفاظ و معانی نا پسند و نادرست اینها همه جزو مزایا و خصایص این کتاب است کسه مجموع آنرا در هیچ یک از مولفات فارسی نتوانیم یافت (۲)



ابوریحان بیرونی سالهای زیادی (در حدود چهل سال) در سر زمین هند گذرانید و طی آن موضوعات مختلف علمی را بزیان عربی نقل میکرد و یا بزیان سا نسکر یت ترجمه مینمود و آنچه های گوناگون مبهم هندی را که درک آنها خیلی دشوار بود میشنید و معلوماتی را که در جریان تماس با دانشمندان و مردمان این سر زمین بدستی آورد تدوین میکرد و بعد از تحلیل و تجزیه نظر یسات انتقادی خویش را پیرامون آنها مینوشت و این کار ایجاب مینمود تا دقت و اهتمام شدیدی هنگام افاده و تعبیر مبذول دارد و برای حفظ سلامت اسلوب خود حرص و ولع شدیدی نشان میداد. تمام این عوامل بر طرز تفکر و اسلوب نگارش او تأثیر داشت. او پیوسته سعی کوشید در برابر آن اصطلاحات علمی که از کوشه دیگر نقل میکرد معادل های درست بیابد تا موضوع مورد بحث برای خواننده نا آشنا به زبان بیکانه درخور فهم گردد. چنانچه در مقدمه کتاب معروف خود بنام (تحذید نهایات الاماکن لتصحیح مساوات الا ماکن) ضمنین تماس به علل پیدایش تحو و ضو و منای تبعی خود را در زبان یونانی و قواعد آن بآلیات میر سیانه و آثانی را که با داخل ساختن منطق بزیان عربی مخا لفت میروزند به محاکمه میکشاند و سپس برای آنان عذ رمی جوید و متر جمینی را که الفاظ و اصطلاحات علمی یونانی را ببهان حالت اصلی بدو ن یافتن معادل عربی بکار برده اند بیاد ملامت میگردد.

ابو ریحان بیرونی دارای اسلوب نگارش خاصی است که با نقاط ذیل متما یز می باشد:

- ۱- ترتیب و تسلسل افکار.
- ۲- استعمال اصطلاحات علمی و ابتکار ترکیب هائی که در کش برای متخصصین فن دشوار نیست.
- ۳- خود داری از آراستن و پیرا ستغن جملات مکر بقدر مقتضای حال.
- ۴- حفظ مقداری رنگ ادبی در تمام نوشته ها (با اینکه سخت علاقمند نقد و جدل است)
- ۵- خود داری از تغییرات فنی سیال که

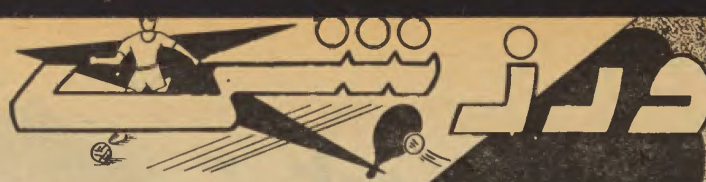
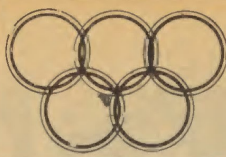
از لحاظ علمی هیچگونه سودی در بر ندارد ۶- صرف توجه و اهتمام زیاد بمقدمه های کتب خود زیرا طی هر مقدمه هر کتابی اساس فلسفی همان کتاب را توضیح می دهد. (۵)

او در نگارش خود از بکار بردن کلمات متروک و بیجان استعمال جملات مفید و متابع اضافات دوری میجوید از ایجاز محل و از

۱- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ایوا لریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ صفحه ۳۳ الی ۳۴. ۲- مقدمه کتاب «التفهیم لاوائل صناعه التخییم» بیرونی چاپ شده با مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی ص نو سنز.

۳- دکتور ذبیح الله صفا تاریخ علوم عقلی «در تمدن اسلامی جلد اول صفحه ۲۸۱» ۴- دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ایوا لریحان محمد بن احمد البیرونی قاهره ۱۹۶۸ ص ۳۵-۳۳ ژوندون





### جواب يك نامه

**میرمن «ژ» از نا در شاه مینه**  
 طرز تدای و جلوگیری از چاقی بسیار مشکل و طولانی میباشند و این تدای عبارت از دو طریق که اولی مجا دله بسیار مشکل و رژیم درست غذائی مقابله پسرخوری و دو می مصرف نمودن انرجی توسط کار جسمی و فعالیت های سپورتنی و غیره است باید فهمید که کدام چیزها مضر و کدام چیزها در وجود مفید است مثل خوردن نان خشک از ۵۰ الی ۱۰۰ گرام بیشتر در یکروز نکرده گوشت بی روغن خورده شودهای ۱۰۰ گرام سالاد صد گرام و غیره طبق جدول خورده شود جدا از خوردن مایعات خوراکه های شور خود داری شود گذشته ازین میتوانی که برای رژیم درست از طبیب معلوما ت بگیری .

یک رژیم بسیار درست غذا یی علیه چاقی دفتا نمی تواند چربی را از وجود بوقت کم از بین ببرد توسط بعضی بازی ها و حرکات از قبیل قدم زدن پیاده گردی دیدن به مصافه های بسیار کوتاه آب بازی بایسکل سواری و لیبال باسکتبال و غیره نیز بالای وجود فشار وارد نموده کالوری وانرژی بیشتر را از بدن بمصرف میرساند .  
 بجواب سوال دیگر تان میگویم که شیر داری و یتا مین های میباشند نو شیدن قهوه از طرف صبح با اندازه یک گلاس هیچ کدام تاثیر بالای وجود ندارد زیرا مواد چربی ندارد تمرین با لباس پشمی سپورتنی برای اشخاص چاق خیل مهم است زیرا از یک طرف عرق را از وجود خارج وجود را گرم نگه داشته پارگی به عضلات رخ نمیدهد یعنی عضلات بدون گرم کردن وجود دفتا پاره گردیده درد شدید دران ناحیه تولید میشود هر قدر که عرق از وجود خارج شود با همان اندازه انرژی بیشتر از بین رفته از چاقی نیز جلوگیری میشود .  
 در شماره آینده راجع به تمرین و تشریح حرکات ضروریه آن ضد چاقی معلوما ت خواهیم داد .



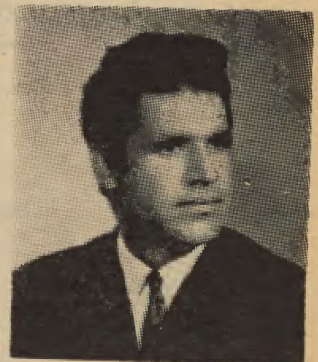
عکس با لائونه ای است از کو دکان و مر بیان آنها در حوض های ابیا زی

### کودکان و آباز

در اکثر ممالک جهان به اطفال از سن دو سالگی فن شناساوری می آموزند متخصصین ورزش جهان امروز بفکر این افتاده اند که مربیون خوب برای این ورزش تربیه کنند تا بتوانند به نحو خوب و به اسرع وقت اطفال را شناساوری بیاورند و حتی توسط رسالات و تبلیغات والدین را هم معلم خوب و ورزیده شناسازند که آنها نیز اطفال خود را از سن کم به این فن آشنا بسازند تا در جوانی ورزیده و در پیری استوار باشند .  
 ابیا زی بالای وجود طفل اثر مثبت داشته اعصاب را آرام وواهمه را از کودک دور می نماید .

### چهره های ورزشی

پیغله سنجیه احمد زی متعلمه صنف نهم و سر تیم با سکتبال لیسه زر غونه استوی از سه سال به اینطرف به باسکتبال علاقه گرفته روحیه قوی را از عالم لیتر بن صفت یک سپورتمین میداند و هم عقیده دارد که تشویق راه پیشرفت را برای یک ورزشکار هموار میکند .



۱- شباغلی نور محمد جبارخیل! سر تیم و سنتر فارود تیم منتخبه اردو قرار گرفته خوش ۲۷ سال داشته (۱۷۵) سانتی قد (۷۰) کیلو گرام وزن ۱۸ سال از عمر فوتبالیش شده و برای اولین مرتبه پانزده سال قبل عضو تیم افغانستان بود که به اتحاد شوروی جهت مسابقه مسافرت نمود . جبارخیل بر علاوه فوتبال به پینگ پانگ و آباز علاقه هفت سفر به اتحاد شوروی و یک سفر هم به جمهوری مردم چین برای انجام مسابقات فوتبال نموده است .



**خبرهای ورزشی .**  
 تیم فوتبال حر بی شو نخی که در مسابقات اخیر مقام قهرمانی را حاصل نموده بود روز ۲۸ جو زا جهت انجام مسابقات از طریق شیر خان بندر عازم اتحاد شوروی گردید .  
 در مسابقه والیبال بین لیسه های سیاه گرد غور بند و جبل السراج صورت گرفت مسابقه به نفع تیم جبل السراج خاتمه یافت .  
 همچنان در مسابقه والیبال که بین تیم های لیسه ننگرهار و عمرا خان صورت گرفت بازی به نفع تیم عمرا خان خاتمه یافت .  
 تیم های والیبال و با سکتبال لیسه زر غونه تا حال توانسته بر میرمن (ژ) از نادر شاه مینه ! مریم غالب شود .  
 -راو زه (بیو) پر تگالی برای دو مین بار جایزه موزه طلائی سال را بدست آورد .  
 -سی و دو مین مسابقه وزنه بر داری اروپا که در مادرید برپا شده بود با پیروزی ورزشکار هنگری خاتمه یافت .  
 -تیم ملی جوانان انگلستان برای سومین بار بر تیم جوانان اروپا غالب شد .

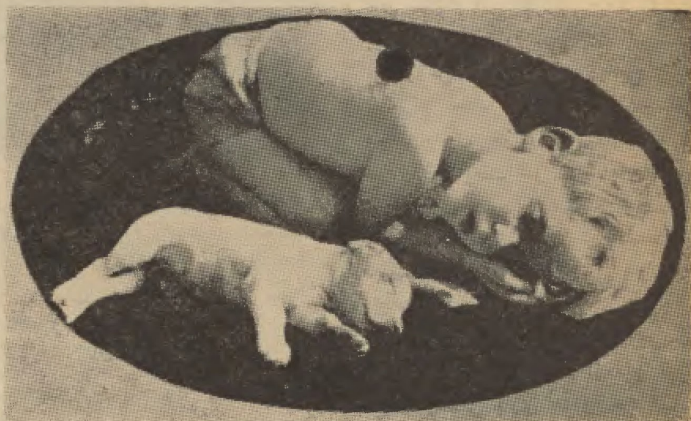




از گلبرگ

## عوامل محیطی در رشد شخصیت کودک

هنگامیکه جنین در رحم مادر بوجود میاید عوامل محیطی داخل، در رشد ونموی آن موثر میباشد. یعنی بعضی از خصوصیات جسمی مولد تا ثیر محیط داخل بوده واز توارث دوراست اثر این عوامل بطوری است که در زندگی بعدی آشکار میباشد.



وضع جسمانی و روانی مادر، در ایجاد شرایط خاص محیط درونی و رشد جسمانی و روانی کودک اثر غیر قابل انکار دارد. اکثر بیماری های دوران کودکی معلول سوء تغذیه نا مناسب مادر است. اگر مادر معتاد به مسکرات است در خون نوزاد اعتیاد تا ثیر مستقیم دارد. حالات روانی و هیجانی مادر و رابطه آن با رشد شخصیت کودک دارای اهمیت خاصی است زمانیکه مادر دستخوش هیجان میگردد، چنین فعالیت شدید میشود و این وضع زمان طولانی ادامه میابد دلیل فیزیولوژی این کیفیت بواسطه ترشحات هورمونهای است که در هیجان ها موثرند هنگام ترس و خشم غدد داخلی به خصوص غدد فوق کلیوی فعالیت میکنند و ترشحات آنها از راه جفت به جنین منتقل میشود. این اختلالات در نوزاد نیز ملاحظه خواهد شد.

اطفالیکه با این شرایط تولد میشوند. شدید تاثیر و نا راحت بار میایند عصبیت طفل بعد از ولادت نتیجه چنین محیط نا مناسب است.

زیرا این کیفیت برای طفل از پیش بوجود آمده است. نظریه عقیده علماء، طرز تفکر مادر در مورد حاملگی خودش در رشد ونمو موثر میباشد. مثلا مادرانی که بعد از گرفتن حمل از وجود تولد طفل اندیشه و تنفس نشان میدهند تاثیر مطلق آن بالای روحیه طفل بانا سازگاری به غذا و لجاجت تبارز میکند.

پس مادران گرامی باید متوجه باشند که کوچکترین ناراحتی و عصبیت و اندیشه های سوء در رشد شخصیت طفل شان زیاد تاثیر نموده و مادر را در تغیر دادن و تربیه کودک در سالهای بعدی به مشکلات مواجهه مسازد.

بقیه در صفحه ۶۱

میر من کا مله مهری

## رمن شوهر داری

بدگمانی و نگرانی بیجا دشمن زیبایی شماست :  
میرمن های گرامی :

این يك حقیقت مبرهن و انکار ناپذیر است که هدف از زندگی مشترک زناشوهری بوجود آوردن يك کانون گرم صمیمی و بی آلاش میباشد. پس نباید با مسایل جزئی و کوچک که منته به بختی ها است خانه را بشکل جهنم در آورید.

بکوشید با تمام معنی يك میرمن خانه، يك مادر واقعی و يك همسر وفادار و فداکار برای شوهرتان باشید.

در حیات روزمره، میرمن های زیادی را سراغ داریم که با مرض خانمانسوز بدگانی دست و گریبان اند.

بقیه در صفحه ۶۰



زنان تحصیل کرده همسران خوبی بحساب می روند. زیرا برای اینکه توضیح بدهند چرا غذا شور و یا بی مزه شده است کلمه های بیشتری در اختیار دارند.  
« بوب هوپ »

اگر مردان تمام آنچه را که زنان می اندیشند می دانستند، بیست برابر بیشتر بر جسارت شان افزوده میشد.  
« آلفونس کار »

کبرا وردک

پخت و پز :

## ساندویچ

ابتدا نان بکت یعنی نان دبل گذاشته و بقدر ضرورت نمک نیز علاوه کنید بعد يك پارچه نازک پنیر فرانسوی را قطعه قطعه نموده و روی هر کدام آنرا مسکه بزنید. سپس

بادنجان رومی را با بتاس شسته ورق نمایید. و يك قطعه آنرا بالای مسکه (قسمیکه ابتدا تخم جداگانه املت شده باشد) روی آن بگذارید و در آخر از سبزی های تازه از قبیل نعناع یا مرچ دلمه و یا گشنیز برای تزئین آن استفاده کنید.

از بادرنگ، حلقه های تخم جوش داده، زبان گوسفند و یا گوشت مرغ ساندویچ ها را متوانید متنوع سازید. بدین ترتیب میشود که در اندکترین وقت خوراک لذیذی تهیه نموده و میز خود را برای يك عصریه دلپذیر آماده کنید.







از نفیسه شایق مبارز

آداب معاشرت .

## موقف زن در اجتماع

## معرفی در مهمانی ها

بسیار اتفاق می افتد که در يك مهمانی رفته باشید و با اشخاص نا آشنا مقابل شوید و شما هم به جز میزبان یا صاحب خانه احدی را درین دعوت نشناسید . برای اینکه فضای سرد و خشک در مجلس بروز نکند این مشوره را از ما بشنوید : بعد از اینکه میزبان یا صاحب خانه شما را به سایر مهمانان معرفی می نماید ، وظیفه اوست تا هر مهمان را با اسم شغل و هنر مورد علاقه اش بشناسد معرفی نماید تا در لحظه نخست شما بتوانید با یکی دو نفر از مهمانان که از نگاه مسلکی یا علاقه شان بیک هنر یا مصروفیت های دیگر شان مورد دلچسپی شما واقع شده باشد - کنار بیایید و سر صحبت را باز کنید ، میزبان باید مهمانان را بشناسد که تازه وارد سالون پذیرائی شده اند چنین معرفی کند : نسرين جان کارمند اداره .... که بکار خود بسیار علاقه مند هستند و از دوستان اران هنر موسیقی

میباشند و به یکی دو آله موسیقی هم دسترس دارند . اینجاست که شما موقع می یابید تا از آنها راجع به شغل ، مصروفیت ، و هنر مورد علاقه شان سوالاتی بنمائید اما کوشش کنید رشته سخن را روی موضوعات مورد علاقه طرف مقابل شروع کنید تا مجلس شما گرم و مهمانی به خوشی و سرور پایان پذیرد .

از بیغله نفیسه محمود

زن در کانون خانواده مظهر لطف و پیوند وضع فکری افراد فامیل خویش بوده و اعضای خانواده محتاج و نیاز مند اندیشه صحیح و سلیسم یکدیگر میباشند . اجتماع نیز به جلب عواطف و توجه زنان و مادران نیازمند است . باید در جامعه همه زنان منور و دانشور روی احساسات ملی به هر رشته و سوبه ای که باشند مانند معلم و رهنما کوتاهی ها و کمراهی هارا ملاحظه و چاره جوئی بکنند . بدین ترتیب راه درست را یافته و با تعالیم نیکو و اندیشه های تازه در تربیت و آموزش نسل جوان موثر و مفید میگردد . جوانان امروز نسبت به دیروز فرق برانده دارند . موجودات با دردی هستند که به کمترین غباری منزجر و اندوهگین و عاصی میشوند . در تربیه و تعلیم ایشان توجه بزرگان مخصوصا مادران اهمیتی بسزا دارد . ما باید برای ارتقای جامعه فردای خود به تربیت صحیح نسل جوان که قوای بشری کشور ما را تشکیل

یعنی علم خود را برای استفاده افراد جامعه بکار نبرده و هنوز در گرداب تاریک بینی و منفی بافی غرق هستند . در حالیکه زن امروز در شرایط کنونی رهبران آزموده ای برای فرزندان معاصر و مردان آینده وطن به حساب می روند ازین رو بایست خانم های چیز فهم با در نظر گرفتن موقف مهم خویش در جامعه و ظایف شان را با درک احساس مسئولیت نیکو انجام داده راهی را در پیش گیرند که برای رهنوردان تازه کار مطلوب و ارزنده باشد .

قوای بشری کشور ما را تشکیل

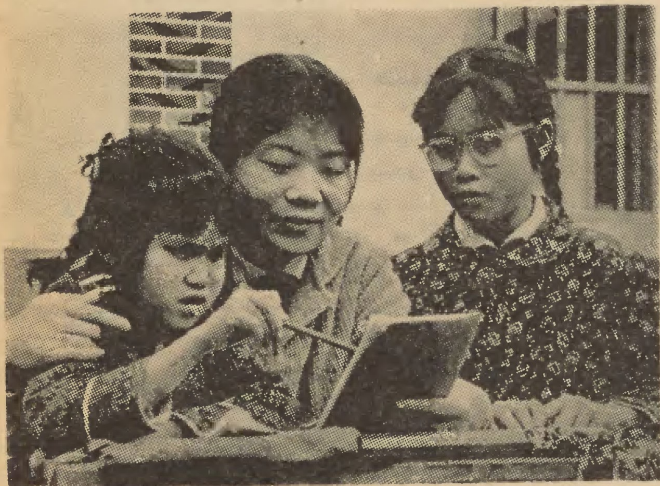
## مود

تازه ترین مود بهاری که درین وقت سال نیز مورد توجه دختران قرار میگیرد . این لباسها از پارچه های نازک و ارزان تهیه میشود .





اصول تدریس جدید در چین



پوهنتون سن خوا تدریس تحقیق ژودی آنرا در میابند. مواد تدریس جدید هنوز در دست علمی و کار تولیدی را باهم می آمیزند این امر محصلان را قادر میسازد که فرصت تمرین و مشق داشته باشند این روش بذات خود در راه اساس آنکه تیوری را بیا موزند خدمت می کند.

سن خوا مواد تدریس کهنه را اصلاح کرده و بعد از تحلیل و انتقاد چیزی را که علمی باشد و از اسلاف مردم به میراث مانده پذیرفته و چیزهای تفاله شده را از بین میبرد. مواد تدریس جدید برای آن تدریس میشود تا در راه ضرورت و نیاز مندی جوانان خدمت کند. اکنون مواد تدریس جدید چنان تدوین گردیده است که در آن پدیده های عام در تولید و توسعه آن به میان آورده شده که چنان اندیشه و تصورات را شرح و بسط میدهد و در نتیجه از آنکه در پوهنتون داخل شدند آغاز این روش جدید شاگردان به بسیار مینمایند.

نامه های رسیده

شباغلی محترم پیر زاده.

نامه شما به ادره مجله رسید. از حسن نظر شما در مورد مجله نهایت تشکر.

مجله ژوندون برای شما و در خدمت شما است. نظریات شما در قسمت مجله مورد نظر کارکنان مجله است. از همکاری تان تشکر.

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

قسمت دوم

مردم چگونه خصوصیت ها و صفات را می پسنند

است يك دوست خود را از دست بدهیم از طرف دیگر همینکه دوستان مادر یافتند که چنین عادت داریم میکوشند تا در جلو مادر باره چیزی حرف نزنند و از وجود مادر جمع خود احساس خوف و تقویش کنند. عیب جویی و بدگویی در حقیقت این معنی بقیه در صفحه ۶۱

آنکه سعی میکند تا از مردم بدگویی نموده گاهی از این و گاهی از آن غیبت و باصطلاح «بشت سرگویی» کند بالاخره حیثیت خود را درین راه قربانی و از همه بیشتر خودش از آن متضرر میگردد. ما از هر کسی که بدگویی کنیم با احتمال قوی وی بالاخره از آنچه درباره گفته ایم اطلاع حاصل میکند و باین طریق ممکن

خبری از جوانان

لوزانه درین کتابخانه تقریباً صد نفر شاگرد مراجع می کنند که اکثریت آنها جهت اخذ کتب و بعضی از آنها جهت مطالعه و اخبار روز و یا جهت تهیه مواد از کتب و فرانس که برای کنفرانس های صنفی می باشد می آیند.

بیشتر شاگردان به کتب خارجی ادبی علاقه وافر دارند، کتابخانه لیسه عایشه درانی با سیستم عصری کتابداری مجهز است کتابها به اساس سیستم کلاسیکیشن «دیوی» طبقه بندی و کتلاک شده اند و کارت ها در جبهه ها به اساس الفبا ترتیب گردیده اند.

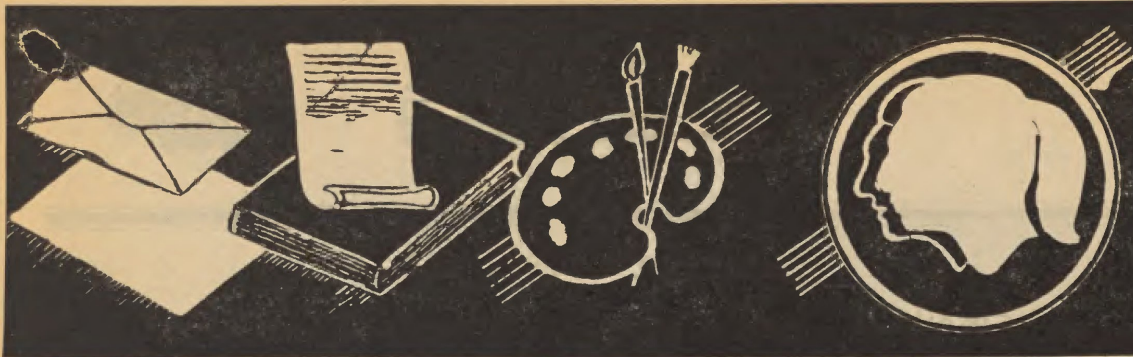
کتابخانه لیسه عایشه درانی بار اول در سال ۱۳۴۶ با پنجصد و یک جلد کتاب که از طرف انتشارات فرانکلن در افغانستان به کتابخانه های تحت پروژه کتابداری اهدا شده بود به فعالیت آغاز نمود و امروز این کتابخانه میجو عا دارای دو هزار و پنجصد جلد کتب علمی، فلسفی تاریخی، اجتماعی، ادبی به زبانهای دری، پشتو، انگلیسی می باشد.

شاگردان که در کتابخانه لیسه عایشه درانی عضویت دارند به تعداد هشت صد نفر میرسد که این تعداد روبه افزایش است.



متصدی کتابخانه عایشه درانی در عقب میز کارش.





## ستاره های موزیک پاپ



ها مملو از علاقمندان او بوده است. تمام تلاش او آنست که بهترین پارچه ها را به شنوندگان خود تقدیم نموده و با تواضع و محبو بیت تام ذوق شنو ندگان را در نظر گیرد .

پوشیده ام مورد تمسخر واستهزاء هم صنفان و هم سالانم قرار گرفته ام بهمین جهت همیشه احساس حقارت و کمبود کرده ام .

از شما میخواهم که با چاپ این نامه به پدران و مادران خاطر نشان بسازید که وقتی در مورد لباس فرزندان خود دخالت میکنند- حداقل زمان و خواسته های نسل جوان را نیز در نظر بگیرند و زمینه طوری فراهم نسازند که فرزندان از دخالت والدین خود منزجر شوند و خود در اجتماع احساس کمبود و حقارت کنند .

فرهاد زمانی

## گفته ها و نکته ها

همه مردم از خوشبختی دم میزنند ولی کمتر کسی است که معنی آنرا بداند .  
خوشبخت ترین افراد کسی است که فضیلت دیگران را بنظر قدر بنگرد و از خوشبختی دیگران نیز احساس مسرت کند .  
(گوته)  
ما همیشه میخواهیم خوشبخت تراز دیگران باشیم و این خیلی دشوار است .  
(؟)

از ده سال به ينطرف در آسمان موسیقي پاپ نام (کاريل گوت) همچنان مي درخشد اين هنرمند نه تنها پرکار عاشق هنر خود است بلکه شنوندگان و علاقمندان او به هنرش احترام ميگذارند . با طنين آواز او از راديو و موفقيت مسابقات سال ۱۹۵۹ در فيستوال آواز خواني بين المللي در خاطره ها زنده ميشود .

گذشت زمان اسم پرو فيسور (کسنطانتين کاري نين) را که در اشتها ر کاريل نقش قابل ملاحظه داشت از اندیشه نخواهد زدود (کاريل) اولين فعاليت هاي خويش را در تياتر هاي سيمافوز، اپولو با دوستان خود (جری ستايدل) ناول نويس و (لاريس لاف) کمپوزيتور آغاز نمود .



## مردم و جوانان

بيست و پنج سال پيش خوب بود • حالا هم خوب است و ميخوا هدم من هم همان شکل لباس پيو شم .

آقای مدیر . بنظر يك جوان نژده ساله بايد تابع محيط و تحولات محيط خود باشد و يا اينکه به سليقه والدین خود رفتار کند .

من هر وقت به سليقه پدرم لباس

محترم مدير مجله ژوندون من يك جوان نژده ساله هستم . و امسال از صنف دوازده فارغ التحصيل ميشوم .

دو سه سال است که پدرم با طرز لباس پوشيدن من سخت مخالفت مي کند و هميشه مواظب است که به سليقه او لباس پيو شم و گريک بار خلاف ميل او رفتار کنم هزاران نسبت بهم ميدهد و مدت ها با من باتلخي رفتار مي کند .

من در مورد لباس پو شيدن پدرم اعتراض ندارم و چه خوب است که او هم اعتراض نداشته باشد . من و پدرم بيست و پنج سال با هم تفاوت سن داريم لباسهاي که به نظر او در

## شاگردان ممتاز



نام - محمد اکبر عظيمي .  
صنف - يازدهم ليسه عالي استقلال  
درجه - اول نمبر عمومي .  
سن - شانزده ساله .  
علاقمنده به ورزش .  
آرزو - ميخواهم که رشته سيانسي را پيش ببرم .



نام - حفيظه شهره .  
صنف - يازدهم الف شعبه آرت  
مکتب صنايع کابل  
درجه - اول نمبر عمومي .  
سن - هجده ساله .  
علاقمنده - به شعر و ادبيات .  
آرزو - ميخواهم در آينده در پلهوي آرت موسيقي را نيز ياد بگيرم .



پیشرفت های علمی

# کارخانه های زنده پروتین و انتی بیوتیک . .

در سال ۱۹۳۶، پرو فیسور یا دشد ه موفق شد تا از استر پتو مایسین عنصری را جدا نماید بنام فایستین کسه کشنده مکرر بهای تربکول و دیفتری شناخته شده است . تاکنون موجودات یادشده منبع غنی و اساس آنتی بیوتیک ها (عناصر ضد عفونی) بحساب می رود .

همین موجودات زنده هستند که برای طب ، عناصر مفید و ارزنده چون : بیومایسین ، تترا سیکلین ، درمیترو فاسمین و غیره تقدیم نمود جلوه رشده تومور ها را می گیرد . هر گرام خاک محتوی میلیون ها «شاخه های نورانی» است .

برای چه طبیعت آنها را بوجود می آورد ؟ پرو فیسور یاد شده که عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی است . برای اولین بار نقش

ارزنده (شاخه های نورانی) را در دور ه تشکیل نباتات ذره بینی تحت بررسی قرار دارد . او توانست مکتب مستقلی در ساحه مطالعات نباتات ذره بینی بوجود آورده و .

موفق به کشف ده ها عنصر جدید نباتی گردید . به همین سبب وی در سال ۱۹۵۱ جایزه بزرگ رادر ساحه علوم بدست آورد

شما میتوا نید این فابریکه ها را در هر کجا بیابید در مناطق نهم زنده حاره و در قطبین در صحرای سوزان و بر قله های شامخ کوهستان های پر برف . این موجودات ذره بین زنده ، در آب و خاک و همه چیز زنده گی میکنند .

عده ای از این موجودات زنده ، در زیر ذره بین به شکل شاخه های پر خار دیده میشود . ولی پرو فیسور کرا سیلکتوف که به صورت عمیق در این ساحه پژوهش های نموده و این موجودات زنده را در «شاخه های نورانی» نام گذارده است .

موجود های مذکور ، چهل سال قبل توچه اورا چلپ نموده است ولی امروز دانشمندان به تعداد صد ها نوع آن را کشف نموده و آنها را در خدمت آسایش بشر قرار داده .

بسیاری از موجودات یاد شده مواد و عناصر مفید برای انسان تولید می نمایند در حالیکه عده به زایش مواد مراکز برای انسانان و حیوانات پرداخته و هم گونه از آنها مواد طبیعی کیمای بوده و در طب بخوبی از آن می توان کار گرفت .

# غده اسرار آمیز تایموس

در معاینه خانه لویی بارد ، در بخش تداوی امراض غده یی شفاخانه مسکو، اطفال معیوب که حتی بارسیدن به سن ده سالگی نمی توانند بخوانند و بنویسند و از نگاه های غمین شن تائر و اندوه میبارد ، تحت معالجه قرار میگیرند .



اطفالیکه از عدم فعالیت غده تایموس معیوب شده اند بادل سوزی مراقبت میکنند

این معاینه خانه بیشتر به اطفالی رسیدگی مینماید که جسم شان در همان روز های اولیه زندگی زیر ضربات کشنده مرض دست و پای میزند . در بعضی موارد يك طفل تا سن یکسالگی نیز بصورت عادی رشده مینماید . ولی حینکه زمان رفتار شان فرا میرسد ، دریافت میکنند که نمی توانند تعادل خود را حفظ نمایند . بعد تروقتیکه میخوا هد سخن بزنند هیچگونه توانایی آن را ندارد . به این ترتیب رشد جسمی و دماغی اش مورد نابسامانی قرار میگیرد .

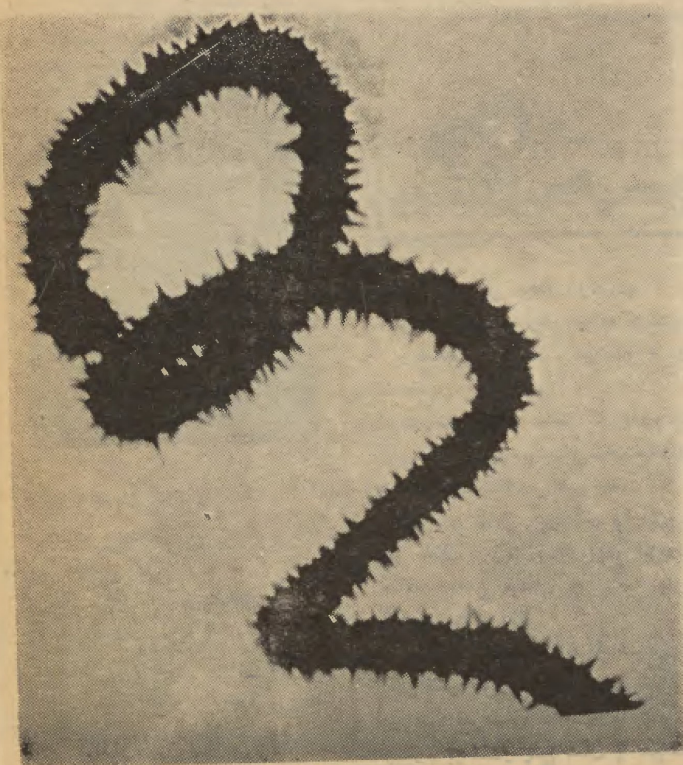
در ابتداء اطبا فکر میکردند که این حالت ناشی از کار نکردن دستگاه عصبی است ، تا اینکه در سال ۱۹۶۱ دانشمند انگلیسی میلر ، موفق به دریافت این حقیقت شد که فعالیت مبارزه تمام وجود علیه امراض بیرونی ، وابسته به واکنش غده تایموس است که فاقد مجرا و پالوله است .

در سال ۱۹۶۳ دانشمند فرانسوی گرابارد، متوجه میشود که هر گاه غده تایموس را از وجود موش نوزاد برداریم گلوپین آرکاماسا که نقش محافظ خون را در مقابل امراض دارد ، از خون گم میشود .

بعد هادر سال ۱۹۶۵ تجارب دانشمندان آمریکایی ، بر غنای بیشتر اطلاعات در مورد غده تایموس افزود .

بالاخره تصمیم گرفته شد که هر گاه عملیات تعویض غده تایموس صورت بگیرد، اطفال میتوانند حداقل از رنج بیشتر نجات یابند .

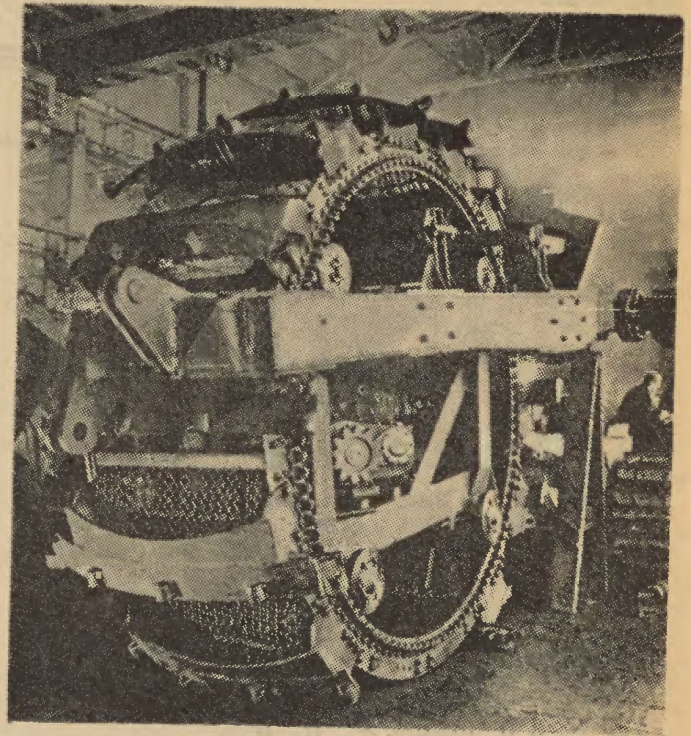
در سال ۱۹۷۱ ، اولین تبدیل پیروزمند این غده صورت گرفت . ولی دانشمندان منتظر هستند که دست آورد های آینده علم طب بتواند بصورت کامل این مشکل را از سر راه کودکان بردارد .



يك حجره زنده پروتین در زیر میکروسکوپ قوی



## ماشین جرمی جدید



ماشین جرمی جدید که قادر است شیری به عمق ۲۸ متر بکند

نل های جدید انتقال دهنده نفت ، تاجود یک ویا یک ونیم متر قطر دارد . از همین سبب جرمکن برای خوابیدن اینگونه نسل های قطور کار ساده نهیباشد . مخصوصا اگر نل تیل به مناطق کوهستانی و دشوار گذار کشیده شود به همین سبب موسسه راهسازی بریا نسل ، به تازه گی ما تحت رهبری نیکولای رودنیوود به موفق ساختن ماشین جرمی شده است . این ماشین ( قدرت آن را داود تاجری به ژرفای دو تا دو نیم متر و پهنای ۲ تا ۳ متر بکند . البته این ماشین غول لسار مدت یک ساعت تا ۲۸ متر جر را با همکاری فقط دونفر میکند . این آله جدید بخوبی میتواند در مناطق کوهستان و جنگلات کار نماید .

## بقیه از صفحه گذشته

نتایج کار پروفیسور ، به میان آمدن لست طولانی موجودات زنده ، شیوه زیست مفیدیت و ثمر بخشی آنها است . او توانست تا خانواده های گوناگون و متعدد نباتات ذره بینی را دسته بندی نماید . همچنان وی به علت یابی ، بی نظمی و هرج و مرج رادر دستگاه بفرنج نباتات ذره بینی ، پرداخت . اکنون که ارگانسیم به شیوه جدید کشف گردید دیگر ضرورت صرف ماه ها تحقیق و پژوهش برای تکمیل دوران زیست موجودات یاد شده دیده نمیشود .

زیرا بمجردیکه تیپ یک نوع معین از (شاخه های نورانی) شناخته شده میتواند آن را بزودی رده بندی کرد . مطلب قابل توجه در مورد موجودات زنده یاد شده ، اینست که در بعضی موارد موادی که قبلا تشخیص و شناخته شده اند دلفتادگر گون گردیده و پژوهش گر رادر گمراهی می کشاند .

از جانب دیگر آنها قادر هستند تا مواد ی چون انرایم ها امنو سید ها هرمون ها تولید نمایند که در صورت تولید آن در لابراتوار مصارف هنگفت را ضرورت دارد . همچنان این مواد می توانند نقش میانجیگری رادر راه دوباره سازی بسیار عناصر بازی نماید به صورت مثال این مواد می توانند تا پتر و نیز ولین را به کور تیزون تبدیل نمایند . بایادی این مواد می توان تا پروتئین مصنوعی با کیفیت چدید به دست آورد . این امر مشکل کمبود غذا را درجهان کنونی مای تواند تا اندازه زیاد از بین ببرد .

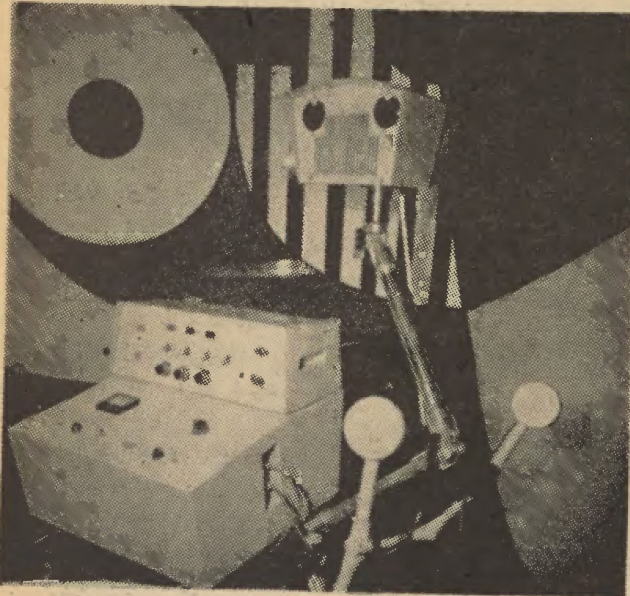
دانشمندان اکنون دومی آند تا به صورت ژرفتری در عمق شگفتی های موجودات ذره بینی زنده نفوذ نموده واز آنها برای بهتر ساختن زندگی بشریت استفاده وسیع و گسترده نمایند .

## اخبار جالب علمی

## دستگاه جدید برای آرامش

انجیران مولد اوی ، بتازگی ما شین اتو ماتیکی رابو جود آورده اند که کمک قابل توجه به مریضا نیکه از اختلال عصبی بیخوابی فشار خون بلند ، اسما بروش و دیگر امراض همینگونه رنج میبرند مینماید . حتی هیجانی ترین انسانان ، زمانیکه در برابر این دستگاه عجیب و شگفت انگیز قرار بگیرند ، به پینکی ویا خواب عمیق فرو میروند .

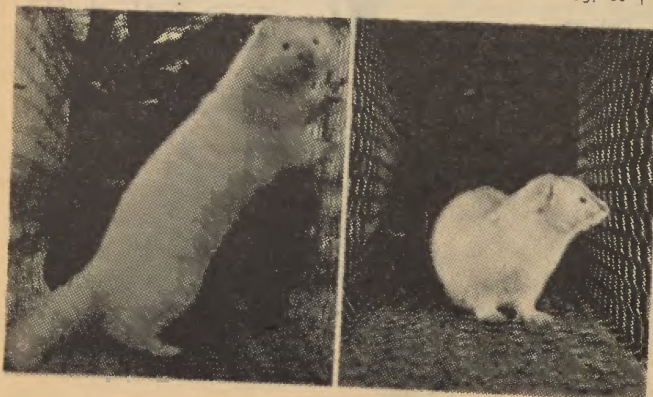
این دستگاه خود کار ، روی مغز تحت میدان برقی ، آهنگ های سرور آور واکسه برای اعصاب آرامش میبخشد پخش نموده و نا منظمی دستگاه عصبی راداز بین میبرد . از طرف دیگر این آرامش مصنوعی ساخته گی نبوده بلکه اثر ناکی شیوه یاد شده در تنظیم دوباره دستگاه عصبی جستجو باید کرد هم اکنون فرمایش های برای خرید این دستگاه از بریتانیا ، فرانسه ، ایالت لسیا ، جاپان و ایالات متحده امریکا رسیده است .



این دستگاه با ایجاد آرامش می تواند اختلال حواس را تنظیم کند .

## پوست پت دار نرم و لطیف

این حیوانات پر پت و زیبا در فاسم دولتی کار یلیا زیر تربیت گرفته شده اند . حیوانات یاد شده ، دارای پوست پت دار بسیار نرم برنگ های سفید آبی ، نقره ای و خا کستری رنگ پیدا میشوند . به صورت عادی رنگ پت این حیوان تصواری است . ولی متخ صصین نسل گیری توانسته اند تا رنگ سیاه آن را نیز بوجود آورند . به این ترتیب دانشمندان توانستند برنگ های طبیعی رنگ دیگری بیفزایند . پوست این گونه حیوانات در بازار های بین المللی فروش پوست با استقبال شایان مردم رو برو شده است .



پوست این حیوانات در بازار جهانی خیلی پر فروش است .



# گنجینه تبسم

باید با زوره تبسم و تیرو کمان خنده  
بجنگ نا ملایمات و افسرده دلی ها  
رفت . «مولیر»



شادی اینکه به مقررات علاقه داردا

## مرد عاقل

شخصی برای پسرش که در اوان  
جواری بود بخواستگاری دختری رفت.  
پدر دختر گفت :

- پسر شما هنوز بدرجه کمال  
نرسیده است بهتر است صبر کنیم  
تا کمی بر موثر زندگی آشنا شده و سنی  
از او بگذرد . آن شخص در جواب  
گفت :

- آنوقت به عقل آمده و نه تنها با  
دختر شما بلکه با هیچ زنی ازدواج  
نخواهد کرد .



بدون شرح

## این دو کتورها

داکتر در معاینه خانه خود با دقت  
بسیار گرم معاینه مریضی بود . .  
ضمن معاینه رو به او کرد و  
پرسید :

- خوب آقا شما مشروب میخورید؟

مریض جواب داد :

- خیر . . . ابداء

داکتر مجدداً سوال کرد :

- به تریاک اعتیاد دارید؟

مریض جواب داد :

- نه . . .

- بسیار خوب سگرت میکشید ؟

- بلی .

داکتر نفس راحتی کشید و  
گفت :

- پس لطفاً يك سگرت بمن

بدهید . . . چون چند ساعت است که

بی سگرت مانده ام .

## دوخت : پیش نیا بی که میزنمت

## خواهش خطرناک

ای بود گفت :  
- عزیزم دل من میخواهد در مجلسی اگر پیش مردم این حرف را بزنم مرا  
مهمانی بمن بگوئی دوستت دارم . به هزار المجانین میبرند و تو حاضر  
نشو که شوهرت به کار خطرناکی  
- وقتی هیچ کس نیست حاضر دست بزنند . . .

زن پنجاه ساله ای که قیافه خوبی هم  
نداشت موقع رفتن به مهمانی به  
شوهرش که مرد سی ساله و آراسته  
- وقتي هیچ کس نیست حاضر دست بزنند . . .



وقتیکه آقا خود را مجرد و از دواج نکرده معرفی کند . . .



## اندر مزا یا و معایب قد بلند

راویان اخبار و ناقلان آثار نگفته اند (چون به این موضوع د لچسپی نداشته اند) و من می گویم که قد بلند در پهلوی مصایب مزا یا و در کنار مزا یا نواقصی دارد، به طور مثال از تکه دریشی يك آدم بلند قد



يك آدم کوتاه قد می تواند برای خود دو دست در یشی (یکی بیتی و یکی پاچه تنگ و یا هر قسمی که دل خودش خواست و بمن مربوط نیست) بسازد اما در عوض اگر يك قد بلند و يك قد کوتاه ز سر درخت قرار بگیرند که شاخه های بر میوه اش بلند باشد بلند قد دست



دراز کرده از شاخه های درخت نمی تواند میوه چیده بخورد (گرچه خوردن میوه ناشسته خوب نیست ندارد) و آدم قد کوتاه بایست زحمت بیشتر کشیده یا به درخت بالا شود یا باسنگ به شاخه های درخت زده برای خود میوه بیندازد.



از دروازه های که زیاد بلند نیست آدم کوتاه قد آزادانه و به چالاکی می تواند بگذرد در حالی که آدم قد بلند... این صدای آدم قد بلند است که متوجه نشده و



وقتیکه هاشین میوه کشی کار درست ندهد.

پیشانی اش به حصه بالائی دروازه مخورده آدم قد بلند اگر بالای بایسکل پی برک سواری شود چون پاهایش دراز است در موقع خطر می تواند با اصطکاک پاهای بروی سرک برک بگیرد ولی آدم کوتاه قد نمیتواند چنین کاری بکند.

مزیت دیگر قد بلند اینست که در سینما نفری ها پیشروی نمی توانند با سر خود قسمتی از پرد را از نظر او مخفی بدارند و لوی به حال کوتاه قدانی که در سینما عقب چنین مردی نشسته اند. معمولاً وقتیکه دو کوتاه قد و پهلوی يك قد بلند روان یا شنید از قد بلند آب و هوا را می پرسند... زیرا آدم قد بلند با «قضای بلند» سرو کار و تماس دارد.



# چند



## دوشیزه ملیحه ن !

- ۱- نی خواهر من «فلانی» نیستم .
- ۲- لطفت زیاد.
- ۳- اگر ممکن است دیگر از این سوال ها نکن که جواب دادنش مشکل است.
- ۴- بریتش موزیم انگلستان، لوور فرانسه، نشنل موزیم امریکا و آرمیتاژ شوروی از معروفترین موزیم های جهان است .
- ۵- اگر خوب باشد چشم .
- ۶- توهم موفق باشی .

...

## آقای عبدالرحمن «وفا سروری»!

- ۱- سلام گرم و پر حرارت به کسانی که فر موده بودی رسید .
- ۲- از حسن نظرت در مورد (پیک هفته) متشکرم .
- ۳- در مورد آن مجله از من می پرس .
- ۴- یادت باشد که از این پس «رفاه»
- ۵- آرزوی مامم موفقیت تو است .

...

## آقای نور محمد شکوری !

- ۱- نامه پراخ و افسوس است رسید .
- ۲- چشم «بخاطر رسیدن به مقصود» آنرا چاپ میکنم اما او بالاش گردن خودت . اینهم قسمتی از «پیام».

۴- این گز و این میدا نخیال کردی  
میتراسم ؟

۵- همشیره انشاء الله خودت  
آنطور شوی .

« ای محبوب زیباتر از گل های دنیا !  
روز ها از غمت روز ندازم و شب ها  
ز غمت خواب - همان شب که در محفل  
عروسی نگاهت را دزدیدم از خود  
رفتم و ... »

۳- نور جان اخوب شد که از خود  
رفتی و گرنه ممکن بود کار دزدی  
و سرقت تو به مراحل باریک تری  
برسد و برای «حریف» حوادثی بار  
بیاورد .

۴- اگر فرصت داری سلسله پیام  
را دنبال کن که اینجانب سخت به آن  
علاقمند است .

...

## آقای م. کوزه گر!

- ۱- هرچه از دوست رسد نیکو  
است .
- ۲- من چکاره که بگویم تو شاعر  
شوی - یا نویسنده ؟ خودت یک گز و پل  
بکن .
- ۳- مطمئن باش به آن کار اقدام  
نخواهم کرد .
- ۴- موفق باشی .

...

## دو شیزه زهرا مصاحب !

۱- سلام تان با تابلو رسید .  
۲- این اثر که از «شاهکار» های  
شما است بهتر است زینت بخش  
اتاق خود شما شود . مجله ژوندون  
را از چاپ آن معاف کنید .

۳- از این چه بهتر که شعر هم  
میگوئید اما خدا کند که مثل «شاهکار»  
نقاشی شما نباشد .

۴- پیش از مردن کفن پاره کردن  
خوب نیست اول شعر را بفرستید  
تا بعد عرض کنم .

...

## آقای وحیدالله !

۱- لطف کردی برادر .  
۲- قدمها روی چشم . هر وقت  
عشقت کشید از جمال مبارک مستفیض  
ان گردان .

۳- «همورایی» را «همورایی»  
بنویس - یعنی با «ح» حلا .

۴- همورایی پادشاه یونان نیست  
و پادشاه آسور است و او را اولین  
واضع قانون شناخته اند .

۵- از بزرگی کم نشوی .

...

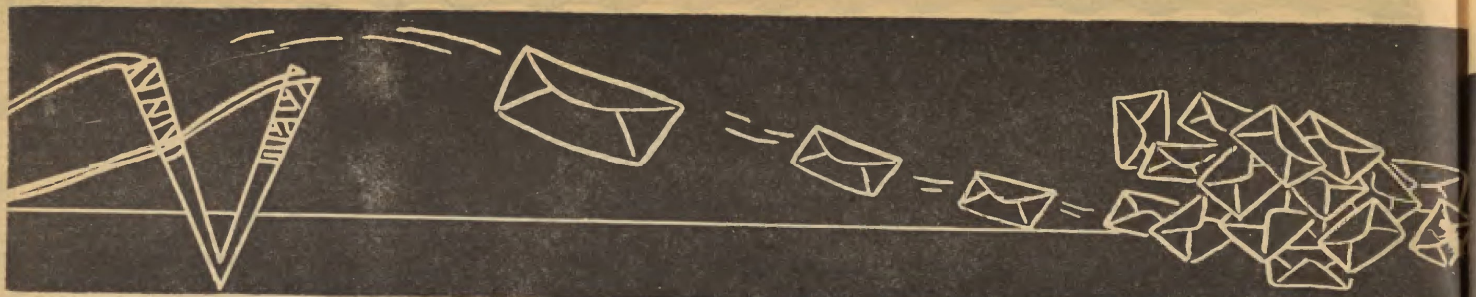
## آقای عبدالرب رمزی !

۱- سلامت رسید زنده باشی .  
۲- حالا که قسم دادی خلاصه نامهات  
را چاپ میکنم چاپ مفصل آن طلبت:  
«چندک چی جان ونفس وقتندول !  
بقال کوجه ماخیلی درین روز ها  
خطرناک شده

بالای هر جنس هر قیمتی را بخواهد  
میگذارد اگر اعتراض کنی شدت  
کلنگت میکند . اول علت کلنگت کردن  
اورا نهدانستم بعد ها فهمیدم که او  
تمرین پهلوانی میکند و حتی یکی دو نفر  
از کوچکی های ما را لنگ خاک کرده،  
حال از تو میپرسم بکن بگو با این  
بقال واخلاق بدش ما مردم کوجه چه  
کنیم ؟

۳- عبدالرب جان ! به اهل کوجه  
بگو یک «هرکاره» کنار دوکان بقال  
تاسیس کنند عصر ها آرام وارد هرکاره  
شوند و شام هانفس سوخته خارج  
گردند بطوریکه بقال ببیند . با اجرای  
این دستور دیگر مشکلی برای شما  
باقی نمیماند.





### دوشیزه عقیقه اسلامی !

- ۱- تو از خود درس و مکتب نداری؟
- ۲- آفرین باین چشم .

۳- از قرغه تا «استرغج» همانقدر راه است که از «استرغج» تا قرغه.

۴- انشاء الله که حل مشکل شده باشد .

\*\*\*

### آقای ن- شیر شاهيوال !

- ۱- قطعه انتخابی رسید .
- ۲- جدا آدم با سلیقه هستی.
- ۳- بفرما اینهم قسمتی از «ترانه کوچک» .

### «گل نارنج من !

نمیخواستم ترا دوست داشته باشم اما چکار کنم که حالا دوست دارم گل سرخ من !

زندگی من پیش از دیدار تو آرام و بی درد سر بود تو مرا گرفتار درد عشق کردی .

راستی چرا تو که گل بودی برای من فقط خار ترا آوردی ؟ ..

۴- آدم ساده ! برای اینکه گل را در قلب نازنینت سنجاق کند .

\*\*\*

### دوشیزه فرشته !

۱- تشکر نامه باعکس آن دکتور رسید .

۲- همشیره ! این را که توفرسنداده ای اعلان است و اعلان هم قبول میخواهد ، فهمیدی !

۳- اگر زیاد اشتیاق داری که آن عکس چاپ شود باید نوع بهترش را بفروستی و رسید اصولی در یافت کنی .

۴- راستی یادت باشد که شفاهی یا کتبی و یا تلفونی توضیح کنی که : «متصدی پروگرام صفحه ژوندون» یعنی چه ؟

\*\*\*

### آقای گل احمد فیروزی !

۱- پنج شعر ، دو پارچه ادبی و یک انتقاد رسید .

۲- دعا میکنم بیشتر از این حوصله پیدا کنی و بیشتر از این مزاحم شوی .

۳- «بیک هفته» تماما دراختیارت اینهم بخشی از (گریزها) :

«ای آهوی من . چشمان بادامی تو قلبم را لرزاند .

من در بیابان خوابگاه تو قدم گذاشتم تو از من رمیدی ... .

۴- فیروزی عزیز! «حریف» باید مادر ضحاک دیو باشد که خوابگاهش همچون بیابان است و اگر خانه ای هم داشته باشد بدون شک در گیتی نخواهد گنجید .

\*\*\*

### دوشیزه نیلوفر چهار دهی وال !

۱- خواهر ! بسر عزیزت قسم که من باکسی خصومت ندارم .

۲- بد کردم که گفتم مطالعه کن؟

۳- مرا ذخیر تو امید نیست شر مرسان .

۴- اگر جرات داری اقدام کن .

۵- من بچه توس نیستم .

۶- آنطور هم خودت- آن قسم هم خودت .

### آقای وهاب الف !

۱- از من میشنوی اینکار را نکن .

۲- سر زنده باشد کلاه بسیا ر آست .

۳- حیف نمي آید که وقتی معشوقه (جفاشعار) شد تو «وفاپیشه» شوی؟

۴- بمن چه برادر ، خودت برو موی کنکش کن .

\*\*\*

### آقای احمد گل بیدار !

۱- توبه جنسیت من چکار داری ؟

۲- اگر دلت (قلب) نباشد این- سوال را نمیکنی .

۳- خدا قسمت خودت کند .

\*\*\*

### دو شیزه نورگس من !

۱- چون چنډك چی هستم بخودحق میدهم نوشته های دیگران راچنډك بگیرم .

۲- «شتباه کردی همشیره ، چنډك گرفتن مخصوص يك جنس نیست و من هم ازان جنس نیستم .

۳- دخترجان ! میتوانی چنډك بگیری بشر طیکه ناخن هایت «را شبیل» نباشد .

۴- چشم حسودکور .

\*\*\*

### آقای غلام علی توایی !

۱- خدا آن دوست را رحمت کند .

۲- از من مپرس چون از هیچکس

بدم نیاید .

۳- مناسفانه خدمت آن مر حوم ارادت نداشتم .

۴- والله برادر با اینکه «بیک هفته» برای فاتحه خوانی جایی ندارد بخاطر گل روی تو قسمتی از «یادتو» راچاپ میکنم .

«ای فرشته انسانها چقدر زود رفتی . دلت بحال مادر پیرت نسوخت؟ بحال مه نسوخت ؟ روزها یا تو که بودم خوش گذشت . حالا هر روز قرن شده ...

روح شاد . . من ترا از یاد نمیبرم- مخصوصا آن شب هارا که به ستاره هانگاه میکردیم و بعد دست در گردن میخوابیدیم ...»

۵- مواظب باش برادر! آنطوریکه نوشته ای مرحومی ۲۵ ساله بوده و خدمت عسکری را هم گذارنده .

\*\*\*

### دوشیزه صدیقه !

۱- عصبانی نشو نامه ها به نوبت پاسخ داده میشود .

۲- اگر مجله برای شما نمیرسد بمن هیچ مربوط نیست . باآنها به شعبه توزیع سفارش شمارا میرسانم ، چشم .

۳- لطف کردی که «قلب شکسته» را فرستادی- اینهم قسمتی از آن : «... من ناله های قلبم رامیشنوم»

ناله های که از عمق وجودم بسر میخیزد . ای ریا کار من قلب بلورینم را بتود آدم تو آراشکستی ....

۴- خواهر «حریف» حق دارد چون من هم اگر بجای او میبودم قلب شیشه ای ات را میشکستم .

### تا هفته آینده

### ارادت مند چنډكچی



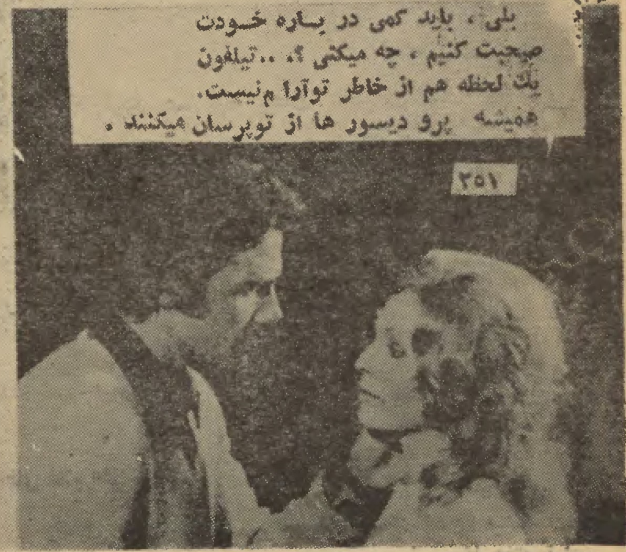
مترجم و مرتب «قاسم صیقل» آخرین قسمت  
از منابع فرانسوی

خلاصه شماره های گذشته

(اولیور) در تهیه فلمی حصه میگیرد بعد از اینکه او نقش اش را ایفا میکند، ازدوستانش جدا شده به خانه میرود تادوایی را که دکتر برایش توصیه کرده بگیرد. همینکه به اتا ق خود میرسد، تلفون زنگ میزند. گوشه را برداشته وبا اضطراب زیاد حرف میزند. بعد او به خانه یی میرود که از آنجا برایش تلفون شده بود. در این خانه غیر از جسد (روبرت) سکوترش دیگر کسی دیده نمیشود.

پولیس فکر میکند که (روبرت) توسط (اولیور) به قتل رسیده، از همین سبب اوزندانی میشود. در اینوقت در شهر دختری بنا م (سلوی) که در سابق با (اولیور) رابطه عاشقانه داشت و بیعت دکتر از ما دراو مواظبت میکرد، شدیداً انتظار بازگشت (اولیور) دارد. پیش از واقعه قتل (روبرت)، (اولیور) با دختری بنا م گراس ازدواج میکند، اما پدر گراس که برای دخترش مردی ثروتمندی بنام (بال) را انتخاب نموده، این ازدواج را فسخ قرار میدهد. (اولیور) در میابد که (روبرت) را گراس به قتل رسانیده است. گراس علت قتل روبرت را یکایک قصه میکند و اینک بقیه داستان:

# صدا در شب









# سرگرمی مسابقه

تمپه و تنظیم از: رضا

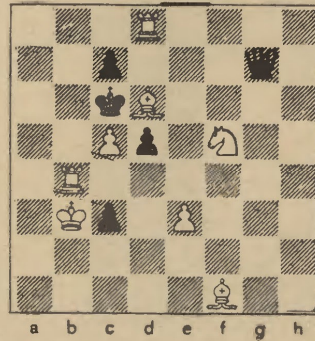
## کدام شهرها؟



عکسهایی که در اینجا چاپ شده است عمارات مشهوری را از دوشهر معروف اروپا نشان میدهد اگر اندک معلوماتی در باره این دو شهر داشته باشید به آسانی میتوانی از روی این عکسها نام آن شهرها را بخاطر



یادآوری در آنصورت نام یکی از این عمارات را با اسم شهر آن برای ما بنویسید.



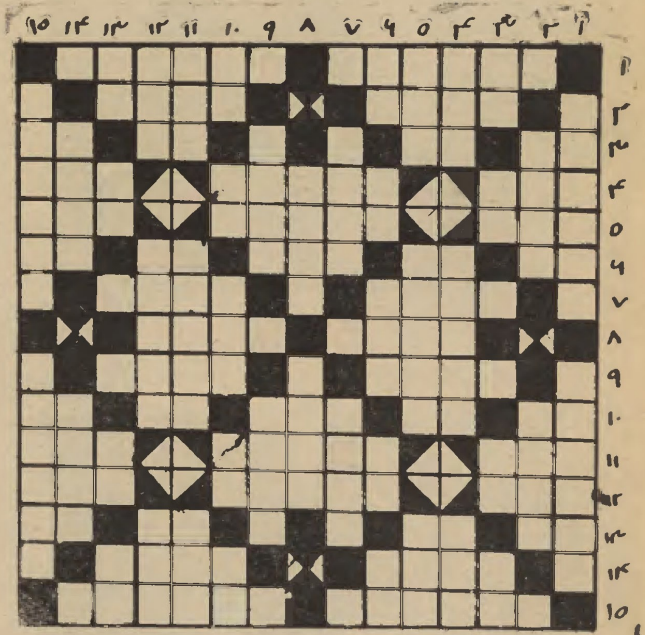
## مسئله شطرنج

در این مساله سفید هشت مهره و سیاه پنج مهره دارد سفید باید طوری بازی را شروع کند که بعد از سه حرکت سیاه را مات نماید برای ما بنویسید که اولین حرکت سفید باید چگونه باشد تا تحت شرایط فوق سیاه مات شود؟

## جدول کلمات متقاطع

افقی .

۱- رفت و آمد ، يك مملكت اروپایی ، همین حالا ، علم ، ۳- جوی آهنی ، روی دریا جستجویش کنید ، آفتابیی پایان «پنبه» نمی شوند ، ۴- جای تحریر ، یکی از مناطق سرحدی افغانستان - ۵- هدایت و فرمان ، محفل از دواج ، یکنوع چین - ۶- علامت مفعولی صریح ، مادر ، ناله درد - واحد سطح - مرد نیست - ۷- یکی از ادبا - سخن چین - ۸- سرو



## طرح از : محمد یاسین نسیم زاده

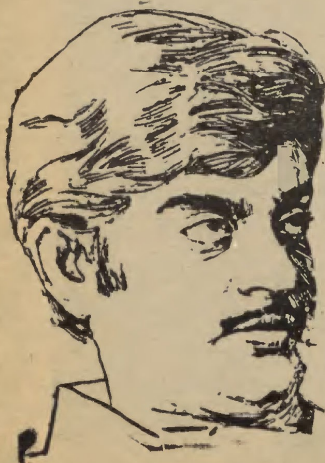
کارش پنبه است - مقابل ویران - ۹- باچوب سرو کار دارد ، تکرار و احد پول جاپان : ۱۰- کار لجباز ، اشاره به چیزی و پاکسی - هم در حمام است و هم به کمک چوب راه میرود - مفرد مخاطب - ماده نیست - ۱۱- آسمان عرب - شاعر فقید کشور - اگر نباشد زندگی نیست - ۱۲- يك نوع میوه - در پنبه میبارد - واحد ارکان - ۱۳- همه - معکوسش از ضما یراست ، پایتخت يك مملكت اروپایی ، رسم ناتمام - ۱۴- خانه مورچه کشوری در جنوب شرق آسیا - ۱۵- کمک - همین حالادر دست شما ست

## آیاسی شناسید؟

این هنر پیشه در مدت کوتاهی

به شهرت رسید او در نقش های منفی استعداد خوبی دارد ، اسم

مکمل او را بانام پنج فلم معروف او برای ما بنویسید .



عمودی .  
۱- اینهم يك کشور اروپایی است مذاکرات آن در باره تحدید اسلحه استراتژیکی است - ۲- پایتخت يك مملكت آمریکایی - صورت وزیایی - ۳- حرف ربط - طلائیمه هلاک - ده پنبه - ۴- کوه مشهور اروپا - خلاصه مطالب قابل بحث در مجلس که قبلاً ذکر میگردد «معکوس» ، يك حرف و سه خانه - از دیدنی ها ، منطقه ای بین کابل و غزنی - باز داشتن - ۶- همان واحد پولی - نصف وعده - جمال میبرد - شامه حس میکند - سرخارچی - ۷- دوا - لحاف عامیانه - ۸- بین مرگ و زندگی - پیمان مرکزی - ۹- چنین عقیده ای باید داشت ، نام دیگری برای کراچی - ۱۰- پروردگار - گیاه نویسنده - فرستاده خدا - از حروف نفی دری - قلب صبور - ۱۱- غذای عراده جات - آنرا نباید خیانت کرد - مرکز سوئیس - ۱۲- سر دنیست - صند و قچه ناطق - از پشم میمانند - ۱۳- نصف اطاق - دروازه کوچک - آزاد با املا غلط - ۱۵- نام سابق کشور ما ، کشور ژاندارک .



## هشت اختلاف



بین این دو تصویر که ظاهراً یکی با هم مشابه اند هشت اختلاف وجود دارد سعی کنید این اختلافات را پیدا نماید .

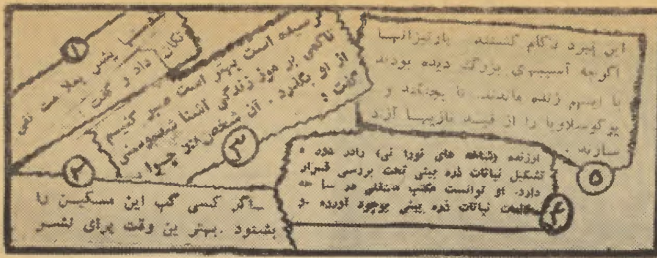
## این شخص کیست ؟



او بقدری مشهور است که شاید بعد از او لین نگاه به عکس او را بشناسید باوصف این چند نکته مهم از زندگی او را ذکر میکنیم .  
این نقاش ، مجسمه ساز ، مهندس موسیقیدان ، انجمن ، ریاضی دان طیبو دا نشمند در سال ۱۴۰۲ در ایتالیا متولد گردیده .  
شهر تش بیشتر بخاطر یکی از تابلو های اوست .  
در سال ۱۵۱۹ وفات یافته است .  
نام او را به دایره مسابقات این مجله بنویسید .

## یاد داشت

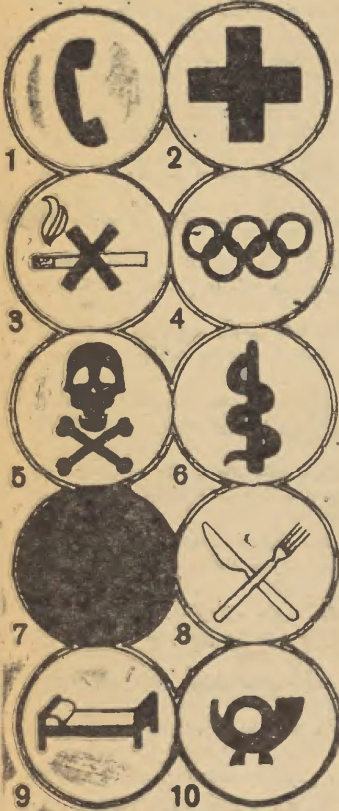
برای دونفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :



در اینجا پنج قطعه بریده شده از پنج مضمون مربوط این شماره بنظر تان میرسد اگر در صفحات مختلف مجله نظر بیندازید میتوانید بفهمید هر قطعه مربوط کدام مضمون و کدام صفحه است .  
لطفاً جواب خود را بما بفرستید .

## کدام تصاویر ؟

در این کلیشه ده تصویر از اشیاء مختلف دیده میشود که ظاهراً با هم هیچ ارتباطی ندارند ولی اگر خوب دقیق شود متوجه خواهید شد که در بین آنها شش تصویر وجود دارد که دودیدو با هم مرتبط اند . شماره این شش تصویر را برای ما بنویسید !



## این عکس چیست ؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید موضوع آنرا پیدا کنید اگر باین کار موفق شدید جواب خود را برای ما هم بفرستید !

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید



HORSE-BRAND-SOCKS.

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنعتی پلاستیکی وطن





را در اینجا نقل میکنم تا بدانید حتی اشخاص بزرگ حرف های اطفال را ناشنیده نمیگیرند

این مطلب را دوست بسیار عزیز و همکار گرامی آقای «ن، اسماعیلی» از مزار شریف فرستاده اند .

از منابع خارجی :

## چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

چرا ابراهام لینکن ریش گذاشت ؟

لینکن تقریباً همیشه در مورد دخترک خردسالی صحبت میکرد که در قسمت ویست فیلد نیویارک می زیست . بعضی ها در مورد این دخترک چیزهایی می فهمند .

گرایس بیدل در زندگی لینکن خیلی رول دارد ، گرایس کسی را جز پدر و مادر خود

نمی شناخت و همچنان کسی دیگری هم او را بدرستی نمی شناخت ، اما يك اتفاق کوچک

باعث شد که همه چیز تغییر بخورد و گرایس مشهور شود قسمی که گرایس عادت کرده بود

که باقیه مستانه بگوید «بعضا اتفاقات کوچک و ناچیزی میتواند در زندگی انسانان تحولات بوجود بیاورد» .

همانطوریکه یکی ازین تحولات کوچک در زندگی یکنواخت خودش تحول آورد .

گرایس مشتاقانه به عکس که پدرش آنروز برای او آورده بود نگاه میکرد .

هر قدر بیشتر به عکس خیره میشد بیشتر احساس علاقه به آن مرد مینمود .

این مرد همان لیکن یکی از کاندید های ریاست جمهوری آمریکا بود .

چهره کم رنگ و استخوانی لینکن توجه گرایس را به خود جلب کرده بود در همین اثنا

سایه چراغ تیلی گرایس بالای صورت استخوانی لینکن افتاد و عکس در نظر گرایس

جلوه خاصی کرد وقتی چراغ از صورت لینکن دور شد گرایس احساس نمود که در

صورت این مرد چیزی کم است و به از چند لحظه فکر دانست که اگر این مرد ریش بلند

بگذارد نواقص چهره اش توسط ریش میتواند ازین برود و همچنان او فکر کرد وقتی صورت این مرد جلب توجه زن ها را بکند خواهی

نه خواهی زنان شوهران خود را مجبور میسازند تا به این مرد رای بدهند این جاست که او می تواند کرسی ریاست جمهوری را اشغال کند .

گرایس با خود اندیشید که چطور میتواند این مقصود خود را به شخصی چون لینکن برساند

بعد از چند لحظه تفکر قلم و کاغذ بر داشت و این سطر ها را نوشت .

محترم ابراهام لینکن !

من يك دختر یازده ساله هستم و بسیار مایلم که در بدست آوردن کرسی ریاست

جمهوری موفق شوی و همین علاقه وافر مرا مجبور ساخت که این گستاخی را کرده و به

شخص بزرگی چون شما نامه بنویسم . ممکن است شما دختری به سن سال من داشته باشید

و اگر اینطور هست بعد از ادای سلام من به او تکلیف داده بگوئید جواب نامه من را

بنویسد . من عکس شما را دیدم و به من این مقصود پیداشت که اگر ریش بلند بگذارید

نقایص صورت شما ازین رفته و از طرفی خانها از شوهران شان خواهش خواهند کرد

تا به شما رای بدهند و آنوقت شما رئیس جمهور ما خواهید بود و این کمال آرزوی من

و فامیل کوچک من میباشد به آرزوی این که ریش بلند بگذارید . گرایس بیدل .

چند وقت بعد نامه گرایس نامه های رجال برجسته آن کشور بدست لینکن رسید و

اتفاقاً چشم لینکن به سطور کج و معوج نامه گرایس افتاد و چند روز بعد تر گرایس نامه ای

به این مضمون دریافت کرد .

گرایس بیدل دختر عزیزم : نامه قشنگ ترا که بایک دنباسفا و صمیمیت

نوشته بودی برایم رسید بسیار متاسفم از اینکه دختری به سن وسال تو ندارم من دارای

سه پسر هستم که اولی هفده ، دومی نه و سومی هفت ساله هستند و پامادر شان زندگی

خوشی دارند . اگر من ریش بلند بگذارم البته تا حال هیچ ریشی نگذاشته ام آیاتو فکر

میکنی که این عمل مردم را در انتخاب من به «دوست کوچک من» بود . پایان

طرز حرف زدن اشخاص مختلف را اگر مورد دقت قرار دهیم ، خصوصیات رادر نحوه

بیان هر کدام میتوان کشف کرد . در مطبوعات هم «شیوه نگارش» هر نویسنده میتواند جدا

باشد و اگر نویسنده ای در بالا و یا پایین مضمون خود امضاء هم نکنند کسانی که چند

مقاله و مضمون دیگر او را بدقت خوانده باشند میتوانند مضمون بی امضای او را بشناسند

اصلا منظورم چیز دیگریست و آن اینکه علاوه

از لایحه کار برد کلمات هم در اشخاص فرق میکند ، دوستی دارم که همیشه کلمه

(میاست) و «پولیتیک» را با هم یکجا بکار می برد و مثلاً میگوید «در صحنه سیاست و

پولتیک بین المللی...» بعضی اشخاص خوش دارند کلمات و ترکیبات عربی را بیشتر بکار

برند و یا حتی در صحبت های عادی و روزمره ادبیانه صحبت میکنند و گپ زدن شان چنان

است که اگر دیگری از عجب دیواری صدایش را بشنود خیال میکند او مقاله میخواند ، بعضی

ها به اصطلاح بسیار «کردکی» صحبت میکنند حتی اگر محفل نیمه ادبی هم باشد . بهر حال

این گپ ها را به جای خودش گذاشته به سراغ عده ای میرویم که کلمات را غلط تلفظ میکنند

مثلاً بعضی ببخشین ببخشین ، بعضی دریا «دیوا» و بعضی نکسی «تسکی» میگویند .

ممکن است بعضا يك طفل کوچک نظر خوبی بدهد و ممکن است بعضا استفاده از مشهوره

دیگران در بهبود کار ما اثر گرانبهائی داشته باشد . متاسفانه در کشور ما خانواده ها به

اطفال خود کمتر حق اظهار نظر میدهند و با گفتن جملاتی چون «کلان کاری نکو ... چپ

باش تونمی فهمی و یا... هنوز خود هستی و نباید اظهار نظر کنی» آنها را نمی گذارند

تا در يك موضوع خاص و یا موضوعات مختلف طرز تفکر کودکان خود را بگویند به همین علت

اطفال در کشور ما همراه بایک روحیه ترس و خجالت بزرگ میشوند از گفتن مسکونات

ذهن خود ولو بسیار منطقی هم باشد خودداری میکنند ، چندی قبل ترجمه مطلب کوتاهی

بدتر مجله رسید که از تباطی به همین مطلب دارد بدون هر گونه مقدمه ترجمه مذکور



## توپ چاشت

— بیست سال قبل یا بیشتر از آن روز عید قربان بود همه در روی همین تپه گردهم نشسته غذای گرم که همینجا پخته بود یسم می خوردیم بعد از نان دعا کردیم مردم نماز را خوانده بودند و ما شروع به فیر توپ کردیم یک دو سه و بیست بار فیر کرده بودیم دفعتا که توپ گرم آمده بود پیش از وقت صدا کرد یکی از رفیق هایم را که توپ را بر می کرد به سویی براند و تکه تکه اش کرد.

بیست و دو سال عمر داشت و جوان وقوی بود، دیگران مشغول جمع کردن جسد او شدند ولی من به فیر توپ ادامه دادم تا سی و یک توپ شد، آنوقت موضوع را به شهر اطلاع دادم.

می بینم پیر مرد از یادآوری این خاطره متأثر شده و آب چشمانش کمی بیشتر گردیده است بی مقدمه می پرسم — چند فرزند داری؟

کمی سکوت میکنند بعد جواب میدهد.

— سه پسر دو دختر، بزرگ شده اند یک پسر به عسکری رفته و دو تای دیگر در مکتب درس می خوانند دخترها هر دو شان در خانه اند.

باز می پرسم . در کجا سکونت دارید؟

جواب میدهد:

— در قلعه غیبی عقب چهلستون می پرسم .

چطور هر روز این فاصله را طی می کنی مانده نمی شوی؟

نگاهی به خود می اندازد و میگوید.

منم نیست که لاغر و ضعیف هستم من به این کار عادت کرده ام شب های رمضان و روز های زمستان و تابستان من به اینجا می آیم اینجا تقریبا خانه من شده است.

می پرسم «چند معاش داری؟»

جواب میدهد: «در وایل دو صدو پنجاه افغانی معاش داشتم بعد ها پنجصد افغانی شد و حالا بعد از مرگ مامور ما معاش او را بمن میدهند . یکپنجاه روسه صدو پنجاه افغانی»

## ابوریحان البیرونی

بود در قریه جیغور واقع در جنب کابل — اقامت داشتیم . شدت حرص وادام ساخت تا موضوع این مواضع را معلوم نمایم ..... و نتوانستیم آلهای برای سنجش ارتفاع بدست آرام زیرا ساختن آن مستلزم یک مقدار مواد کار آمد بود بنا برآن در عقب لوحه حساب فوسی از دائره ترمیم نموده هر جز انرا به شش قسمت منقسم ساختیم . طوری که هر کدام ده دقیقه بود.

این شور اشتیاق پایان ناپذیر برای رسیدن به هدفیکه دانشمند در برابر خویش قرار داده نشان دهنده آن روح علمی اصیلی است که هیچ نوع مشکلات نمیتواند سد راه آن واقع گردد .

بیرونی در مقدمه کتاب قبل الذکر منجمان و غیبکیان و مدعیان دانش مخالفت پیشرفت علمی را که میگوشتند بدینوسیله روی چهل و نادانی خویش پرده بکشند و یا از پی کسب و منفعت بروند سخت مورد حمله قرار میدهد و محکوم مینماید و در مقدمه کتاب (الایات الباقیت عن القرون الخالیست) تاکید مینماید که هرگاه در جستجوی دانش باشیم باید عقول خود را از تمام عواملی که مازای بسوی لغزش میبرد منزه سازیم : (و پس از آنکه فکر خود را از عوامل زیان آوری که بدان متباد شده از قبیل تعصب و غلبه و بیروی از هوا و ریاست طبعی که سبب هلاکت بسیاری از مردم است و مانع دیدار حق و حقیقت است ، پاک سازیم و خستیم با یس آراء و گفته های شان را در اثبات این مقصود بیکدیگر بسنجیم ) «و» و در جای دیگر توصیه مینماید تا خویش را از تقلید که گاهی به تابینایی ما منجر میگردد و از تمایلاتی که تشویق مان مینماید تا حقایق را بخاطر منافع شخصی قربان سازیم آزاد گردانیم . (۸)

ناتمام

- ۱- دکتر ذبیح الله صفا تاریخ علوم
- ۲- دکتر محمد جمال القندی و دکتر امام
- ۳- این کتاب دارای ۳۴۰ صفحه و در کتاب
- ۴- ترجمه آثار الباقیه ابوریحان بیرونی
- ۵- الموسوعة الفلسفیه المختصره

بقلم اکبر رنا سرشت تهران ۱۳۲۱ ص ۳  
ذیل اوتیکل البیرونی افزوده شده توسط دکتر ذکی نجیب محمود ص ۱۰۶ قاهره  
عقلی دوتهم اسلامي جلد اول صفحه ۲۸۶  
ابراهیم احمد .. البیرونی ص ۸۴  
خانه سلطان فاتح استنبول محفوظ است  
و مشتمل بر یکصد قواعد و تعلیمات در مسائل  
علم فلك تطبیقی میباشد و مطالبی را که  
بدین کتاب حواله میدهم از روی آنچه دکتر  
محمد جمال القندی و دکتر امام ابراهیم احمد  
در کتاب خود بنام (ابو الیحان محمد بن  
احمد البیرونی نقل کرده اند ترجمه  
مینا نیم .

بیرونی از جمله نخستین کسانی است که بضرورت مشاهد و استقرا تر صد و تئیه و اجراء تجربه ایمان دارند و این روشی در بسیاری از کار های او پس از وی در کار های دانشمندان دیگر بوضاحت نمایان می گردد .

اهمیت بیرونی بیشتر در آنست که برای تحصیل حقیقت علاوه بر تعقل به تجربه اعتقاد داشت (طوری که از اعتراض او بر جواب مسئله دوم بر این سینا برمی آید) و چادول لفظی را برای وصول بمعانی و حقایق مفید نشمرده . «۴»

او چون دید دانشمندان در مورد نتایج حاصله از تحقیقات خود اختلاف نظر دارند تصمیم گرفت خود مستقیما به رصد پردازد و برای انجام این کار وسایل لازم را فراهم آورد . اما به نسبت در گرفتن آتش جنگ میان حکمداران خوارزم و قتل خوارزم مشا . ابوالعباس که بیرونی از طرفه او دانش بود نتوانست پیش از تئیه تحقیقات مورد نظر خویش را انجام دهد و ناگزیر شد مدت پانزده سال تا زمانیکه اوضاع به حال عادی برگردد در فرار و غربت بگذراند و بعد از آن دوباره بوطن برگردد .

مگر با اینهم حوادث که یکی از پی دیگر فرا می رسد آنچه را که او میخواهست ۱۵ سال پیش با ثبات رساندن خاطرش رفته بود . آیا عهده جدید اساسی که خوارزمشاه جدید ابوالعباس مامون بن مامون بر دوش وی گذاشته بود او را کاملا بخود مصروف نگه میداشت . هر گز نه بیرونی هدف علمی خویش را هرگز از یاد نبرد و تحقیقاتی را که در سال ۳۸۵ ه آغاز کرده بود بنهایی تکمیل رسانید . اینست روح علمی واقعی و عشق پایان ناپذیری نسبت به دانش او خود در مورد وظایف سیاسی که برایش سپرده شده بود در کتاب (تجدید نهایات الا ماکن ..... ) چنین میگوید :

(از کار های دنیا به چیزی واداشته شدم که مایه حسادت جاهل و موجب دلسوزی دوست عاقل بود .)

دانشمند ما عهده سیاسی بزرگی بدوش دارد که حسادت کسان را برمی انگیزد و مگر او آنرا بجعل میستاید . زیرا اهتمام امور از ناحیه منافع مادی میگردند در باره اینکه جهان دانش از ناحیه پای بندی و مصروفیت یکی از رجال خود خساره مند گردیده است هرگز نمی اندیشد .

بیرونی در سال ۴۰۹ ه در قریه جیغور نزدیک کابل اسیر بود (۵) ولی بدون اعتنا بدشواریها و تنگدستیها تحقیقات مشاهدات نجومی خویش را ادامه داد چنانچه او خود در صفحه ۱۱۲ کتاب در (تجدید نهایات الا ماکن) تصحیح مسافات الا ماکن (۶) می گوید : (من به روز نگارش این فصل که روز سه شنبه غره جمادی الاخر سال ۴۰۹ هجری

خلاص شوم خیلی خوشحال میشوم می اندازد .

آخر شبهای رمضان تا صبح درین

کوه تنها گذراندن سخت است و زمستان سرا سر کوه پر از برف و گرگهایی است که انسان را بو حشت

بناروالی این خواهش پیر مرد را بر آورده سازد برای تنظیم این راپور به دفتر مجله می آیم .



## سیمای جمال عبدالناصر

او مردی بود معنویات باخته و در هم کوبیده شده . پس از آن ها وقتی آدم او را میدید احساس میکرد که در همالیا در هم شکسته شده است. او پرین باور بود که جهان خودش را نظم داده بود. اما هنگامیکه سپاهیان چینی از کوه ها سر ازیں شدند - این جهان پارچه پارچه شد و هرگز به هم نمیتوانستند آمد .

همه چیز نا درست بود . سیاست او در برابر چین از هم فرو ریخته بود. نظامیان هند قدرت بیشتری به دست

آورده بودند نقشه سازی مختل شده بود. او مینداشت تلاش عمدی وجود دارد تا آنچه را که او راه سوم مینامید ناکام سازد .

نهر و یقینا احساس میکرد که شکست خورده است و من فکر میکنم که همین احساس او را کشت .

زیرا او همواره با اندیشه داوری تاریخ آنباشته بود و غالباً میسر میشد.

بقیه صفحه ۱۳

## خلیفه دین محمد

خوب شما چند کمپوز ساخته اید و چند اهنگ در ارشیف رادیو دارید ؟

خودم اهنگی را کمپوز نکردیم و نه میتوانم کمپوز کنم ولی تقریباً بیست اهنگ در سارنگ و سرنده ده را دیو تیپ کردیم که آنها راهم بسیار وقت است که نشر نکرده اند .

شاگردی هم تر بیت کرده اید؟ من در جوانی بقدری مصروف بودم که فرصت شاگرد تر بیت کردن را نداشتم . با اینهم سه شاگرد تر بیت کردیم که دوی آن فوت شده و یکی آن هنوز زنده است و اگر حقیقت را بگویم همین فقیر حسن هم شاگرد من است وقتی برای استاد صحت و سلامت ارزو میکردم و از خانه اش بیرون میامدم شنیدم که با صدای بلند میگفت: خدا کند این مصاحبه ات بحال ما بیچاره ها نفی داشته باشد!!

» برای اینکه نهر و یگانه مردیست که هندوستان را با سده بیستم پیوند میتواند داد .

و نهر و درین باره شك داشت . فکر نمیکند تا بر آورده شدن انتظارات گاندهی زنده بمانم .

اکنون دیگر نهر و کاملاً معنویات خودش را باخته بود . و هنگامی که ناصر با او ملاقات میکرد . رنج میبرد -

زیرا مردی که تا آن اندازه مورد ستایش او بود این مردی که سیمایی پدرا نه داشت و ستاره جر که باندونک

پنداشته میشد - امیدش را از دست داده بود. هنگامیکه نهر و در گذشت

مردی بود که پندارهایش از هم پاشیده شده بود خاطره پرستی نهر و و معنویت

روشنفکرانه او را بناصر و تیتو باقی ماند و آنان همواره از هم دیگر میپرسیدند .



دو کتور تیموری

## تشکر

به این وسیله از زحمات و کوشش دو کتورسید شاه محمد حسین تیموری و دیگر کارکنان شفاخانه زایشگاه که در عملیات و تدای خانم متقبل شده اند اظهار امتنان نموده موفقیت مزید شانرا از بارگاه خداوندی تمنا دارم .

رحیمی از دافغانستان بانک  
۸۴» ۱۹۱

## بالا پوشیکه بیش از...

نگاهش متوجه چهره جوان عینکی شد . . . در عضلات چهره اش لرزش ایجاد شده بود . . .

نفر موظف گمرک آهسته از یخنش سنجاقی را کشیده در قسمتی از بخیه ها فرو برد درین وقت بود که راز سنگینی بالا پوش : رملاشد و این اسرار نهفته کشف گردید . محلولی از سوراخی که توسط سنجاق ایجاد شده بود فوران زد . . . و این محلول چیزی جز « چرس مایع » یا بقول قاچاقبران (اوایل) نبود .

موضوع به آمریت میدان اطلاع داده شد و جوان عینکی از مسافرت باز داشته شده جهت تحقیق بازداشت گردید . در تحقیقات ابتدایی معلوم شد که ری یک لیتر چرس مایع را به مبلغ

بقیه صفحه ۳۳

## هدیه

پنسل تراش را به او دادم به او گفتم که ارزش ترا نداد . طفل آنرا گرفت لحظه ای مکش کرد . سپس از چشمان قهوه ای رنگش برق شادی بیرون زد. و با فریاد گفت .

— (اوه پدرجان . تو از کجا فهمیدی که من همین را می خواهم پدر جان تو چقدر مهربان هستی) .

هدیه های دیگر مانند آدمک های برفی که در برابر افتاب قرار گرفته باشد در نظرم کو چک و کوچک تر شده میرفت .

چشمانم راه کشیده . نگاه های مسرت بار دیگر آن مرا در شادی سکر آوری فرو برد .

حرفهای را که می خواستم به انجیلا بگویم از ذهنم گریخت . سر

تا پایم از خوشحالی می لرزید لبان داغ انجیلا اشکی را که دوی گونه ام غلطیده بود بلعید .

برای او لین بار بود که شراب نشه آورخوشی در رگهای می د وید چشمانم را بستم دیدم دنیا ی تاریک پشت مزه های من هم در در یایی از شادی و شادمانی غوطه می خورد.



# آهنك شادمن

تا اینجا داستان .

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود آمده وهنادی به یکی از شهرهای كو چك مصر پناهنده میشود واما پس از دوسال ناگهان تصمیم می گیرد آن شهرشوم راترك بگوید ،،دد طول راه هنادی توسط ماهایش نا مصر به شكل فجیع به قتل میرسد ...

آمنه بعد از آنكه مدتی در میان خانواده پدری می گذراند از بادیه می گریزد به شهر می آید ودوباره به منزل مامور مركز كه سابقا آنجا كار می كرد مراجعه می نماید ، چندی بعد تغییری در وضع خانواده پدید می آید، برای نامزدی خد بچه دختر مامور با انجنیر جوانی كه نزدیک منزل آنها اقامت دارد، تدارك دیده میشود ،آمنه كه خواهرش دو انسی خیانت این جوان به قتل رسانده شده تصمیم می گیرد مقدمات این ازدواج را برهم میزند و پس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خویش را يكایك برای او و با او می گوید و پرده از راز آن جوان بر میدارد.

شنید و چنین احساس كردم كه اثر آنها را باور نداشتم ولی از براه انداختن جدل و گفتگوی خود داری كرد وضمن اظهار لطف و همدردی عمیق وعده داد كه فردا كاری خوب و سهل برایم بیابد .. شب را با او بقیه در صفحه ۶۰

لحظات کوتاه تكلیف كاملا از میان ما زائل شده بود .. هردو باهم نان صرف كردیم و با يكدیگر در نهایت اعتماد واطمینان و خیلی ساده در اطراف آلام و درهای خویش سخن گفتیم هر کدام ما از و را این صورت ظاهری كه مردم میشناسند چهره واقعی خود را بدیگری نشان دادیم چهره های هر يك مظهر شقاوت بد بختی ونشدنی از رنج وآلام بود. هر يك برای دیگری مرثیه خوانا ندیم وسوگوار شدیم و همان طور كه لحظه ای قبل باهم می خندیدیم باهم می گریستیم .. هنوز روز بدرستی دامن از روی زمین بر نچیده بود كه الفت و صمیمیت ما به او چ خود رسید .

به مرحله ای كه انسان میتواند نسبت به انسان دیگری و لو با حفظ اندکی احتیاط احساس اطمینان نماید من راز خود را برای زنوبه باز گفتم فقط طوری برایش حالی ساختم كه خواهرم در غربزندگی را بدردود گفت واز منزل مامور بنا بر مخاصمتی كه بین من ودیگر خدمت گاران واقع شده بود خارج گردیدم . زنوبه تمام سخنانم را به دقت

خشمگین بودم واگر برای خود مناسبت میدیدم بلا درنگ بصدای بلند كمك می خواستم خوشتر را نفرین می نمودم كه در چنین لحظه حساس به منزل این زن آمده ام ، شاید تدبیری برای خود بستم و نقشه ای را كه در نظر دارم به منصه تطبیق بگذارم .

اما زنوبه با نهایت اصرار و پافشاری با كمال نرمش و ملایمت در حال كه صدایش خوشونت و درشتی چند لحظه قبل را از دست داده است بامن سخن می گوید روی موضوعاتی سخن می گوید كه هیچ گونه رابطه ای بین آن و آنچه چند لحظه قبل بین ما واقع شد و جو د ندارد . گوی زنوبه از تمام آنچه مایه رنجش خاطر م گردید ناراحتم سازد واز اقامت درین خانه كه شاید روزها یا هفته ها طول بكشد منصرفم گرداند باز گشته بود. بعدا متوجه شدم كه مدت نسبتا زیادی با هم سرگرم گفتگو شده . گاهی به جدیت و گاهی به شوخی و هزل صحبت کرده ایم .. كم كم به این زن انس گرفتیم و به لطف و مهربانیش اطمینان یافتیم .. درین

مگر تو تصور کرده ای كه درین شهر كوچك مانند منزل مامور يك خانه دیگر هم وجود دارد كه درین وقت طلائی و فر صتیكه از تمام خانه ها صدای شاد مانی وسرور بالا میگردد و تومی توانی از بهترین هدیه ها وبخشش ها برخوردار گردی، آن خانه را ترك گفته ای. بدون تردید آنها لباس فاخری در برت ساختند، و مبالغ زیادی می توانستی ازین جا واز آنجا برای خود گرد آوری با وجود تمام اینها چطور حاضر شدی آنها را ترك بگویی . اگر بر ضای خود از آنجا بر آمده ای برای چه . واگر بدین كار مجبور بزی...

ساخته اند چرا و برای چه حرف من ابهام و كتمان رادوست ندارم و هیچگونه سودی از خود داری و امتناع پنهانی نگه داشتن متصور نیست، هر چه را كه امروز از من مستور داری فردا از روی آن پرده غروب آفتاب امروز برای خود معلوم خواهیم كرد . من كه نتوانم اسرار دختر بیست ساله ای نظیر ترا برای خود روشن بسازم ، زنوبه نخواهم بود .. من كه از تمام اسرار كوچك وبزرگ تمام خانواده ها كه در بیرون شهر اقامت دارد و یا برای اقامت وارد آن می گردند اطلاعات دقیقی در اختیار دارم .

حرف بزنی چگونه از منزل ما دور بر آمدی و یا چگونه از آنجا كشیده شدی. در برابر این سیل سوالات مصرانه و این حرص شدید برای كشف اسرار چاره ای جز این نداشتم كه از جا برخیزم و بكس خود را برداشته به طرف زینه روان شوم مگر هنوز به زینه قدم نگذاشته بودم كه زنوبه بشدت از رفتنم جلو گیری كرد و بكسم را از دستم گرفت وبا بازوان تنومند زشت خود احاطه ام كرد وشروع نمود به بوسیدن و د آغوش كشیدن به منظور تخفیف آزر دگیم ولی من همان طور به شلت اظهار كراهیت می نمودم و سخت پرفروخته و





## آهنگ شب آویز

گذراندم ... قسمت زیاد شب واماند  
روز را وقف صحبت و گفتگو کردیم.

چون صبح دمید او ساعتی  
چندی از منزل دور رفت و چون  
برگشت با چهره‌ای خندان و مسرور  
گفت .

— کاری برایت یافته ام که حتما  
موجب خشنودی و رضایت خواهد  
شد .. در خانه‌ای که مادر ت قبل  
از سفر شما به سوی غرب مصروف  
کار بود کار خواهی کرد. خانه‌فلائی  
آیا نامش را به خاطر داری .

خیر و نیکی سویم دراز می‌نماید.  
پر سیدم.  
چطور او را برای خود پس خواندی  
در حالیکه می‌خندید پاسخ داد .  
— مگر ازین عادت معمول اطلاع  
نداری هنگام کودکی او را از گریبان  
پدخال لباسم در آوردم و سپس از  
زیر دامن پیروزش کشیدم و بدین  
تر تیب چنان شد که گوی من مادر  
اویم و برایش حق مادری پیدا کرده  
ام و او حق فرزندی نسبت به من دارد  
آری درین خانه کار خواهی کرد  
و از کار خود راضی خواهی بود و من  
هر روز صبح و شام از احوال ت  
خبر خواهم گرفت زیرا بین خانه من  
و این منزل پیش از چند قدمی فاصله  
وجود ندارد و من خود نیز روزانه  
چند ساعتی در آنجا مصروف خدمت  
می باشم «باقیادارد»

بقیه صفحه ۱۵

## پایه های منافع نفتی

اسرائیل، هرگونه مذاکره مستقیم غیر  
ممکن است . زیرا در گفتگوی مستقیم  
باید دوطرف مذاکره چی در حالت  
مساوی قرار داشته باشد و در حالیکه  
اسرائیل در این بازی پر برنده بدست  
دارد . هم اکنون راه های دیگر مذاکره  
وجود دارد . در منشور سازمان ملل  
ماده ۳۳ تذکار میدهد که : « هفت راه  
صلح آمیز پایان دادن به مخاصمات  
وجود و یکی آن مذاکره است و دران  
فرقی بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم  
نشده است . ماهمه راه ها را بجز  
گفتگوی مستقیم از مودیم . ولی هنوز  
اسرائیل می گوید که ماحاضر به  
مذاکره نیست» اعراب خاطر نشان

میکند در حالیکه اسرائیل از آرزوی  
گفتگو با اعراب صحبت میکنند و همان  
لحظه به الحاق یو و شلیم و تعمیر ۴  
اقامتگاه یهودیان در مناطق اشغالی  
دست می زند .

در شرم الشیخ ، ملیون ها دالر  
در راه ساختن آسا یشگاه ها برای  
یهودیان سرمایه گذاری شده است.  
برعلاوه تمام رهبران اسرائیل به

شمول موشی دایان وزیر دفاع، اینگونه  
مسکن گزین شدن را « واقعیت های  
خالق» یاد میکنند .  
**اسرائیل قویتر :**  
اعراب میدانند که از لحاظ نظامی  
اسرائیل قویتر است . ولی به این  
واقعیت نیز آگاهی دارند که این  
سیطره ، کوتاه مدت و زود گذر است.  
فرجام این تراژیدی امریکا و اسرائیل  
را در پرتگاه نیستی خواهد کشاند .  
یکی از رهبران عرب خاطر نشان  
نموده است که :

« امریکا احمق خواهد بود اگر  
فرض نماید که ۱۲۰ ملیون عرب، تابه  
آخر در برابر سه ملیون اسرائیلی  
ضعیف بمانند .

اسرائیل بخاطری از مابیش است  
که یهود ان تحصیل کرده اروپا، آن  
را ساخته اند . ماقبول داریم که از  
این لحاظ از آنان عقبتر هستیم . ولی  
درفردای نزدیک، حوادث رنگ دیگر  
گونه خواهد گرفت هم اکنون کوس  
بیداری در این کشور هابه صدا در  
آمده است .»  
اگر امریکاییان فکر می کنند که ما

## خم رنگریز

زندگی زنا شو هری او را آزاد و  
خوشبخت بسازیم ؟

پدرش نمو میکند .

یکی از دوستان که سرش تاس شده بود

از کودک هوشیارش قصه ها کرد که

جالبش اینست: «کودکم امروز از من

پرسید ( پدر آیا هنوز هم نمومیکنی،

با تعجب پرسیدم: «مگر چطور؟» کودکم

اظهار کرد «برای آنکه میبینم در هر

هفته سرت يك مقدار از بین موهایت  
بالا میشود.

بقیه صفحه ۴۹

## اندر مزایا

یکی از مزایای دیگر قد بلند این  
است که کسی نمی تواند به آسانی  
بروی شان سیلی بزند ، اما نقص آن  
اینست که اگر موتر شخصی داشته  
باشند یا خود را باید در بین مو تر  
خمیده نگه دارند یا سوراخی در  
سقف موتر ایجاد کنند تا اضافی  
گی شان از آنجا خارج شود.

نتیجه اخلاقی -

نتیجه اخلاقی این بحث (که نمی  
دانم علمی بود یا ادبی یا اجتماعی  
یا فکاهی بهامی موزد که نبا ید از قد  
بلند بودن و یا کوتاه قد بودن خود  
مسرور و یا ناراحت باشیم چون هر  
چیز در پهلوی نوا قص مزایای هم  
دارد .

زیر نفوذ شورویان هستیم نادرست  
می اندیشند . ما برای اینکه ثابت  
کرده باشیم که هیچگونه نفوذ نادرست  
سیاسی شورویان، بر ما وجود ندارد  
سال گذشته در حدود ۱۵۰۰۰ مشاور

نظامی را از مصر خارج نمودیم . ولی  
هنوز هم امریکا کور کورانه به این  
عقیده استوار است. و این خودنمایشگر  
ذهنیت ناسالم امریکا در مورد اعراب  
است .



## سر دچگونه...

رأدارد که دارنده این عادت درباره کسی که از وی غیبت میکند بدبین است و از موفقیت ها و محسنات وی رنج میبرد. شخص عیب جو سعی میکند تا با تحقیر و کوچک ساختن دیگران خود را در یک موقعیت بالاتر قرار داده و از خود

چیزی بسازد. عیب جویی منجبت عادت بیانگر عدم احساس ایمنی بوده و این عادت نشان میدهد که شخص عیب جوسودر باره ارزش و حیثیت خودش و تردید دارد.

برعکس زمانی که ما از خوبی ها و محسنات یک شخص حرف بزنیم مادر حقیقت نه تنها خود را

از وی حقیرتر احساس نمی کنیم بلکه در حصایل پسندیده وی خود را شریک میدانیم

و محسنات او را به خود نیز توصیه میکنیم و این صورت خود را نیز روحا اخلاقا کم می نمایم.

یاد کردن اشخاص به نیکی از حصایل و عسادات انسانی واقعی و کامل است. ارزش دادن

دیگران در واقع قابل شدن اهمیت به خود است ما باید کوشش کنیم تا چنان اوصاف و عاداتی را در خود بپردازیم که موجب فخر و مباحثات گردد ایجاد چنین عادات است که انسان را از عیب جویی و غیبت گری بدور نگه میدارد. باید سعی کرد تا وقتا فوقتا توجه و اندیشه خود را بدیگران نیز معطوف سازیم :

در میان ماوشما کسانی هستند که یازاید درون گرا و کاملاً متوجه خود هستند و یا برعکس برون گرا و از خود بی خبر میباشند. ما باید

ترکیبی از هر دو باشیم مثلاً درون گرای ما باید تا آن حد برسد که درماینک اندیشه سالم و طرز

تفکر علاوه را خلق کند. بهمین صورت باید بیرون گرای ما واجد چنان خصوصیت باشد که

بتواند مولد علاقه و صمیمیت در بین دیگران گردد.

شاید در اینجا این سوال در ذهن ما خلق شود تا چگونه باید انیم که یادرون گرا و متوجه بخود هستیم یا نه؟ این خصوصیت را به آسانی

## شرح روی جلد

میرل ماتیو سرانیده معروف و محبوب فرانسوی علاوه ازینکه بعلت داشتن صدای گیرا و پرکشش در قلب هزارها نفر جادو و او را بحیث بهترین آواز خوان اویدی می شناسند، از حیث خوش قلبی و صمیمیت نیز شهرت دارد، وی بارها باشکست نفسی و صمیمیت خاصی ازل شکسته هاد لجویی کرده و با پرداخت پول زیادی به اشخاص مریض و مستمند پاکدلی و عاطفه خود را به اثبات رسانیده است.

## سر دم افغانستان

وی در مورد خدمات مطبوعاتی موسسه رابطه عالم اسلامی گفت :

(موسسه رابطه عالم اسلامی کتاب ها و نشرات علمی و دینی و همچنان روز نامه ها و جراید را در همه مراکز و مدارس و موسسات اسلامی توزیع می نماید)

استاد جمال در پاسخ سوالی گفت :

موسسه رابطه اسلامی سعی می رادر حفظ و بخش شود و روابط

کند ثقافت اسلامی در کشور های جهان اسلام پیش از پیش نزدیکتر گردد و برای حل برخی از مسائل

چنان راههای جستجو شود که به نفع جوانب ذی علاقه باشد و به مساجد و مراکز دینی امداد لازم شود.

### استاد جمال افزوده

مصارف بودجه امداد موسسه عربستان سعودی تمویل میشود و

رابطه عالم اسلامی از طرف کشور

افغانستان تاکنون از این امداد استفاده نکرده است.

## عوامل محیطی در...

بدگمانی مرض است که خیلی زود و سریع در کنج و زوایای قلب ریشه دوانیده جز نفاق، تلخی و نا کامی نمری نمیدهد. این عده خانم ها نسبت به شوهران شان بدگمان شده، دوستی و صمیمیت بی آلیش او را دروغ و تظاهر می پندارند. با آنند که ناوقت آمدنشان بخانه چون توده بی باروت منفجر میشوند و یا هنگامی که شوهر شان بخواب رفته جیب ها و بکس جیبی شانرا تجسس کرده حتی تلفون های شانرا نیز کنترل میکنند.

پس میرمن های عزیز بگوئید تا حسن اعتماد را در خود بپرورید و در سایه یک زندگی آرام و بی سرو صدا شاهد خوشبختی و سعادت را در آغوش بکشید و برای شوهر و فرزندان تان محیط خانه را بشکل بهشت برین در آورید.

هیئت موسسه رابطه عالم اسلامی از بعضی لیسه های نسوان و میرمنوئونه نیز دیدن نمودند و کنفرانسهای ایواد کردند و به سوالهای زنان و دختران پاسخ دادند.

استاد جمال در مورد احساس خویش از این مباحثات گفت :

مادر زن افغان احساس قوی وهم چنان استعداد قبول و تحلیل اوامی

شریعت و پذیرش فرهنگ اسلامی رادر یافتن در ادارات موسسه را بطه

عالم اسلامی جناب ابوالحسن علی الحسن الندوی رئیس ندوه العلماء و عضو موسس موسسه را بطه عالم اسلامی عضویت داشتند.

هیئت مذکور بعد از سپری کردن یک هفته در کشور ما عازم ایران شد.



دامتياز خواند :

دمجلاتو نشراتی موسسه

دمؤسسی رئیس :

سراج الدین وهاج (توخ)

تلفون : ۲۳۸۳۴

دمسؤول مدير وكيل :

مير محمد حسين هدي

تلفون ۲۶۸۴۹

دچاپ مدير : طوړانشاه شېم

داوئباط اوخيرنگارانو مدير :

روستا باختري .

فوتو را پورتر : مصطفى وئيري

عكاس : محمد ظاهر يوسفزي

پته : انصاري واټ

داشتراك بيه

په كابل كښي ۴۵۰ افغاني

په ولاياتو كښي ۴۶۰ افغاني

په باندنيو هيوادو كښي ۲۴۰۰۰

ديوي گني بيه ۱۲ افغاني



**چند سخن در باره نو یستمه:**  
هنری سلیوز دوسال ۱۹۶۷ در شهر  
بروکلین متولد شده در حدود ۴۰۰ داستان  
چنانی و چهل نمایشنامه تلویزیون نوشته

که حدا کثر آن را الفرید هیکچاک رژی  
کرده است. مجموع داستان های چنانی وی  
در سال ۱۹۷۲ منتشر گردیده، برای وی  
شهرت خوبی بوجود آورده است.



طوری بود گویی یکی از رفقای دفتر کارش با  
وی صحبت میکند.  
مورت بونر بای راست را روی زانو ی  
چپ انداخت و باطمینان گفت:  
(خوب است شاید بتوانیم با هم دیگر  
کمک کنیم... ولی ولی شاید پیشنهاد من  
بفوق شما برآید نباشد...)  
(نه رفیق من... بر عکس من بچام  
پیشنهاد شما موافق استم) مورت بونر زنج  
خود را خاراند و گفت: (پانزده سال قبل من  
و خانم یک سیت بزرگ ظروف نقره ای را  
از طرف خشویم بنام جیفرز دریافت کردیم  
این سیت ظروف بقدری مضحک و بی ارزش  
است که یقینا در طول زندگی خود نظیر  
آنها ندیده اید... و قسم میخورم که بجز  
پنجاه دالر از پول نقد نیز آتری در منزل  
وجود ندارد...)

(آها!... و پیشنهاد شما...)  
مورت بونر سر خود را خاریده گفت: (راه  
مقولش اینست که بشما چک بنویسم...)  
چهره لاغر دزد در هم رفت و به تند ی  
گفت: (من اینگونه توپکی را خوب میدانم  
من هرگز به چکهای جعلی اعتباری قا یل  
نمیست...)

مورت بونر که گویا دزد جسور راحت  
نفوذ خودش قرار داده بود گفت:  
(صبر کنید. شما تا هنوز نمیتوانید چیزی را  
این چک را بشما میدهم...)  
(چرا میخواهید بمن چک بدهید...)  
مورت نگاه یزمین کرد و همانگونه اظهار نمود:  
(اگر شما یک کار لازم را برای من انجام  
بدهید حاضر خواهم بود چکی بشما امضا  
کنم که صد در صد واقعی باشد و دارا یی  
من نیز تضمین شده باشد...)

دزد نگاه گوشه چشمی به وی افکند و  
گفت: (آهنگ پیشنهاد شما دلچسپ است  
ولی آخر ننگشید مطلب شما چیست...)  
مورت بونر بگوچ فارغانه تکیه زد سگرتی  
روشن کرده گفت:

(این دیگر مربوط بقدرت تحمل شماست  
آنچه را من پیشنهاد میکنم اندکی ثقیل تر از  
(دزدی است... من مدت ها روی این موضوع  
فکر کرده ام در جستجوی شخصی بوده ام  
که درین رشته حرفه ای باشد...)  
دزد قد کوتاه با تیغش اظهار کرد: (همین  
طور است... من از شانزده سالگی با یتیمونه  
جنایات دست زده ام... در (جرسی) در کار  
نوتهای جعلی شرکت کرده ام و در پارکوی  
در رشته قاچاق مهابت حاصل کرده ام...)  
مورت تیسری کرده گفت: (شما مطلب...)  
مرا تقصیدید... من در باره کسی فکر میکنم  
که دارای یک تفنگچه باشد و این تفنگچه را هم  
بفرویت بکاراندازد...)

لحظه ای هر دو خاموش شدند سپس دزد  
بیباک اظهار نمود:  
(پس اینطور... شما در جستجوی کسی  
هستید که انسانی را از میانه بر دارد... نه  
رفیق گل من از آن جمله نیستم... دزد  
اندکی مکث کرده بعد افزود (شما از دواج  
کرده اید؟)

## قتل، بقیمت جان...

(بلی)

دزد کوتاه قد حرکتی کرده گفت: (می  
دانید من در طول زندگی ام کارهای پدی  
کرده ام ولی تاهنوز در صدد ناپسودی زنی  
نیفتاده ام... این دیگر از دست من ساخته  
نیست...)

(خوب در منصورت...)

دزد بیچله گفت: نه صبر کنید... ممکن  
است به توافقی برسیم... خوب شرایط شما  
چیست...)

مورت بونر نفسی برا حتی کشیده گفت:  
(معلوم میشود مغز کله شما هنوز فاسد  
نشده... خوب اولتر میگویند. شما چگونه  
وارد سالون شده اید...)

(از طریق پنجره...)

(آیا باز بود...)  
(خیر... من آنرا کشودم... شیشه را سوراخ  
کردم و از آنجا قفلک را باز نمودم... چطور  
مگر شما صدای آنرا نشنیدید...)

(نه... من چیزی نشنیدم...)

دزد چوبور خنده مغرورانه ای کرده گفت:  
(من یقین داشتم...)

مورت بونر پارامی اظهار نمود:

(در اینصورت باید گفت که شما و انما  
حرفه ای هستید... یعنی اگر پولیس در  
جستجو آثار جرم شود یقین خواهد کرد که  
این کار از یک جنایتکار اما تو رئیس  
لبان دزد بخنده کنار رفت و گفت: (امید  
وارم چنین باشد) مورت بونر بعد از اندکی  
مکث اظهار نمود: (گوشت کنید...)

اتاق خواب خانم در طبقه بالا است اتاق اول دست  
چپ... از خواب گرائی دارد و شما خیلی ساده  
میتوانید از در داخل شوید و فیر کنید...)

دزد سر خود را شور داده گفت (صبر...  
صبر... باین سادگی هم نیست اینرا باید  
یک ریسک بزرگ دانست... علاوه تفنگچه  
من اصلا نمیخواهم... نه دارم... نه عادت دارم... نه کوچک نظیر  
آنچه گنشت با سلاح پر بجایی نمی روم...)  
مورت حرفش را قطع کرده گفت (پس در  
آنصورت باید امکانات دیگری را جستجو  
کنید... مثلا میتوانید او را خفه کنید...  
بالش ملایم وی برای اینکار خیلی مساعد  
است چطور...؟)

دزد متفکرانه جواب داد: (بلی خفه کردن  
پوسیده بالش به نیست... در آنصورت هیچ  
صدای از مقتول بر نمی آید...)

مورت گفت (خیلی خوب... بعد نوبت من میرسد...  
بعد از آنکه خانم جهان را وداع گفت به  
سرقت من رسید دست و پایم را ببندید و یا ضربه  
ای بفرم بزنید... اما هوش کنید خیلی  
محکم و بی رفوت نباشد... سپس بعضی اشیای  
خرد و ریزه را بعنوان (سرقت) بر دارید و  
فرار کنید...)

دزدا اعصاب ناراحت بعضی و طول سالون  
قدم میزد وی دفعتا ایستاد و گفت (وورلد  
این ریسک بزرگ چه مفادی حاصل میکنم  
(مورت بدون تردد جواب داد (هزار دالر...)  
دزد کوتاه قد گفت (این خودش یک شوخی  
است... هزار دالر برای یک چنین عمل بزرگ  
شما چقدر آزادی ارث میبرید رفیق... دارایی  
خانم تان در بانکها چقدر است...؟)

مورت اظهار نمود: (یک سنتیم وجود ندارد  
... قسم میخورم... من صرف بظواهر وی  
عاشق شدم نه به دارایی وی که اصلا ندارد...)

(جسم... چقدر... چقدر...؟)  
بانداک تلاش در طرف یکماه میتوانم آنرا از  
مدارک عادی بدست آورم...)  
(پس دو هزار دالر...)  
دزد بالحن قاطع گفت پنجاه هزار دالر...  
بین رفیق نرخها روز بروز بالا میرود من

هم می خواهم چند روزی زندگی کنم... آخر  
نمیدانید که امسال چقدر مالیه پرداخته ام؟  
و چی شما هم مالیه میپردازید؟  
(بلی آخر در غیر آن کجایمیتوان از دست  
محافظان پناه برد...)  
و خوب سه و نیم هزار دالر... و این آخرین  
عرضه من خواهد بود...)

دزد جسور سر را حرکت داد گفت  
(صحیح است می پذیرم) و متعاقبا بهزینه  
اشاره کرده افزود (ازین راه میشود با تاق  
خواب خانم رفت...؟)

مورت گفت: (بلی راسا بالا بروید اتاق اول  
دست چپ...)

مورت بونر مرد قد کوتاه و جنایتکار را تا  
دهلیز طبقه فوقانی عمارت همراهی کرد و منتظر  
ماند تا وی باتاق اول دست چپ وارد گردد...  
بعد دوباره به سالون برگشت...

سگرتها یکی پی دیگر دود میشد و لسی  
صدایی از هیچ جا بر نمی آمد... نه فریادی...  
نه جدایی... نه غری... نه لایه های... همه جا را  
سکوت مطلق فرا گرفته بود...)

وقتی خاکستر سگرت پیش از یکسانتی  
بلند شد، آتش وسواس و ناراحتی بجان  
مورت بونر زبانه کشید... ازجا بیخاست...  
خاکستر هارا بین باطله دانی فرو ریخت و  
از پنجره بخارج نظر انداخت: (ماهیستاب  
بسوی راست متمایل شده بود ولی باوصف  
آن زیبایی شاعرانه اشرا در شمع پنهانوارش  
بساخت و بخش میکرد...)

مورت بونر دیگ نمیتوانست خودش را...  
اعصابش را راحت سازد... قیافه درهم رفته  
زنش «یوسلین» و تلاش مذبحانه او بزی  
پنجه های کشنده مردی جنایتکار... هرآن  
زنی نظرش مجسم میگردد... باخود گفت:  
(چرا اینقدر دیر کرد...؟ خاموش ساختن یک  
ضغیفه اینهمه وقت لازم دارد...؟  
اززین بالا رفت و در حالیکه بدروازه اول  
سمت چپ دهلیز بالا نزدیک میشد، ضربان  
قلبش شدید تر میگردد...)

بدروازه گوش نهاد و صداهایی از درون  
اتاق شنید صدا هاییکه موبر اندامش را دست  
کرد... دروازه را کشود... اتاق خیلی روشن  
نبود... ولی چهره جنایتکار را تشخیص داد...  
وی کنار بستر یوسلین استاده بسوی حاف  
نظر دوخته بود و بالش سمیعی بدست  
داشت... مورت بونر آهسته پرسید:  
(چه واقع شده...)

مرد جنایتکار جواب داد: (همه چیز تمام  
است...)

مورت به پستر زنش نزدیک شده بقیافه  
بی حرکت همسرش نظر افکند و آهسته گفت:  
(یوسلین...!)

ضربه مدهش برق آسا، فرود آمد و مورت  
کوبل قبل از آنکه جهان را سیاه ببیند روکش  
گلایه روی بستر یوسلین را دید که تسکان  
میخورد... قفس ماه را دید که تدریجا سیاه  
شده آهسته از آسمان فرود می آید و چون  
امواج تارک بحربه صخره وجود او میخورد و  
مورت بی حرکت نقش زمین میگردد...  
یوسلین از بستر خارج میشود وی بالحن  
خسته درست مانند قهرمانیکه در جنگ غلبه  
یافته باشد میپرسد:  
(تمامش کردی...)

مرد کوتاه قد بالش را بزمین می افکند و  
مثل اینکه هیچ واقعه ای بسوی نگرفته...  
میگوید:  
(بلی خانم... خیلی خوشحالم که ما و شما  
همه چیز را قیلا سنجیده بودیم...)  
یوسلین بالحن جدی میگوید: (من هم...)  
بعد میروم بسوی الماری و چک بک خود را بیرون  
میکشد...

میکشد...  
(تمام)



# متن اعلان راجع به سوء استفاده از بوتل های کوکا کولا

و فانتادر افغانستان

علامات تجارتي ثبت شده کوکا کولا و فانتا و بوتل  
های مخصوص کوکا کولا و فانتا ملکیت شرکت  
کوکا کولا میباشد.

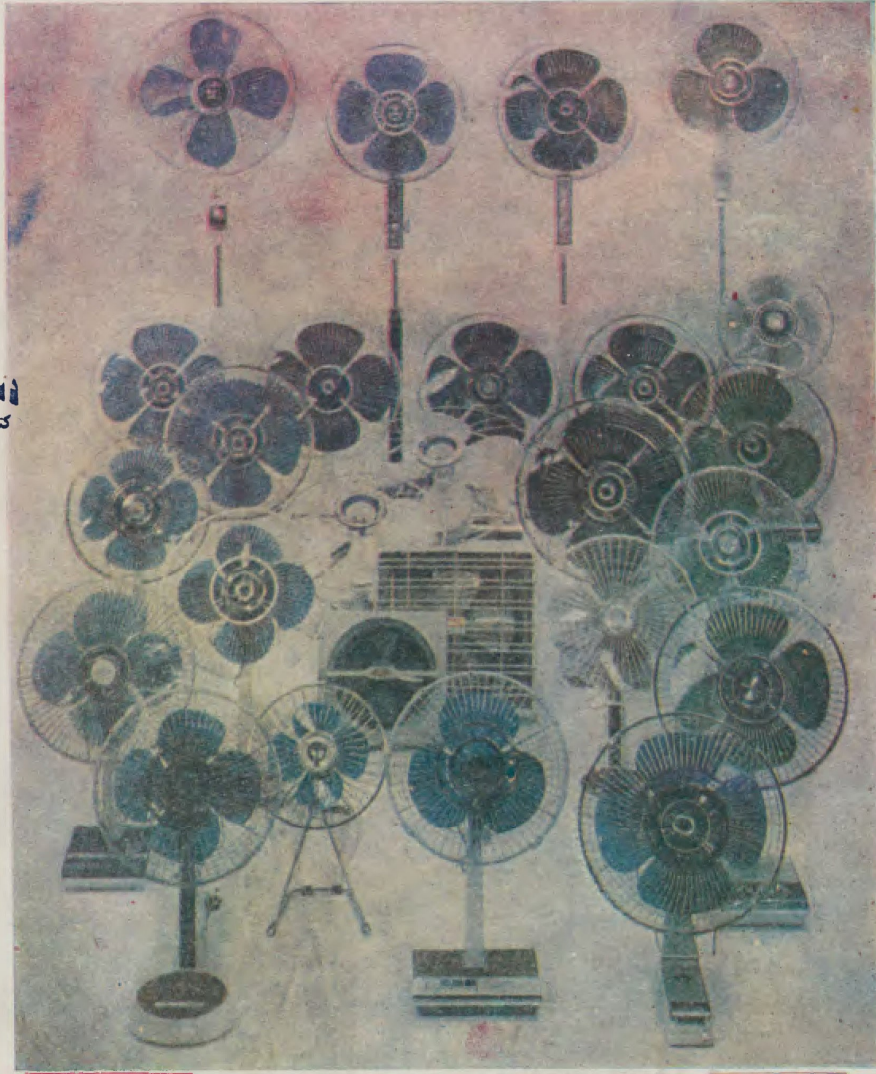
استعمال بوتل جدید و یا استعمال این بوتلها توسط  
اشخاص و مؤسسات دیگر غیر از کسیکه صلاحیت  
پر کردن و یا استعمال بوتلها برایش داده شده است  
تجاوز غیر قانونی به حق ثابت علامه تجارتي و دیگر  
حقوق و ملکیت صنعتی کمپنی کوکا کولا تلقی شده  
و اشخاصیکه باین نوع فعالیت و شغل غیر قانونی  
مبادرت میورزند تحت مجازات حقوقی و یا جزایی  
می آیند.

با حفظ تمام حقوق خود، شرکت سهامی کام و کمپنی  
کوکا کولا بهمه اشخاصیکه مرتکب تجاوز به حق  
فوق الذکر کمپنی کوکا کولا میگردند توصیه مینمایند  
که فوراً استفاده سوء استعمال غیر قانونی بوتلهای  
کوکا کولا و فانتا را متوقف سازند. اگر چنین سوء  
استفاده ادامه مییابد کمپنی کوکا کولا در قسمت این  
تجاوز بحق و دارایی صنعتی اش به اقدامات لازمی که  
متوقف ساختن این عمل ایجاب مینماید دست خواهد  
زد شرکت سهامی کام از نشر اعلان تا تاریخ اول اسد  
برای هر بوتل کوکا کولا و فانتا که برایش آورده  
میشود در صورتیکه بوتل مورد استفاده مکرر قرار  
گرفته بتواند مبلغ پنج افغانی که برای بوتل های کلان  
هشت و نیم اونسه معمول است برای آورنده بوتل  
تادیه خواهد نمود.



Toshiba

# بادیکہ های توشیبا



دستگاه‌های تهویه مطبوع  
دستگاه‌های تهویه مطبوع  
کتاب پر لیس، شماره

بادیکہ های چارپره‌ئی توشیبا هر نوع گرمی را دفع میکند.  
بادیکہ های توشیبا با مدل های آسان پاک میشود به آسانی  
حل میشود و از همه مهمتر شمال زیاد ولی آرام و دلپذیر دارد.